

## آشنایی با تجارب مبارزات همجنسگرایان در جهان

همجنسگرایان کشورهای دیگر چطوری آزادی خود را بدست آوردند؟ این جزوه پاسخی است به این سوال. یعنی شما را با تجارب مبارزات همجنسگرایان در کشورهای دیگر آشنا می کند.

توضیح: بعد از توقف انتشار مجله ماها((اولین)) جله الکترونیکی همجنسگرایان ایران)، مطالب آن دسته بندی و در وبلاگهای مختلف قرار داده شدند، اما سرکوبگران و سانسورچیان حکومتی که از آگاه شدن مردم می ترسند، به بی منطقی معمولی یعنی سرکوب رو آورده و بسیاری از وبلاگهای گفته شده را بستند. به همین خاطر مطالب مربوط به تجارب مبارزاتی همجنسگرایان جهان که در شماره های مختلف ماها منتشر شده اند رایجاً جمع آوری و در این وبلاگ در اختیار علاقمندان قرار می دهم.

برای دریافت شماره های مختلف مجله ماها لطفاً به وبلاگ خودشان سر بزنید و یا با ایمیل آنها تماس بگیرید.  
ایمیل مجله ماها:

Majaleh\_maha@yahoo.com

### تیترا مطالب جزوه:

مصاحبه با جک نیکلز = یکی از پیشروان جنبش همجنسگرایان آمریکا  
وقتی و ایکنیگهای دانمارکی تاریخ می نویسند  
آشنایی با تاریخ همجنسگرایی (کارل هنریش اولریخ اولین فعال و مدافع حقوق همجنسگرایان در جهان)  
آگاهی و اراده رمز موفقیت همجنسگرایان ترکیه  
مصاحبه ماها با گونزالو سرانو  
مسئول بخش جوانان فدراسیون سراسری همجنسگرایان اسپانیا  
مصاحبه با اسکار آتادرو (یکی از فعالان حقوق همجنسگرایان در فیلیپین)  
مصاحبه با کریس اسمیث (همجنسگرایی نماینده سابق مجلس انگلیس)  
مصاحبه ماها با آقای گی یونان  
**Mr. Gay Greece**  
همجنسگرایان لبنان مصمم به دفاع از حقوق خود هستند  
گفتگوی ماها با نماینده سازمان زنان مسلمان فمینیست مالزی  
با بخشی از تاریخ خود آشنا شویم (مصاحبه با بابک از فعالان سابق گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران)



### مصاحبه با جک نیکلز = یکی از پیشروان جنبش همجنسگرایان آمریکا

(این مصاحبه در شماره یک مجله ماها منتشر شد.)

مقدمه: دورادور و از طریق سایت خودش در اینترنت می شناسمش. از همان دوران کودکی اش با ایران آشنا میشود، به ایران بخصوص مولوی ( و شمس) ارادت خاصی دارد و در میان ایرانیان مقیم آمریکا هم دوستانی دارد، به دنبال کردن اخبار و مسائل همجنسگرایان ایران علاقمند است و تاکنون چندین و چند مطلب در اینباره در اینترنت

و مجلات همجنسگرایان آمریکا منتشر کرده است. زندگی پر تلاش برای برابری جنسی و حقوق همجنسگرایان و سادگی و صداقتش پر از نکات آموزنده است. یکی از مسائل مورد بحث انتخابات اخیر آمریکا مسئله ازدواج همجنسگرایان بود. از فرصت استفاده کرده و مصاحبه ای از طریق ایمیل از طرف ماها با ایشان ترتیب دادم. باشد که دوستانی که توان دارند کتابها و نوشته های جک را به فارسی ترجمه کنند.

ماها: در ابتدا خود را معرفی و مختصری از فعالیتهای خود در مبارزات همجنسگرایان آمریکا برای کسب حقوق مدنی را بازگو کنید.

جک: در سال 1950، در 12 سالگی، با چند پسر ایرانی که پدرانشان دیپلماتهای ایران در واشنگتن بودند، آشنا شدم رابطه من و این دوستان ایرانی نه جنسی بلکه صرفاً دوستی بود ولی آنها دست در دست با من راه میرفتند، در آغوش می گرفتند، مرا میبوسیدند، و مشتاقانه و صمیمانه میگفتند که مرا دوست دارند و خانه هایشان همیشه بروی من باز خواهند بود. این آن زمانی بود که من پی بردم که پسران آمریکایی همسایه در واشنگتن دی سی باید چیزهای زیادی درباره دوستی یاد بگیرند. در بیست سالگی، یعنی در سال 1958، زمانی که تقریباً هیچکس نمیدانست "گی" یعنی چه، من یک رفیق گی داشتم که ملوان بود و او بود که یادم داد که راه ایجاد رابطه جنسی با مردانی که هویت خود را هتروسکسول معرفی میکنند، چقدر آسان است. گفتش کافی است که دوتا قاعده را رعایت کنی و اگر این قانون ساده را فراموش نکنی دیگه همه چیز آزاد است: 1- بوسه ای رد و بدل نکن 2- صبح که بیدار شدین در باره موضوع حرفی نزن.

بعد از اینکه فهمیدم دوستم راست گفته، به خودم گفتم که باید راه میانه ای بین تجربیات خودم با پسران ایرانی و برخوردهای ماچو مردان آمریکایی وجود داشته باشد. بله، بای سکسوالها همه جا فراوانند. رهبران مذهبی با گرفتن تخم مردان آنان را به صف میکنند.

در سال 1961 در امر ایجاد اولین تشکل- اقدام مستقیم- برای حقوق مدنی همجنسگرایان در آمریکا، در منطقه واشنگتن دی سی که زانگام است، کمک کردم.

مورخان بیاد می آورند که من چگونه در سال 1963 از جنبش خواستم که کارکنان حرفه ای شاغل در بهداشت ملی را به چالش بکشند، آن شعبده بازاری که حقوق دریافت میکنند تا به ما گی و لژیبنها بگویند که مریض (روانی) هستیم. در 17 آوریل 1965 به همراه 10 نفر از اعضای گروه، اولین تظاهرات اعتراضی برای حقوق مدنی همجنسگرایان در برابر کاخ سفید را سازماندهی کردم.

بهمراه لیج کلارک اولین روزنامه همجنسگرا (با نام گی) را در آمریکا منتشر کردم. لیج کلارک دوست قشنگ و شریک زندگی ام بود که در فاصله 1964 تا 1975 با من زندگی میکرد و در همان سال در یک راهبندانی معما گونه، به ضرب گلوله ای بقتل رسید. همینطور با کمک دوستم لیج (اولین کتاب یک جفت مشترک مذکر) بنام :

#### I Have More Fun with You Than Anybody

را نوشتم. کتاب عمده من بنام

#### Men's Liberation: A Definition of Masculinity

هم به دوستم لیج تقدیم شده بود که مدتی قبل از کشته شدنش آن را تمام کردم و او همه کتاب را خواند و پی برد که تا چه اندازه دلداده و دلبسته اش هستم. این کتاب در سال 1975 توسط انتشارات پنگونین بچاپ رسید و بعداً به زبانهای آلمانی و یونانی هم ترجمه شد. در بخش آخر (این) کتاب در باره اثر عظیم شعر در دو فرهنگ ایرانی و اسکاتلندی صحبت کرده ام. من برای شاعر خودمان (در آمریکا) والت وایتمن که اشعارش در وصف اتحاد جهانی، برابری جنسی و عشق مرد به مرد است، ارزش بسیار زیادی قانلم.

ماها: آیا خود را گی یا هموسکسونل یا کونیر میدانی؟ و هر کدام از اینها چه مفهومی برایت دارند؟  
جک: در سال 1969 سردبیر اولین شماره "گی" کلمه

#### Joy

را ستود و این مد نظرش بود که روزی این کلمه مترادف اسم روزنامه (گی) باشد. اتیکت ها برای زمانی خاص ضروری اند، شاید برای برجسته کردن بخشی از انسانیت ما کمک میکنند اما بقول بای سکسوال علنی و متفکر آنارشویست پل گودمن، چیزی به اسم "آنها" وجود ندارد آنچه هست "ما" می باشد. من رویای روزی را دارم که در آن رهایی هر دو جنس به آنجا برسد که ما همه را به چشم انسان ببینیم. بقول والت وایتمن: " احساسات در هر کسی هست."

عشق ورزی همجنسگرایانه یک بعد برجسته اجتماعی دارد که من از آن کیف میکنم و آن ایفای نقش یک کاتالیزاتور اجتماعی است، یعنی بجالش کشیدن امر توزیع سیاست و مذهب.

من اینطور با مسئله برخورد میکنم که همه مردها بایستی ترس و وا همه اینکه " او خواهد " یا " ابنی " نامیده شوند را کنار بگذارند. این کلمات قدرت آتش گداخته ای دارند که از آتش خود جهنم هم بهتر عمل میکند. چرا؟ به این دلیل که این لغات مردها را از ترس اینکه مبدا ارزشهای زنانه به آنها نسبت داده شود، همچنان به صفتهای " مردانه " خود افتخار میکنند. نمونه اینکه مردان معمولاً شنونده خوبی نیستند در حالی که گوش دادن یک صفت بسیار خوبی است.

ماها: معروفه که جلب همجنسگرایان به شرکت در مبارزه برای حقوق اجتماعی/شهرندی و مدنی خودشان کار سختی است دلیل این امر را چه میدانی و گروههای همجنسگرایان آمریکا برای جلب فعالین جدید چگونه عمل میکنند؟

جک: توده ها، در هر کشوری، معمولاً زمانی درگیر میشوند که دعوا پایان یافته و پیروزی حاصل شده است. وقتی موفقیت کسب شد و تحولات به چشم آمدند، آنوقت است که آنها با عجله خود را به ردیف اول صف میرسانند. اما در روزهای مبارزه تنها گروه کوچکی متشکل از چند نفر افراد از خود گذشته، عاقل، آگاه، برجسته و نترس هستند که در مقابل چنگ اندازان به فرهنگ جنسی، ( بخوان خرافاتی های مذهبی و سیاسیون آنها) قد علم کرده و مقاومت میکنند.

ماها: بعضی گی ها حقوق همجنسگرایان را صرفاً یک مسئله اجتماعی-مدنی تلقی میکنند نه یک موضوع سیاسی. به همین دلیل نه تنها از پیوند زدن درخواستهای خود با سیاست می پرهیزند بلکه حتی از اینکه یک تشکیلات همجنسگرا

به بعد سیاسی مسئله بپردازد هم اظهار ناخشنودی میکنند. نظر شما چیست؟  
جک: فمینیستها و دیگر مخالفان فرهنگ حاکم در اوائل دهه هفتاد میلادی شعار " آنچه شخصی است سیاسی هم هست" را سر دادند و این یعنی کار ما آخرش رنگ سیاسی بخود میگیرد چون ما شکل و روش خاصی از زندگی شخصی را انتخاب میکنیم. مثلاً پرخوری نه تنها فرد را چاق میکند بلکه حتی ممکن است روی جهت گیری او به نفع افراد غنی هم تاثیر بگذارد. نمیتوان سیاست و فرهنگ را جداگانه دسته بندی کرد، آنها در روی یک سکه اند.

ماها: دست آوردهای جنبش همجنسگرایان آمریکا کدامها هستند و در مقایسه با جنبش همجنسگرایان در اروپا فکر میکنی کدامیک موفقتر عمل کرده اند؟  
جک: پیشرفتهای بدست آمده در این نیم قرن که از شروع جنبش (اقلیتهای جنسی) آمریکا می گذرد، و تغییرات حاصل شده در مراکز قدرت، یعنی دولت و کارکنان و شاغلان در امور بهداشت که چقدر حرفها و استدلالهایشان عوض شده، بسیاری از سازمانهای مدنی که همه جا مدافع سرسخت همجنسگرایان هستند و...، ما که از ابتدا تحقق قدم قدم این تحولات را شاهد بوده ایم، به حیرت می اندازد. برخی ایالتها و شهرهای بزرگ تبعیض جنسی را غیر قانونی اعلام کرده اند و دید شهروندان آمریکا در مورد زنان و مردان همجنسگرا کاملاً عوض شده و از شخصیتهای همجنسگرا در تلویزیونها استقبال می کنند. در مورد اروپا باید بگویم که اتحادیه اروپا نظرات خیلی پیشرفته ای در مورد همجنسگرایی از خود نشان داده است.

ماها: در انتخابات اخیر آمریکا ازدواج همجنسگرایان یک تم مبارزه انتخاباتی بود. همجنسگرایان آمریکا چگونه توانستند مسئله خود را تا این حد به سطح بالا بکشانند؟  
جک: من مطمئن نیستم که ازدواج همجنسگرایان- که بعضی ها ادعا میکنند، تنها موضوعی بود که جرج بوش را در کاخ سفید نگه داشت. اما بله مسئله بزرگی بود.

بعد از قانونی اعلام کردن همجنسگرایی در سال 2003 توسط دادگستری کل کشور، ایالت ماسوچوست قانون ازدواج همجنسگرایان را تصویب نمود. همچنین شهردار سان فرانسیسکو با ازدواج همجنسگرایان در سالن شهرداری موافقت کرد و تصاویر گی ها و لژیونها که بعد از اجرای مراسم رسمی ازدواج، همدیگر را بغل میکردند و میبوسیدند از تلویزیون ملی و سراسری هم پخش شد. مذهبیون متعصب خشکه مذهبی دیگره داشتند دیوانه می شدند و همه چیز را ول کرده (البته بجز غیر قانونی کردن سقط جنین) و به ازدواج همجنسخواهان بند کردند. این دیوانه های مذهبی دلایل خودشان برای مخالفت (با سقط جنین) را طرفداری از حق حیات معرفی میکنند اما با تمام وجود از قانون اعدام دفاع میکنند. واکنش های آنها طوری است که گویا عشق ورزی همجنسخواهانه و سوسه اشان میکند- که اغلب هم همینطور است.

ماها: حالا چه برنامه ای برای عبور از موانع ایجاد شده توسط نیروهای مذهبی-سیاسی دارید؟  
جک: شماره امروز روزنامه نیویورک تایمز نوشته بود که جنبش همجنسگرایان خواسته قانونی کردن ازدواج را فعلاً برای مدتی مسکوت خواهد گذاشت. در حالی که به اعتقاد من، دو مسئله باقی مانده- یکی ازدواج همجنسگرایان و دیگری حق علنی بودن آنها در ارتش، توهینی است به حقوق مدنی و شهروندی آمریکا.  
خود منوقت و نیروی عمده ام را در راه تضعیف هر چه بیشتر ارزشهای ناظر بر برتری مرد و در نتیجه زن ستیز متمرکز خواهم کرد و برای برابری دو جنس تلاش خواهم کرد. آزادی همجنسگرایان خود بخود از چنین مسیری زاده خواهد شد.

ماها: بدلیل حمایت جان کری از ازدواج همجنسگرایان، اکثریت قابل ملاحظه ای از آنها بدفاع از او برخاستند. لطفاً از چگونگی و اشکال فعالیت فعالان و سازمانهای همجنسگرا در کارزار انتخابی ریاست جمهوری اخیر صحبت کنید و اینکه همجنسگرایان جمهوریخواه و مذهبیون مسیحی همجنسخواه چه برخوردی در این باره داشتند؟  
جک: جان کری در ایالت خودش از لایحه مخالفت با ازدواج همجنسگرایان پشتیبانی کرد اما با درخواست بوش برای تصویب چنین لایحه ای در سطح ملی-کشوری مخالفت نمود.

طبق بعضی نظرسنجی ها امسال حدود 23 درصد همجنسگرایان به جرج بوش رای دادند. اما سازمانها و تشکیلات همجنسگرایان جمهوریخواه ( یعنی همجنسگرایان عضو و هوادار حزب جمهوریخواه- حزب جرج بوش) قبل از انتخابات اعلام کردند که به بوش رای نخواهند داد. البته پیش از انتخابات بوش اعلام کرد که او با ثبت مدنی-شهری پیمان مشترک بین همجنسگراها مخالفتی ندارد و در مراسم سخنرانی پیروزی انتخاباتی اش، دختر معاون ریاست جمهوری ( دختر دیک چینی) که لژیون است به همراه دوست دخترش در صف پشت سر بوش ایستاده بودند.  
با اینهمه، جبهه سیاسی هوادار بوش، حامیان مذهبی اش، همه از او درخواست لغو قوانین مربوط به حمایت از همجنسگراها را درخواست میکنند. در رابطه با سازمانها و تشکیلات همجنسگرایان مذهبی مسیحی باید اعتراف کرد که آنها در سالهای اخیر در تلاش و مبارزه برای قانونی کردن و ثبت رسمی ازدواج همجنسگرایان نقش خیلی مهمی ایفا کرده اند اما اینروزها در مورد قانونی کردن ازدواج در یک حالت سردرگمی بسر می برند (مانند همه فعالین حقوق همجنسگرایان). با اینهمه عملی شدن حق ازدواج همجنسگرایان بیشتر از هر چیز به تلاش و کوشش گروههای سکولار همجنسگرا و همینطور گی و لژیون های حقوقدان و وکیل مثلاً شبکه دفاع قانونی لامبدا یا اتحادیه آزادی مدنی آمریکا بستگی دارد.

ماها: قدم بعدی شما (همجنسگرایان آمریکا) چیست و فعالان و تشکیلات همجنسگرای آمریکا چه برنامه ای برای مقابله با تعدی راستها و مذهبیون متعصب دارند؟  
جک: از ناحیه انتخاب بوش اینجا دلهره و نگرانی چندانی مشاهده نمیشود. تعداد زیادی از افراد مراحل مختلفی را طی میکنند، از حالت عصبیت و خشم گرفته تا در خود فرو رفتن و دپرشن. این چیزها گذرا هستند. در آمریکا چندین و چند سازمان ملی (سراسری) همجنسگرایان هستند. حدس میزنم این سازمانها در ماههای پیش رو وقت خود را صرف مبارزه و افشا ریاکاری، تعصب و خرافات لشکر دیوانگان مذهبی خواهند کرد.



## وقتی وایکینگهای دانمارکی تاریخ می نویسند

وقتی اسم کشور دانمارک را می شنوید چه چیزی در ذهنتان تداعی می شود؟ پنیر و لبنیات دانمارکی؟ گوشت دانمارکی؟ فیلسوف دانمارکی کی بر کگار؟ اگر همجنسگرا هستی بهتر است که از این به بعد دانمارک چیزهای مهم دیگری در ذهنتان تداعی کند: در جهان، اولین مجله درباره همجنسگرایی در دانمارک چاپ شد، اولین گروه متشکل همجنسگرایان در جهان در کشور دانمارک شکل گرفت و قانون ثبت ازدواج همجنسگرایان برای اولین بار در دانمارک تصویب گردید. همه اینها چگونه در یک کشور کوچک 4-5 میلیونی در شمال اروپا اتفاق می افتد؟ با هم نگاهی به زندگی و مبارزات یکی از همجنسگرایان دانمارکی که پیشاپیش دیگران حرکت کرده بیندازیم، تا شاید بتوانیم سنوآل فوق را جواب دهیم.

اکسل

(Axel)

در 23 برج شش سال 1948 اولین انجمن همجنسگرایان با نام اف-48 (F-48) در دانمارک تشکیل می دهد. همجنسگرایان دانمارکی به پاس این جرات و زحمت او آنچنان به حمایت از او بر می خیزند که تنها در خلال سه سال 1339 نفر در آن عضو شده بودند و در سال 1952 (چهارمین سال تاسیس) وقتی اکسل از ریاست گروه کناره گرفت تعداد اعضا به 2600 نفر رسیده بود. شعبات اف-48 بلافاصله در کشورهای سوئد و نروژ هم تاسیس شدند. بعد از آن اکسل، "انجمن جهانی همجنسگرایان" را بنیاد نهاد به نام International Homosexual World Organisation (IHWOW) که از سال 1954 تا 1970 فعالیت میکرد. فکرش را بکنید که در آن سالها این انجمن بین المللی توانست کنگره ای جهانی با شرکت 150 نفر از کشورهای مختلف برگزار کند.

وقتی اکسل انجمن اف-48 را تاسیس کرد رئیس اش او را از کار اخراج کرد، مردم محل او را از محله راندند و حزب سیاسی که به آن تعلق داشت او را از تشکیلات حزب اخراج کرد، دوستان قدیمی او با قطع رابطه کردند و در نهایت مجبور شد که شهر خود را ترک کند و به کپنهاگ، پایتخت، پناه ببرد. در این شهر بود که سایه همزاد خود، ایگیل (Eigil) را ملاقات کرد و با هم پیمان دوستی و زندگی مشترک را بستند. اگر اکسل اولین فردی بود که همجنسگرایی خود را علنی کرد، اکسل و ایگیل اولین جفت همجنسگرای علنی دانمارکی شدند. آنها برای اعلام پیمان دوستی خود حروف اسامی اول خود را با هم قاطی کرده و فامیل مشترکی برای خود برگزیدند: اکسگیل (Axgils). آنها برای اعلام علنی دوستی و پیمان خود حتی کت و شلوارهای یک رنگی می پوشیدند که در آن سالها گاهی با اعتراض بعضی ها مواجه می شد اما این رسمی شد که سالها بعد در مراسم ازدواج همجنسگرایان دانمارکی جا افتاد که جفت ها کت و شلوار یک رنگ را انتخاب میکردند. انجمن اف-48 شش ماه بعد از تشکیل مجله ای بنام "دوست" (Vennen) را منتشر کرد که سردبیر آن هلمر فوگنگارد بود و قلم پر قدرت و تیزی داشت.

اما این مجله بدون عکس چاپ می شد تا یکسال بعد وقتی اولین شماره عکس دار (عکس لخت مردانه) را منتشر کرد هزاران نسخه آن بفروش رسید و تقریباً دیگر مجلات همجنسگرایان در جاهای دیگر هم با چاپ همین عکس (اکسل و ایگیل) شروع بکار کردند. سالها بعد همین عکس بنا به اهمیت تاریخی آن در مجله "مدل مردانه" منتشر شد.

مجله "دوست" بر علیه حملات پلیس به همجنسگرایان وسختگیریهایی پلیس مطالب تند می نوشت و آنها را به باد انتقاد می گرفت و به همین دلیل پلیس جفت "اکسگیل" را دستگیر و روانه زندان کرد که بمدت یکسال در زندان بودند. بعد از آن شدت عمل پلیس چنان شدید شد که در سال 1955 در یورش وحشیانه به همجنسگرایان هزار نفر را دستگیر و به محاکمه کشاندند. هدف پلیس جلوگیری از انتشار مجله "دوست" بود و محاکمات علنی همجنسگرایان هم حالت نمایشی و جهت وارد کردن فشار به بقیه بود بخصوص که ریاست دادگاه دستور داد که به " مجرماتی که به سکس با همجنس خود دست می زنند باید سم موش خوارنده شود" از آنجا که مجله "دوست" عکس پورنوگرافی مخالف قانون چاپ نکرده بود دادگاه با استناد به یک قانون عجیب و غریب " هوس اندیشی" جفت اکسگیل را به یکسال زندان محکوم کرد. همین هجوم به همجنسگرایان دانمارک به تصویب قانون شدید دیگری در سال 1961 منجر شد که تا سال 1965 اجرا می شد.

بعد از پایان دوره زندان، هنگام آزادی، رئیس زندان از آنها خواست که دیگر نباید با هم دیده شوند ولی آنها رو به او کرده و اعلام می کنند که " ما با هم پیمان زندگی بسته ایم و به همین دلیل هم نام مشترک اکسگیل را برای خود برگزیده ایم" و جواب می گیرند که پس تا آخر عمر مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. فشار و پیگردها تا سال 1968 ادامه داشت که طی هجومی به خانه اکسگیل پلیس مقدار زیادی عکس و نوشته را ضبط و آنها را به آتش کشید. بعد از آن همجنسگرایان دانمارک به فعالیتهای خود شدت بخشیدند

و به مرور دولت هم رفتار بهتری نسبت به آنها اتخاذ کرد تا جایی که دگر همجنسگرایی بعنوان جرم تلقی نمی شد. پس اکسگیل " اکسل سرا" را افتتاح کردند.

Axelhus (اکسل سرا) با 800 متر مربع مساحت

که سابقاً ساختمان یک مدرسه قدیمی بوده، دارای بیست اتاق، یک استخر شنا و باغی به مساحت 5000 متر مربع داشت و به بهشت گی های دانمارکی معروف بود و در واقع محل "سازمان ملل" همجنسگرایان بود چرا که همجنسگرایان ملیتهای مختلف که به دانمارک سفر می کردند، به این محل هم سر می زدند. گفته میشود که در یکی از شبها همجنسگرایان از 16 ملیت مختلف در آنجا حضور داشته اند. وقتی

وزارت دارائی دانمارک اعلام کرد که اگر یکی از آنها فوت کند دیگری از معافیت مالیاتی مخصوص زوجهای غیر همجنسگرا محروم خواهد شد و چون پیمان جفت اکسگیل تا آن زمان حق ثبت قانونی پیمان همسری خود را نداشتند، این محل را در سال 1980 تعطیل کردند. البته 9 سال بعد از آن ثبت ازدواج همجنسگرایان در دانمارک قانونی شد.

البته بعدها دو تشکل دیگر همجنسگرایان، بی بی اف (در سال 1971) و ال بی (در سال 1974) هم تشکیل شدند ولی هر کدام فقط چند سالی دوام آوردند که بعد از انحلال آنها انجمن قدیمی اف-48 برای پاسداری از همه تلاشهای همجنسگرایان اسم خود را به ال بی ال/اف-48 تغییر داد. و در سال 1975 به اکسل عضویت افتخاری اعطا نمود.

تلاشها و فعالیتهای اولیه برای قانونی شدن ازدواج همجنسگرایان در سال 1984 توسط کمیسیون دولتی رد شد اما در سال 1988 در یک آمارگیری کشوری توسط همین کمیسیون معلوم گردید که اکثریت مردم دانمارک موافق قانونی شدن ازدواج همجنسگرایان هستند (57 درصد موافق) و 25 درصد مخالف). به همین دلیل در 26 ماه مه 1989 مجلس دانمارک لایحه "همسری قانونی" همجنسگرایان را به تصویب رساند که از اول اکتبر همان سال قابل اجرا بود.

انجمن ال بی ال/اف-48 از بنیانگذار خود اکسل و دوستش ایگیل تقاضا کرد که به پاس تلاشهای خود، در همان روز اول که قانون ثبت "همسری" تصویب میشود، رابطه خود را رسماً قانونی کنند و به این طریق اولین زوج رسمی و قانونی همجنسگرایان در جهان همان اکسگیل دانمارکی شدند.

از آنجا که اکسگیل نمی خواستند بعنوان تنها جفتی که در آن روز رابطه خود را قانوناً ثبت می کنند، باشند، ده جفت دیگر هم به آنها ملحق شدند؛ پس اولین جفت اکسل (74 ساله) و ایگیل (67 ساله)، دومین جفت کشیش لوتر بنام ایوان لارسن و روانشناس اوو کارلسون (هر دو 42 ساله)؛ سومین جفت یک معلم بنام لی لوف (45 ساله) و دوستش، دانشجویی بنام ولکن (27 ساله) و .... بودند. البته دیگرانی هم بودند اما بخاطر حضور خبرنگاران و .... ترجیح دادند که ازدواج خود را به عقب بیندازند.

در مراسم ازدواج معاون شهردار، توم آلبری، متنی را قرائت کرد که تقریباً مشابه همان متنی است که در مراسم ثبت ازدواج غیر همجنسگرایان قرائت می شود. ساختمان شهرداری مملو از خبرنگاران، گزارشگران و عکس برداران روزنامه ها و خبرنگارهای سراسر جهان بود. رسم بر این است که در روز یکشنبه (روز تعطیلی) مراسم ازدواج در شهرداری اجرا نمی شود اما کارکنان آن داوطلبانه به سر کار رفتند تا امکان ازدواج همجنسگرایان در اولین روز اجرای قانون را ممکن سازند. البته توم آلبری (معاون شهردار) و رئیس انجمن ال بی ال/اف-48 با هم دست به تلاشها و فعالیتهای وسیعی زده بودند تا برگزاری مراسم ثبت ازدواج در روز یکشنبه (اولین روز قابل اجرا بودن قانون) را ممکن سازند؛ چرا که تاثیر سمبلیک چنین حرکتی انکار ناپذیر بود. در مصاحبه با خبرنگاران اکسگیل از جمله گفته بودند: " البته ما امیدوار بودیم که به عدالتی برسیم اما حتی خواب چنین روزی را هم نمی دیدیم. از اینکه ازدواج ما با حضور اینهمه وسائل ارتباط جمعی اتفاق می افتد ناراحت نیستیم چرا که این بهائی است که ما برای ساختن تاریخ می پردازیم." در باره ازدواج نکردن در کلیسا گفتند: " برایمان اصلاً مهم نیست چرا که ما مذهبی نیستیم و رابطه همیشه بازی با هم داشته ایم." و در پاسخ این سؤال که چه حرفی برای همجنسگرایان دیگر کشورها دارید، اینگونه جواب دادند که: " باز باش و علنی. بیا بیرون، مبارزه کن. این تنها راه برای تغییرات است. اگر هر کسی بیرون بیاید و خود را علنی کند دیگر کسی پنهان نخواهد ماند."

وقتی مراسم رسمی بپایان رسید و همسران به محوطه شهرداری قدم گذاشتند جمعیت زیادی که منتظر آنها بودند با شامپاین از آنها استقبال کرده، نقل و نبات به سر و رویشان پاشیدند.. آنها بعداً با کالسه مخصوصی از خیابانهای شهر گذشته به محل انجمن ال بی ال/اف-48 رفته و در آنجا از مهمانان دعوت شده پذیرائی کردند.

از زندان کشیدن برای آزادی و بخاطر روابط هم پیمانی خود تا ثبت رسمی و قانونی همسری خود در ساختمان شهرداری کپنهاگ فراز و نشیبی بود که اکسگیل با هم طی کردند و به الگوی میلیونها همجنسگرا در جهان تبدیل شدند که با تلاش و اراده میتوان فرهنگ و قانون را عوض کرد. در سال 1989 دیوار جدائی بین جفتهای همجنسگرا در دانمارک فرو ریخت اما تاثیر جهانی آن چنان است که جهان دیگر همانی که قبلاً بود دیگر نخواهد بود. بفاصله کوتاهی بعد از آن، در سوئد (سال 1993) و نروژ (سال 1995) هم قانون ازدواج همجنسگرایان بتصویب مجالس آن کشورها رسید. تا امروز حدود 10 کشور مختلف چنین قانونی را تصویب و یا در حال بحث و بررسی آن می باشند.

قانون ثبت رسمی همسری همجنسگرایان در دانمارک بعنوان یکی از وقایع مهم تاریخ مبارزات همجنسگرایان در جهان به ثبت رسیده است. (1)

اکسل و ایگیل در مجموع 45 سال با هم زندگی کردند که شش سال آخر آن همسر قانونی بودند. تا شش ماه بعد از ثبت ازدواج همچنان مورد توجه وسائل خبری و رادیو تلویزیونهای محلی و جهانی بودند. در سال آخر زندگی مشترک با هم به کشورهای زیادی سفر کردند از جمله از آمریکا، چین، کشورهای جنوب شرقی آسیا، مکزیک و چندین کشور آفریقایی دیدن نمودند. ایگیل در سال 1995 بر اثر سکته مغزی در گذشت. او بعد از بستن اکسل سرا، در 58 سالگی راننده اتوبوس شهری شده بود و این شغل پر از استرس ضعف قلبی او را باعث شد. اکسل حالا 85 ساله است و مشغول نوشتن بیوگرافی خود می باشد. روز 23 ماه شش سال 1998 پنجاهمین سالگرد تاسیس انجمن اف 48/ال بی ال بود. قرار است نامه ها و دست نوشته های اکسل در آرشیو مرکزی دانمارک نگهداری شود.

اینها نشان می دهد که حرفهای کسانی که همجنسگرایی و آزادی همجنسگرایان را نتیجه فرهنگ غربی می دانند چقدر بی پایه و اساس است. و همجنسگرایان غربی برای آزادی خود تلاش کرده و با همکاری و همیاری همدیگر توانسته اند به حقوق خود دست یابند. پس اگر امروز همجنسگرایان در غرب به آزادی خود رسیده اند به این دلیل است که برای آن مبارزه کرده و حاضر به پرداخت بهای آن شده اند.

برای مطالعه بیشتر در باره اکسگیل به دو سایت زیر مراجعه کنید:

<http://users.cybercity.dk/~dko12530/>



1- وقایع دیگر شامل شورش استون وال در نیویورک در سال 1969 (در شماره بعدی گزارشی در باره آن خواهیم داشت)، تظاهرات ششصد و پنجاه (650000) هزار نفری همجنسگرایان در شهر واشنگتن و در دفاع از حقوق گی و لزبین ها در سال 1987، و جنبش 1988 همجنسگرایان بریتانیا بر علیه ماده 28 قانون.

=====



(مطلب زیر در شماره 3 مجله ماها منتشر شد.)

## آشنائی با تاریخ همجنسگرایی کارل هنریش اولریخ Karl Heinrich Ulrichs

با اولین فعال و مدافع حقوق همجنسگرایان  
در جهان  
آشنا شویم.

در سال 1867 (حدود 138 سال پیش) 500 تن از اعضای انجمن وکلای آلمان برای بررسی مسائل حرفه ای خود در مونیخ گرد هم آمده بودند. یکی از این وکلا که گرایش همجنسخواهی هم داشت، **کارل هنریش اولریخ** بود. او در آن روز در مقابل همه 500 نفر شرکت کننده جلسه به دفاع علنی از حقوق همجنسگرایان پرداخت و چنین بود که نام او به عنوان اولین همجنسگرایی که برای حقوق همجنسگرایان مبارزه کرده، در تاریخ ثبت شد.

اولریخ، متولد سال 1825، در سخنرانی خود که از روی نوشته می خواند، با صدای بلند و با غرور برای شرکت کنندگان کنفرانس مذکور اعلام کرد که گرایش به همجنس، نه گناه است، نه جرم و نه بیماری، بلکه امری است طبیعی. نتیجه و ثمره تلاش و کوشش ها و روشنگری های او بود که یخ های ذهنیت آلمانی ها در باره عشق همجنسانه شروع به ذوب شدن کرد.

ناگفته نماند که در آن سال ها کلمه «گی» مرسوم نبود و اولریخ کلمه «اورانیسم» (Uranism) را بکار می برد.

اولریخ بدروستی، عمیقاً بر این باور بود که همجنسگراها همه جا هستند و به این دلیل از امر علنی شدن و خودی نشان دادن همجنسگرایان سرسختانه دفاع میکرد؛ چراکه اگر همجنسگرایان خود را علنی می کردند، آنوقت همه می دیدند که همجنسگرایان آدم های عجیب و غریبی نیستند و مانند دیگران زندگی می کنند، پس طبیعی بودن همجنسگرایی ثابت می شد و هم اینکه همه متوجه می شدند که گی ها در جامعه کم نیستند. کتاب ها و نوشته های او به زبان- های دیگر ترجمه می شد و او نامه های حمایتی زیادی، هم از آلمان و هم از کشورهای دیگر دریافت می کرد.

علنی شدن همجنسگرایی خود اولریخ زندگی راحتی برایش به ارمغان نیاورد. در سال 1850 از یک کلوب ادبی که عضو آن بود اخراج شد و بلافاصله او را از شغلش هم اخراج کردند، به این دلیل که شایعاتی در باره همجنسگرایی او سر زبانها بود.

او دو بار، ظاهرآ به خاطر عقاید سیاسی خود - که خواهان حکومت پادشاهی است- به زندان افتاد و کتاب های او جمع آوری شدند. (به عقیده برخی به دلیل آگاهی حکومت از گرایش جنسی او).

او برای باز پس گیری کتاب های خود و همینطور جلوگیری از ممنوعیت قانونی آنها به دادگاه مراجعه کرد و موفق هم شد.

او، بنا به اعتقاد خود، برای پنهان کردن گرایش جنسی اش، تلاش نمی کرد، بلکه برعکس در سال 1862 همجنسگرایی خود را برای خانواده و بستگانش علنی نمود. و در ادامه همین علنی کردن بود که در سال 1867 (حدود 138 سال پیش) در

مقابل 500 تن از وکلا و قضات آلمانی برای اولین بار در تاریخ، از همجنسگرایی (سال ها قبل از اینکه کلمه هموسکشوال ابداع شود) دفاع کرد و خواستار لغو قوانین تبعیض آمیز در رابطه با حقوق همجنسگرایان شد. با وجود همه مخالفت خوانی ها اما، صدای او همچنان بگوش می رسید و در نتیجه هر چند که کماکان تعداد بیشتری از پزشکان گرایش به همجنس را بعنوان یک بیماری تلقی می کردند اما، بعضی از دست- اندرکاران امور پزشکی با او همصدا شده و

خواهان لغو قانونی شدند که بر اساس آن همجنسگرایی جرم محسوب می‌شود، و دست اندرکاران سیاست و قانون گذاران هم برای تعدیل قوانین تمایل نشان دادند. امری که تا به امروز هم ادامه دارد و هر روز قوانین بهتری در جهت برابری و عدالت جنسی در آلمان و کشورهای دیگر به تصویب می‌رسند.

آنچه که احتمالاً مایه غم و غصه و تاسف اولریخ بوده باشد این است که خود همجنسگرایان هیچگونه حمایت علنی از او ابراز نکردند. تنها چیزی که بود صرفاً نامه های حمایتی خصوصی بود که بدستش می‌رسید. او این احساس خود را اینطور بیان می‌کند: « اکثریت بزرگ اورنینگها (گی ها) برای مبارزه جهت رسیدن به آزادی و عدالت، ترقی معنوی خویش و قرار گرفتن در جایگاه انسانی خود در جامعه، تمایل نامحسوسی از خود بروز می‌دهند. برای خلاص شدن و رهایی از این گله ی کله پوک، که مشکل بتوان گفت ارزش آزادی را دارند، من روزانه تا حدود زیادی از احساس خرسندی و طبع خاطر از ناحیه مصاحبت با حلقه دوستان روشنفکر و محترمی که مثل خودم هستند، برخوردارم.»

با گذشت سال ها و بالا رفتن سن او و همزمانی میلیتاریزم پروس که هر چه بیشتر بر نواحی آلمان مسلط می‌شد و با شدیدتر شدن قوانین ضد همجنسگرایی، اولریخ شهر خود هانور را ترک کرد و تصمیم گرفت به ایتالیا، جایی که قوانینی بر علیه همجنسگرایان در کار نبود، مهاجرت کند. او در آنجا به کار نوشتن ادامه داد و به عنوان متخصص زبان لاتین شهرت جهانی یافت. او زندگی ساده و پرتری داشت و در سال 1895 در شهر L'Aquila در ایتالیا در گذشت.

کشف اولریخ و اهمیت تلاش های او در راه کسب حقوق همجنسگرایان، مسیر کندی را پیموده و تنها از اواسط سالهای هفتاد میلادی است که علاقمندان به تاریخ مبارزات همجنسگرایان شروع به معرفی او، کتابها و خدمات و فداکاری هایش کردند. امروز محل دفن او یکی از زیارتگاه های مهم جنبش همجنسگرایان جهانی

است و از آگوست سال 1988 تا به امروز، هر ساله تعداد زیادی از هوادارانش برای بزرگداشت زادروز تولد او در محل دفنش در ایتالیا گرد هم می‌آیند.

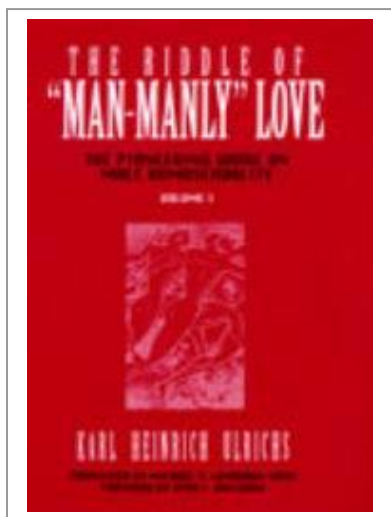
علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به سایت زیر مراجعه کنند:

<http://www.angelfire.com/fl3/celebration2000>

و کسانی که امکان خرید اینترنتی دارند می‌توانند کتاب های او را از طریق سایت

<http://www.amazon.com> و <http://www.prometheusbooks.com>

تهیه کنند.



## آگاهی و اراده رمز موفقیت همجنسگرایان ترکیه

(این مطلب در شماره 7 مجله ماها منتشر شد)



ترکیه کشور همسایه ماست، داد و ستد فرهنگی یکی از ریشه های مهم دوستی دو ملت ایران و ترکیه است، کمال آتاتورک و رضا شاه تقریباً همزمان به قدرت رسیدند و هر دو در پی آبادی و مدرن کردن کشور خود بودند، اکثریت جمعیت هر دو کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما بخشی کوچکی از خاک ترکیه در اروپا واقع شده، ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو است و می‌خواهد وارد اتحادیه اروپا بشود پس ناچار است به تعدیل قوانین خود و همسو کردن آنها با قوانین کشورهای اروپایی تن در دهد. در همین رابطه است که قانون اعدام را لغو می‌کند، حقوق کردها و زنان را تا حدودی برسمیت می‌شناسد، و طبیعی است که اینهمه باعث

شود که باد در بادبان کشتی همجنسگرایان ترکیه وزیدن بگیرد، اما آیا دلیل موفقیت‌های همجنسگرایان ترکیه را همین باید دانست، یعنی عامل خارجی؟ یا خود تلاشها و مبارزات و کوششهای همجنسگرایان در کشور همسایه ما علت اصلی موفقیت‌های آنهاست؟ سازمانهای مدافع حقوق بشر و همجنسگرایان ترکیه از اهمیت عضویت کشور خود در اتحادیه اروپا آگاهند اما تسلیم ناسیونالیسم کور ترک که میگوید ما نباید از نقض حقوق بشر در ترکیه حرف بزنیم مبادا که اروپا عضویت ما را رد کند، نمی‌شوند و آگاهانه فشار داخلی و بین‌المللی بر دولت متبوع خود برای رعایت حقوق شهروندان ترک را افزایش داده‌اند.

کشور ما نمی‌خواهد به عضویت اتحادیه اروپا درآید اما به داد و ستد و روابط سیاسی و اقتصادی با اروپا و جهان نیازمند است. سازمانهای زنان، گروههای حقوق بشری، زندانیان سیاسی و تشکلات کارگری تا حدودی از این اهرم استفاده کرده و از جهانیان می‌خواهند که در تنظیم روابط خود با ایران موضوع حقوق بشر را در نظر بگیرند اما موضوع حقوق همجنسگرایان ایران کماکان مسکوت مانده. چرا؟ آیا سکوت و دست رو دست گذاشتن خود همجنسگرایان ایران دلیل آن است یا تنگ‌نظریهای گروههای حقوق بشری کشور؟ یا...؟؟ اما بدون شک رخوت، کناره‌گیری و بی‌تفاوتی بخش بزرگی از همجنسگرایان کشور یکی از این دلایل است.

با هم به تجارب مبارزاتی همجنسگرایان کشور همسایه ترکیه و موفقیت‌های آنان نگاهی بیندازیم هیچوقت در قانون رسمی ترکیه همجنسگرایان ممنوع نبوده‌اند (گفته می‌شود که در قانون زمان شاه هم همینطور بوده) با اینهمه مذهب، فرهنگ و کدهای اخلاق عمومی و نظامیان با کودتا بقدرت رسیده، هیچوقت جالی برای خود آگاهی همجنسگرایان نگذاشته‌اند. تنها در سالهای اول دهه نود میلادی است که تعداد کمی از همجنسگرایان ترک تحرکی از خود نشان می‌دهند. امروز یعنی حدود 15 سال بعد، موقعیت همجنسگرایان در ترکیه با ما همجنسگرایان در ایران قابل مقایسه نیست و آنها در شرایط بسیار بهتری بسر می‌برند هرچند که هنوز راه درازی در پیش دارند. امروز دو سازمان عمده همجنسگرایان در ترکیه فعالیت می‌کنند. یکی به اسم لامبدا استانبول و دیگری به اسم کائوس جی ال. گروه لامبدا استانبول در ماه هفتم سال 1993 میلادی توسط 10-15 نفر از افراد داوطلب تشکیل گردید.

از سال 1992 تا 1993 یک سری فعالیتها با مضمون آزادی جنسی توسط گروهی که خود را گروه رنگین کمان معرفی می‌کرد، در شهر استانبول صورت می‌گرفت. وقتی شهردار استانبول فعالیت آنها را ممنوع کرد، تعداد 10-15 نفر از همجنسگرایان داوطلبانه گروهی را با هم تشکیل دادند و آن را لامبدا استانبول نام نهادند (ماه هفتم سال 1993). این گروه امروز به یکی از دو گروه عمده همجنسگرایان ترک بحساب می‌آید و در طی سالها فعالیت اعتبار محلی و جهانی وسیعی بدست آورده است. فعالیتهای لامبدا استانبول بصورت خدجوش و داوطلبانه صورت می‌گیرد یعنی اگر چند نفر همجنسگرا پیدا شوند که به کار یا موضوع خاصی علاقه دارند از آنها درخواست می‌کند تا خودشان دنبال قضیه رفته و برنامه را اجرا کنند. و از این طریق تعداد داوطلبان و حوزه‌های فعالیت گسترش می‌یابند.

جلسات دور هم جمع شدن همجنسگرایان در روزهای یکشنبه که حدود 30 تا 50 نفر در هر جلسه شرکت می‌کنند، برنامه ماهانه نمایش فیلم که در هر نمایش 50 تا صد نفر شرکت می‌کنند، از این جمله‌اند.

این گروه بر اساس تعداد افرادی که داوطلبانه حاضر به کار کردن هستند و بر اساس استعداد های موجود فعالیت‌های دیگری هم انجام می‌دهد از جمله در سال 1994 چند نفری که به تهیه و اجرا برنامه رادیویی علاقمند بودند، دور هم جمع شده و بمدت یکسال و نیم تمام برنامه رادیویی همجنسگرایان تهیه و پخش می‌کردند که شبهای یکشنبه بین ساعت 12 تا یک نیمه شب اجرا می‌شد و با انتخاب برنامه های متنوع و موسیقی خوب توانست توجه شنوندگان غیر همجنسگرا را هم به خود جلب کند و به این طریق در جلب حمایت اجتماعی برای همجنسگرایان موفقیت زیادی داشت. کار داوطلبانه دیگر تشکیل گروهی است که هدف آن برجسته کردن مسئله خشونت بر علیه همجنسگرایان در جامعه ترکیه است. این گروه داوطلب جزوه ای در باره خشونت بر علیه همجنسگرایان منتشر کرد که در آن راههای مقابله با خشونت و اینکه فرد در زمان مواجه شدن با خشونت و بعد از آن چه کاری باید بکند توضیحات مفصلی داده شده بود و هزاران نسخه آن را پخش کردند. پروژه دیگر گروه لامبدا دایر کردن کتابخانه همجنسگرایان استانبول است که در آن کتابخانه، مجلات، فیلم، کتاب و... در باره



همجنسگرایی نگهداری میشود و همه آنها را افراد داوطلبانه در اختیار کتابخانه گذاشته اند و افراد داوطلب و علاقمند هم آن را می گردانند و هر کسی میتواند به آنجا مراجعه و به کتاب یا مجله مورد علاقه خود دسترسی پیدا کند. برگزاری سمپوزیوم ها و جلسات و نشست های مختلف از دیگر اقدامات خوب گروه لامبدا می باشد از جمله در سال 2003 و 2004 با همکاری دانشگاه بیگلی استانبول دو سمپوزیوم در رابطه با مسائل همجنسگرایان ترکیه برگزار کرد. همچنین در چندین تظاهرات مختلف با نام خود و با برافراشتن پرچم رنگین کمان شرکت کرده اند. یا برای ایجاد تغییرات به نفع همجنسگرایان در قوانین ترکیه با دیگر گروه همجنسگرایان کشور که مرکز آن در آنکارا است دست به فعالیتهای مشترکی می زند که رفتن به مجلس ترکیه و ملاقات با اعضاء کمیسیون قضایی مجلس و مذاکره در باره حقوق همجنسگرایان در قوانین یکی از نمونه های آن می باشد. تلاش گروه لامبدا در سال 1993 برای برگزاری یک نشست بین المللی همجنسگرایان در ترکیه با شرکت نمایندگان سازمانهای همجنسگرایان کشورهای مختلف، وکلا ترک، هنرمندان و تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا با مخالفت دولت مواجه شد و به جایی نرسید اما لامبدا عقب نشینی نکرد و با انجام اعتراضات و تماس با سازمانهای جهانی و خبرگزاریها موفق شد خبر مخالفت دولت ترکیه با حقوق همجنسگرایان را در روزنامه های محلی، خبرگزاریهای جهانی و سازمانهای جهانی حقوق بشر منعکس کند طوری که کنگره آمریکا و کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا در گزارشات خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ترکیه موضوع نقض حقوق همجنسگرایان را هم وارد کردند. این حمایت جهانی به کند شدن لیه حملات و مخالفتهای دولت با همجنسگرایان گردید و آنها را برای مبارزه بیشتر امیدوارتر کرد. لامبدا استانبول برای تثبیت حمایتهای بین المللی کسب شده، در همان سال 1993 به عضویت ایلگا ( سازمان جهانی همجنسگرایان) در آمد. انجمن مبارزه با ایدز ترکیه هرچند که در ابتدا به مسائل همجنسگرایان بی توجه بود اما شرکت داوطلبانه همجنسگرایان در فعالیتهای آن انجمن و گرفتن مسئولیت عملی در آگاهی رسانی در باره خطر ایدز، و همچنین تلاشهای گروه لامبدا باعث تغییر رویه انجمن مبارزه با ایدز نسبت به حقوق همجنسگرایان گردید تا جایی که امروز این انجمن روابط و همکاریهای وسیع و نزدیکی با گروههای همجنسگرایان دارد که انتشار جزوه مشترکی در رابطه با راههای جلوگیری از گسترش ایدز از این نمونه همکاریها است. البته سازمان بهداشت جهانی هزینه این جزوه را متقبل شده بود.

چند سال بعد د ومین تلاش همجنسگرایان ترک برای برگزاری یک نشست بین المللی باز هم با شکست مواجه شد ولی آنها با استفاده از روابط و تماسهای بین المللی، اینترنت و خبرگزاریها از جمله خبرگزاری رویتر اینبار بطور وسیعی به موضوع مخالفت ترکیه با حقوق همجنسگرایان جنبه جهانی دادند و همین باعث شد که سیل اعتراضات جهانی بسمت وزارت کشور و وزارت فرهنگ ترکیه سرازیر شود. در سال 1996 کنفرانس سازمان ملل در مورد جمعیت جهانی در ترکیه برگزار گردید و گروه لامبدا با همکاری یکی از سازمانهای ترک موفق به شرکت در آن کنفرانس گردید. همین ابتکار باعث جلب حمایت و کسب اعتبار وسیعی برای همجنسگرایان گردید طوری که برای اولین بار روزنامه های ترکیه در مورد فعالیت گروه لامبدا گزارشاتی منتشر کردند.

در همین سال گروه لامبدا و کمیسیون جهانی حقوق بشر همجنسگرایان با هم بیانیه مشترکی را منتشر نمودند که در آن به سرکوب و خشونت های وارده به همجنسگرایان و ترانس سکسوالها در خیابان اولکر (Ulker)

اعتراض شده بود. این بیانیه هم در ترکیه و هم در کشورهای دیگر انعکاس خوبی داشت طوری که بعضی از نمایندگان سازمانهای حقوق بشر و دولتهای اروپایی از آن خیابان بازدید کردند تا از نزدیک با اوضاع آشنا شوند. لامبدا استانبول در سال 1998 اولین کنفرانس رسمی و علنی همجنسگرایان در ترکیه را برگزار کرد. در این کنفرانس تعداد زیادی از همجنسگرایان ترک از جمله تعدادی از اعضاء گروه " دختران سافو" ( یک سازمان لزبین فمینیست ترکیه) و همچنین تعدادی از اعضا گروه "گی ترک" ( یک سازمان متعلق به همجنسگرایان ترک در آلمان) شرکت کردند. از آن روز به بعد این کنفرانس هر شش ماه یکبار برگزار می شود و شرکت کنندگان در مورد وضعیت همجنسگرایان کشور، حقوق آنها در قانون و راههای مبارزه و کسب حقوق بیشتر برای همجنسگرایان را بررسی می کنند.

از دیگر اقدامات لامبدا استانبول همکاری با دیگر گروههای اجتماعی است که برای نمونه میتوان به شرکت لامبدا در تظاهرات اول ماه مه ( 11 اردیبهشت - روز جهانی کارگر) و شرکت در تظاهرات زنان ترکیه بمناسبت 8 مارس روز جهانی زن، شرکت در فستیوالهای مختلف در دانشگاهها، شرکت در فستیوال موسیقی

آلترناتیو و... نام برد. هدف لامبدا از اینگونه همکاریها با دیگر گروههای اجتماعی این است که از یکطرف از مبارزات دیگر گروهها در جامعه حمایت و پشتیبانی بعمل آورد تا آنها هم از همجنسگرایان حمایت کنند و هدف دیگر علنی شدن هر چه بیشتر و نشان دادن حضور همجنسگرایان در همه جای جامعه می باشد. در تاریخ 26 ماه مه 2002 ( مصادف با سی و سومین سالگرد شورش معروف به استون وال همجنسگرایان آمریکا ) لامبدا استانبول برای اولین بار صاحب یک محل رسمی می شود که با ترتیب جشن بزرگی این محل را رسماً افتتاح می کنند که امروز دفتر رسمی لامبدا در آن قرار دارد.

گروه کائوس جی ال  
(KAOS GL)

در سال 1994 همجنسگرایان فعال در "انجمن حقوق بشر" شهر آنکارا با همکاری تعدادی دیگر، کمیسیون جدیدی بنام " کمیسیون حقوق بشر همجنسگرایان" بعنوان شعبه ای از "انجمن حقوق بشر" آنکارا درست کرده و شروع به فعالیت می کنند. بخشی از اعضا این کمیسیون جدید تقریباً همزمان دست به انتشار مجله ای بنام کائوس جی ال میزنند در همان سال هیئت مدیره جدید "انجمن حقوق بشر" آنکارا از برسمیت شناختن کمیسیون حقوق بشر همجنسگرایان بعنوان زیر مجموعه خود مخالفت می کند و آن را تعطیل می نماید. در اعتراض به این اقدام تمام همجنسگرایان عضو انجمن مزبور از آن کناره گیری می کنند که بعداً تعدادی از آنها به منتشر کنندگان مجله کائوس جی ال می پیوندند و سازمان کائوس جی ال را بعنوان یک گروه مستقل همجنسگرایان تشکیل می دهند که تا همین امروز هم بعنوان یک گروه جدی همجنسگرایان ترکیه فعالیت می کند.

گروه مزبور در توضیح علت وجودی خود می نویسد: " اتحاد و متشکل شدن همجنسگرایان کلید و راه حل اصلی آزادی آنها است، تلاش برای گوش دادن به صداهای تنها و منزوی از طریق تقویت و ایجاد همبستگی بین همجنسگرایان، مبارزه با داغ و ننگ و برچسب ها همچون بیمار یا منحرف جنسی خواندن همجنسگرایان، ما را به جهتی سوق داد که متشکل شویم و برای ایجاد جهانی که خواهان آن هستیم به اعمال سیاست روی آوریم. موجودیت گروه کائوس ناشی از این نیاز است که نشان دهیم که همجنسگرایی تنها در باره سکس نیست، همجنسگرایی نه در رختخواب شروع می شود و نه در رختخواب پایان می گیرد، بلکه یک نوع روش زندگی است."

در مورد اینکه آیا کائوس جی ال یک گروه سیاسی متعلق به همجنسگرایان است و مبارزه برای حقوق آنها را یک موضوع سیاسی می کند، جواب می دهد که: " به نسل بعد از کودتای نظامی سپتامبر 1998 اینطور آموخته شده که سیاست ضرر آفرین است و دخالت در سیاست بمعنای عدول از راه حق می باشد. اما این نکته فراموش شده که خود این تعریف از سیاست، سیاسی است همجنس همانطور که فمینیستهای دهه هفتاد اروپا اعلام کردند { آنچه شخصی است سیاسی هم می باشد}. سیاست در بطن شیوه زندگی انسانها قرار دارد؛ چگونگی لباس پوشیدن، چگونگی ایجاد رابطه با هم و... و این گفته که دگر جنسگرایی تنها و تنها گرایش طبیعی و قانونی است همانقدر سیاسی است که جمله عکس آن یعنی این گفته که همجنسگرایی یک هویت طبیعی جنسی است."

گروه کائوس جی ال از همان ابتدای تاسیس به تماس و همکاری با همجنسگرایان ترکیه ای مقیم خارج دست زد و از آن طریق توانست ارتباط و رابطه خوبی با جنبش همجنسگرایان در کشورهای مختلف و سازمانهای جهانی همجنسگرایان برقرار کند.

این گروه ایجاد رابطه و داد و ستد با همجنسگرایان کشورهای همسایه ترکیه را هم جزء برنامه های خود می داند که البته تا حدود کمی موفق شده اند اما دست اندرکاران آن آرزو دارند که روزی کنفرانس وسیعی با شرکت نمایندگان همجنسگرایان کشورهای همسایه از ایران و سوریه و عراق گرفته تا یونان و قبرس و کشورهای بالکان، در ترکیه برگزار کنند.

گروه کائوس جی ال علاوه بر انتشار مجله " کائوس جی ال" دارای یک مرکز فرهنگی هم هست: " همجنسگرایان ترکیه در خفا زندگی می کنند نه بطور علنی در جامعه، همجنسگرایی در خانه خصوصی، کلوبها، شبها در یکی دو خیابان معروف و در حمام عمومی اتفاق می افتد. اما ما معتقدیم که همجنسگرایان به بیشتر از اینها نیاز دارند. به این دلیل آپارتمانی را تبدیل به مرکز فرهنگی کائوس جی ال کردیم چرا که این یک نیاز بود، جایی که همجنسگرایان آن را متعلق به خودشان بدانند و این قدمی در راه علنی شدن است، قدمی در راه نفی حاشیه ای بودن در جامعه."

چه کسانی از این مرکز فرهنگی استفاده می کنند؟ " این محل بروی همه همجنسگرایان و گروههای همجنسگرایان باز است و میتوانند از آن استفاده کنند. همچنین گروههای سیاسی که هوموفوبیک ( مخالف و یا ضد همجنسگرا) نیستند هم میتوانند از آن استفاده کنند. ما سعی می کنیم این محل را به جایی

برای خلاقیت و همبستگی تبدیل کنیم. برگزاری نمایشگاه عکس، سمینارهای هفتگی، نمایش فیلم، کنفرانس های مختلف و دایر کردن کلاس زبان انگلیسی از جمله فعالیت هایی است که در این مرکز صورت می گیرد. با این مرکز ما (همجنسگرایان) خود را به جامعه نشان می دهیم و همچنین جایی برای ارتباط و تماس همجنسگرایان با هم درست کرده ایم"

هزینه مالی این فعالیتها از کجا تامین می شود؟ " کائوس جی ال به هیچ حزب و یا مرکز اقتصادی وابسته نیست و کاملاً مستقل می باشد. اکثر هزینه ها را خود اعضا و فعالان از جیب خود پرداخت می کنند. البته بنیاد استرا ئیا (1)

#### (ASTRAEA= A National Lesbian Action Foundation in the United State)

در دو نوبت یکبار چهار هزار و پانصد دلار و یکبار پنج هزار دلار به ما کمک کرد که پول اول صرف خرید کامپیوتر، اسکانر و نمابر شد و پول دوم بخشی از هزینه ایجاد مرکز فرهنگی شد چون ایجاد یک مرکز فرهنگی هزینه ای بیشتر از پنج هزار دلار می طلبد. اما بعد از آن فقط کمک های مالی خود افراد باعث ادامه کار مرکز شده است.

برنامه آینده شما چی هست؟ " ما خوشحالیم که بسیاری از برنامه هایی که قبلاً در دستور کار ما بوده متحقق شده اند. و برای آینده فعلاً یک سری ایده داریم که شامل اینها می شود؛ ایجاد یک مرکز نشر، ایجاد یک مرکز مشاوره روانی، انجمن حقوقدانان مدافع حقوق همجنسگرایان، تشکیل شبکه همبستگی با همجنسگرایان زندانی، یک مرکز بهداشتی، و خانه ای برای نگهداری از سالمندان همجنسگرا.

یکی از دلایل موفقیت سازمانها و تشکلات همجنسگرایان ترکیه همکاری این کشور با اتحادیه اروپا و درخواست عضویت در این اتحادیه است و ناچاراً باید بخش عمده ای از قوانین خود را با قوانین اتحادیه اروپا همسو کند. لغو حکم اعدام در ترکیه، کنار گذاشتن سختگیریهایی قبلی در مورد کردهای این کشور، تصویب قوانین بهتر در مورد حقوق زنان و عدم سختگیری در مورد همجنسگرایان همه در این رابطه است اما هشیاری خود همجنسگرایان ترکیه و استفاده از اهرم فشار داخلی و بین المللی به دولت مطبوع خود دلیل عمده موفقیت های آنان می باشد. برای نمونه دولت ترکیه برای همسو کردن قانون مربوط به جرائم خود با قوانین کشورهای اروپا تغییراتی را در قوانین خود وارد کرد اما تبعیض بر اساس گرایش جنسی را مسکوت گذاشت. در نتیجه سازمان کائوس جی ال طی نامه ای به رئیس پارلمان اروپا و دفتر نمایندگی این اتحادیه در ترکیه ارسال و از آنان درخواست کرد که برای وارد کردن ماده ای در مورد جرم دانستن تبعیض بر اساس گرایش جنسی افراد، در مذاکرات خود با دولت ترکیه به این دولت فشار وارد کنند یا در پائیز سال گذشته (2004) بمدت 10 ماه کنفرانسهایی را با موضوع " حقوق بشر و همجنسگرایان ترکیه" در بسیاری از شهرهای این کشور برگزار کرد که دستاوردهای زیادی به همراه داشت. از جمله برای اولین بار در تاریخ، دولت ترکیه با ارسال نمایندگان رسمی در این کنفرانسها شرکت کرد، همچنین از سفارتخانه های کشورهای مختلف هم دعوت شده بود که سفارتخانه های آمریکا، استرالیا، آلمان، نروژ، بریتانیا، دانمارک و هلند نمایندگانی به کنفرانس اعزام کردند. علاوه بر آن، نمایندگان سازمانهای مختلف زنان ترکیه، نمایندگان سازمانهای مختلف حقوق بشر، مشاور سازمان ملل در امور ایدز، نماینده سازمان بهداشت جهانی، انجمن روانپزشکان ترکیه، سازمان عفو بین الملل و رئیس سازمان جهانی همجنسگرایان (ایلگا) هم در این جلسات شرکت نمودند. حضور تعداد زیادی خبرنگار و گزارشگر داخلی و خارجی باعث شد که اخبار این جلسات وسیعاً در وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی منعکس شود. در ادامه همین تلاشها بود که در ابتدای سال جاری میلادی هم انجمن حقوق بشر ترکیه کنفرانسی را با موضوع " گرایش جنسی و تبعیض" برگزار کرد که در آن در باره موضوعات " گرایش جنسی و قانون بین الملل" و " حقوق بشر و تبعیض جنسی" و "جنبش حقوق بشر و حقوق همجنسگرایان در ترکیه" سخنرانی شد.

(1) در کشورهای غربی تعداد زیادی از سازمانها و بنیادهای خیریه مانند هستند که یا توسط همجنسگرایان پولدار و یا بصورت دسته جمعی و با مشارکت همجنسگرایان ایجاد شده اند. هزینه آنها هم عمدتاً از طریق هدایا و کمک های مالی خود همجنسگرایان تامین می شود و گاهی هم اتفاق می افتد که همجنسگرایان ارث خود را برای آنها می نویسند. هدف اینگونه بنیادها کمک مالی به گروهها و سازمانهای همجنسگرایان (گاهی در سطح ملی و گاهی در سطح جهانی) می باشد.، گروههایی که امکان، علاقه و توان کار دارند اما بدلیل مشکل مالی نمی توانند پروژه های خود را به پیش ببرند از اینگونه سازمانها کمک مالی موقت دریافت می دارند.

آدرس سایت کائوس جی ال:

<http://www.kaosgl.com/>

آدرس سایت لامبدا استانبول:

<http://www.lambdaistanbul.org/>

سایت آدرس بارها و کلوبهای همجنسگرایان ترکیه که در سایت لامبدا هم میتوانید پیدا کنید:

<http://www.lambdaistanbul.org/index.asp?ACTION=home&WHATDO=guide&LNG=ENG>

## مصاحبه ماها با گونزالو سرانو مسئول بخش جوانان فدراسیون سراسری همجنسگرایان اسپانیا

مقدمه: اسپانیا تاریخ پر و پیچ خمی را پشت سر گذاشته است. بخش بزرگی از آن، به مدت هفت صد سال تحت نفوذ و سیطره مسلمانان شمال آفریقا بود که آثار آن، مخصوص در شهر گرانادا، تا امروز هم دیدنی است. و بعد از آن جنگ خونین مسیحیان و مسلمان که به پیروزی مسیحیان انجامید و تمام اسپانیا مسیحی شد. در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی امپراتوری اسپانیا شکل گرفت که کشورگشایی های آن تا قاره آمریکا هم رسید.

در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ جنگ خونین داخلی بین جمهوری خواهان و فاشیست ها را تجربه کرد که به پیروزی فرانکو، دیکتاتور معروف که خود را "رهبر خدا دادی اسپانیا" می خواند انجامید. اسپانیا تا همین سالهای اخیر به عنوان یک کشور نسبتاً فقیر و رشد نیافته نسبت به دیگر کشورهای اروپایی محسوب می شد اما با کشته شدن فرانکو در سال ۱۹۷۵ و به قدرت رسیدن پادشاه، خوان کارلو، اسپانیا راه ترقی و پیشرفت را به سرعت پیمود. مذهب کاتولیک (مسیحی) در جامعه و بین مردم این کشور نفوذ زیادی دارد و گفته می شود که کماکان درصد بالایی از مردم برای عبادت همچنان به کلیسا می روند.

اسپانیا، امروز به عنوان یک کشور با نفوذ و قدرت و دارای دموکراسی قوی با قوانین پیشرفته، به عنوان یکی از کشورهای مهم اروپا دارای اعتباری جهانی است. در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی و آمریکا، همجنسگرایان اسپانیایی از تاریخ مبارزاتی کوتاهتری برخوردارند با این همه دستاورد بیشتری داشته اند و آخرین دستاورد آنها گرفتن حق ازدواج رسمی و قانونی است که چند ماه پیش به آن دست یافتند. بر همین اساس تصمیم گرفتیم مصاحبه ای با آنها انجام دهیم که با هم می خوانیم.

**ماها: لطفاً خود را برای خوانندگان ما معرفی کنید.**

**گونزالو:** من گونزالو سرانو، ۲۹ ساله و مسئول بخش جوانان فدراسیون سراسری همجنسگرایان و ترانس جندره های اسپانیا هستم. فدراسیون ما با عنوان اختصاری "کولاگس" معروف است که شامل حروف اختصاری "فدراسیون سراسری گی، لزبین و ترانس جندره های اسپانیا" می شود.

**ماها: در چه تاریخی این فدراسیون شما (کولاگس) شکل گرفت و شرایط همجنسگرایان و ترانس جندره های اسپانیا در آن دوره چگونه بود؟ و در هنگام تاسیس چند عضو داشت و حالا چند عضو دارد؟**

**گونزالو:** کولاگس در سال ۱۹۹۲ تشکیل شد یعنی ۱۳ سال پیش. در آن زمان از مسائل و مشکلات همجنسگرایان در سطح عمومی و سطح جامعه حرفی زده نمی شد و بیش از ۵۰ درصد مردم اسپانیا نه تنها مخالف



همجنسگرایی بودند بلکه به شدت در باره این موضوع هم پیشداوری داشتند و وقتی اسم همجنسگرایی را می شنیدند طوری واکنش نشان می دادند که انگار چندان شان شده. و اکثر مردم فکر می کردند که همه همجنسگرایان ایدز دارند.

فدراسیون ما (کولگس) در شهر کوردوبا (واقع در جنوب اسپانیا در ایالت اندلوس) پا گرفت و آن هم به صورت یک گروه دانشجویی در دانشگاه. کم کم و به مرور گروه های دیگری هم در شهرهای دیگر تشکیل شدند و امروز فدراسیون ما متشکل از ۱۶ گروه و انجمن مختلف از نواحی مادرید، والنسیا و اندلوس می باشد. در فدراسیون ما علاوه بر گی و لزبین ها و ترانس جندرها، همچنین پدر و

مادرهای زیادی هم عضو هستند که فرزندان همجنسگرای خود را حمایت کرده و برای حقوق همجنسگرایان مبارزه می کنند. علاوه بر آن تعداد زیادی هم افراد غیر همجنسگرا که به برابری جنسی و حقوق مساوی برای همجنسگرایان اعتقاد دارند، نیز عضو هستند. در هر شعبه ما حدود ۳۰ نفر فعال و علنی کار می کنند. البته این را هم بگویم که اعضای هم داریم که هنوز خود را علنی نکرده اند.

**دلیل شروع فعالیت من در فدراسیون فکر کنم این واقعیت باشد که تبعیضات، حق کشی ها، عدم درک شدن توسط جامعه و بی حقوقی ما همجنسگرایان، مرا متقاعد کرد که نباید عاطل و باطل گوشه گیر شوم بلکه باید برای تغییر شرایط و همچنین حقوق انسانی همه انسانها کار و تلاش کنم. چون اگر من و یا دیگری که تحت ظلم و ستم هستیم کاری برای**

**ماها: چطور شد که**

**خودت وارد فعالیت شدی و چند وقت است که به عنوان یک فعال همجنسگرا کار می کنی؟**

**گونزالو:** ده سال است که من در شعبه این فدراسیون در شهر مالاگا (که در ناحیه اندولس واقع شده) فعالیت دارم. اضافه کنم که من در شعبه سازمان عفو بین الملل در این شهر هم فعالیت می کنم.

دلیل شروع فعالیت من در فدراسیون فکر کنم این واقعیت باشد که تبعیضات، حق کشی ها، عدم درک شدن توسط جامعه و بی حقوقی ما همجنسگرایان، مرا متقاعد کرد که نباید عاطل و باطل گوشه گیر شوم بلکه باید برای تغییر شرایط و همچنین حقوق انسانی همه انسانها کار و تلاش کنم. چون اگر من و یا دیگری که تحت ظلم و ستم هستیم کاری برای تغییر وضع نکنیم پس چه کسی این کار را می کند؟ البته چند تن از معلمانم در دبیرستان هم در جلب من به فعالیت تاثیر داشتند و همچنین والدینم چون موضوعاتی همچون حقوق زنان و محیط زیست در خانه ما همیشه مورد بحث و گفتگو بودند. اوائل که با فدراسیون تماس گرفتم، بیشتر به خاطر دیدار و آشنایی با افرادی بود که مثل خودم احساس به همجنس داشتند اما خیلی سریع وارد فعالیت عملی شدم و مسئولیت بخش حقوق بشر و محیط زیست در آن شعبه فدراسیون همجنسگرایان اسپانیا را به عهده گرفتم.

**ماها: برای پیشبرد حقوق همجنسگرایان در اسپانیا گروه شما چه کارهایی**

**انجام می دهد؟**

**گونزالو:** این را بگویم که من فعلاً در شهر مادرید هستم و با شعبه فدراسیون در این شهر کار می کنم.

تعداد اعضا فعال ما زیاد نیستند چون بسیاری از اعضا ممکن است وقت فعالیت عملی زیادی نداشته باشند اما آنها در جاهای دیگر کمک می کنند مثلاً به تشکیلات پول و کمک مالی می کنند یا اگر قرار است یک حرکت اعتراضی





صورت بگیرد حتماً سعی می کنند که شرکت کنند و حتی دوستان خود را هم بیاورند و از این طریق به ما کمک می کنند. برای معرفی و پیشبرد حقوق همجنسگرایان و ترانس جندرها ما این کارها را می کنیم:

برگزاری کنفرانس ملی که هر سه ماه یکبار برگزار می شود و نمایندگان همه گروه های عضو فدراسیون از سراسر کشور در آن شرکت می کنند.

برگزاری کلاسها و دوره های یک روزه در رابطه با خانواده و همچنین

خانواده های همجنسگرا که فرزند دارند (مثلاً یکی از آنها قبلاً ازدواج کرده و بچه دار شده است).

برگزاری فوروم ها (تجمعات) در همکاری با سازمان عفو بین الملل در رابطه با موضوع حقوق بشر و حقوق اقلیتهای جنسی، برنامه رادیویی هفتگی و محلی برای همجنسگرایان این منطقه که از یک ایستگاه رادیویی محلی در مادرید پخش می شود، انتشار یک مجله، تیمهای آموزشی. این تیمها بصورت دو یا چند نفره به مدارس و دانشگاهها رفته و در سر کلاسها درباره همجنسگرایی و حقوق اقلیتهای جنسی با دانش آموزان و دانشجویان صحبت و اطلاع رسانی می کنند و به سئوالات افراد جواب می دهند.



مصاحبه کننده (گونزالو) در این عکس دیده میشود (سمت راست، قسمت بالا با تی شرت آبی)

سر زدن به زندانها و ملاقات با زندانیان، سر زدن به خانه سالمندان و عیادت از آنها، رفتن به پناهگاه های محل نگهداری خارجیان متقاضی پناهندگی و... هدف ما تنها آگاهی رسانی به افراد ساکن این جاها نیست بلکه مطمئن شدن از این که حقوق اجتماعی و انسانی آنها توسط مسئولین رعایت می شود، هم هست. در واقع ما با این کار حمایت و پشتیبانی خود را از افراد و قشرهای ضعیف جامعه ابراز می داریم.

ما همچنین جزوات و بروشورهای آموزشی در باره همجنسگرایی و حقوق بشر نیز چاپ و پخش می کنیم.

ما همین طور گروه خاصی داریم که کار نظارت بر مطبوعات و رسانه های جمعی را پیش می برد به این شکل که اگر مطلبی بر علیه حقوق ما چاپ شود، به شکل منطقی جواب دهیم. همین گروه در مورد حوادث مهم روز نیز گاهی اطلاعیه هایی صادر و به مطبوعات ارسال می کند. ما در سازمانهای زنان، جوانان و مهاجران هم عضو هستیم و فعالیت می کنیم. یک گروه بین الملل هم داریم که ارتباط با سازمانها و گروههای همجنسگرایان در کشورهای دیگر جهان را به پیش می برد.



ماها: به غیر از فدراسیون شما، احتمالاً سازمانها و گروههای دیگری که متعلق به همجنسگرایان باشند هم در اسپانیا وجود دارند و فعالیت می کنند.

**گونزالو:** بله. در اسپانیا تعداد بسیار زیادی از گروه های همجنسگرا و همچنین سه فدراسیون بزرگ متعلق به همجنسگرایان فعالیت می کنند. فدراسیون FELGT، بزرگترین فدراسیون و در ۲۰ شهر شعبه و تشکیلات دارد؛ COLEGAS، فدراسیون ما که از ۱۶ گروه و شعبه تشکیل شده؛ CGL فدراسیونی که فقط در منطقه کاتولون کار می کند و از تعداد بسیاری زیادی گروه کوچکتر تشکیل شده که با هم یک فدراسیون را تشکیل داده اند. یک فدراسیون دیگر هم هست به اسم بنیاد مثلث که از سه گروه تشکیل شده است.

**ماها:** کشور شما، اسپانیا، یک دیکتاتوری (دیکتاتوری فرانکو) و همچنین یک جنگ داخلی (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) را تجربه کرده. شرایط زندگی همجنسگرایان اسپانیا در آن سالها چگونه بود؟ و آیا در آن سالها همجنسگرایان اسپانیا فعالیت خاصی داشتند؟

**گونزالو:** جالب است بدانید که سی سال پیش در دوره دیکتاتوری فرانکو همجنسگرایی در قانون به عنوان یک جرم شناخته شده بود (ماده ای بود در باره تنبلیها و ضعیفان که در واقع منظور همجنسگرایان بود). زندان و شکنجه همجنسگرایان هم امری عادی بود و در جنوب اسپانیا دو زندان مخصوص برای نگهداری زندانیان همجنسگرا وجود داشت. در آن دوره چیزی در باره سکس و جنسیت زنان گفته نمی شد چون جامعه اسپانیا خیلی مردسالار و سکسیست بود.

**ماها:** اسپانیا به عنوان یک کشور و جامعه مذهبی (مسیحی کاتولیک) معروف است و کاتولیک ها هم چندان رویه خوبی با همجنسگرایان ندارند. چطور شد که شما بر این مشکل غلبه کردید؟

**گونزالو:** کلیسای کاتولیک و بعضی از رهبران کلیسا رویه و برخورد خوبی با پدیده همجنسگرایی ندارند ولی در عین حال به آزار و اذیت و به حاشیه راندن همجنسگرایان هم معتقد نیستند. با این همه خود مردم اسپانیا به مرور و با کارهای روشنگری و فعالیت و علنی شدن هر چه بیشتر همجنسگرایان، کم کم روشن شدند. امروز مردم حتی اگر مذهبی هم باشند ولی به دستورات و آموزش های رهبران مذهبی اهمیتی نمی دهند و برداشت خود را از مذهب دارند.



مثلاً کلیسا و رهبران آن با سقط جنین، استفاده از کاندوم و طلاق مخالفند اما مردم کار خود را می کنند.

**ماها:** آیا کشیش های همجنسگرا که خود را علنی کرده باشند هم دارید؟

**گونزالو:** تعداد کشیش های همجنسگرا بسیار زیاد است و بسیاری از آنها فعالیت جنسی همجنسگرایی هم دارند اما هنوز به این مرحله نرسیده اند که آنها بخواهند همجنسگرایی خود را در جامعه علنی کنند. به خصوص که از چند هفته پیش واتیکان اعلام کرده که همجنسگرایان نمی توانند کشیش شوند و احتمالاً این دستور، علنی شدن کشیش ها را سخت تر می کند.

**ماها:** به هرحال اسپانیا یک جامعه مذهبی است و گفته می شود که هنوز هم بخش بزرگی از مردم به کلیسا می روند. چطور شد که شما ذهنیت مردم مذهبی خود را به سمت پذیرش حقوق همجنسگرایان ترغیب نمودید؟ و همجنسگرایانی که خود مذهبی هستند چگونه توانسته اند تعادلی بین مذهب و گرایش جنسی خود ایجاد کنند؟

**گونزالو:** همان طور که گفتم، امروز دیگر مردم به این که فلان رهبر مذهبی چه می گوید گوش نمی دهند یعنی تفسیر رهبران مذهبی از انجیل خریدار ندارد به خصوص که اروپا دوره حاکمیت سیاه مذهب را تجربه کرده، پس مردم سعی می کنند شناخت و تفسیر شخصی خود از مذهب داشته باشند چون اعتقاد به خداوند به هرحال یک اعتقاد شخصی است. در اسپانیا ما گروه های بسیار زیادی داریم که در رابطه با مذهب و همجنسگرایی کار می کنند و در فدراسیون های مختلف همجنسگرایان که در بالا اسم مردم هر کدام گروه خاصی دارند که به طور عمده در عرصه مذهب و همجنسگرایی و مسائل خاص همجنسگرایان مذهبی فعالیت می کنند.



تعدادی از همجنسگرایان در صحن داخل پارلمان، بحث های نمایندگانی را دنبال میکنند.

این را هم بگویم که بعضی از گروه ها روش برخورد تند و افشاگرانه ای با کلیسا و رهبران آن دارند و از همجنسگرایان می خواهند که کلاً کلیسا را ترک و تحریم کنند. اما فدراسیون ما روش دیگری را اجرا می کند به این شکل که ما در درون کلیساها و در زندگی روزانه در تماس با افراد مذهبی سعی می کنیم این مسائل را برایشان توضیح دهیم و آنها را ترغیب می کنیم که به تنوع گرایش های جنسی انسانها احترام بگذارند.

**ماها:** در تعداد زیادی از کشورهای اروپایی همجنسگرایان از حق ثبت قانونی رابطه خود برخوردارند اما تا امروز تنها در چهار کشور است که همجنسگرایان حق ازدواج رسمی دارند و اسپانیا یکی از این چهار کشور است. احساس شما در این رابطه چیست؟

**گونزالو:** شرایط ما سخت بود اما ما بیکار ننشستیم بلکه زور زدیم و نتیجه هم گرفتیم. ما از تلاش و



کوششهایی که برای رسیدن به حق و حقوق خود در این سالها انجام داده ایم احساس غرور می کنیم چرا که حق ازدواج را کسی به ما نداده بلکه نتیجه تلاش خود همجنسگرایان اسپانیا در طول سالهای طولانی است. ما از این که همجنسگرایان کشورهای دیگر هنوز از حق ازدواج برخوردار نشده اند، متأسف هستیم و امیدواریم که آنها هم به زودی به چنین حقوقی برسند. ما به نوبه خود برای کمک به همجنسگرایان در کشورهای دیگر حاضریم.

**ماها:** این را می دانیم که کلیسا و رهبران مذهبی اسپانیا با لایحه حق ازدواج همجنسگرایان مخالفت کردند. آیا احزاب سیاسی مذهبی هم دارید و برخورد آنها با این مسئله چطور بود؟

گونزالو: در اسپانیا ما احزاب سیاسی مذهبی نداریم. هر چند که حزب دست راستی (به نام حزب مردم) روابط نزدیک و محکمی با کلیسا، مؤسسات و گروههای لوبی مذهبی دارد. به همین دلیل هم حزب مردم بر علیه لایحه رای داد. البته بسیاری از اعضا همین حزب موافق لایحه بودند ولی چون طبق قانون پارلمان، اعضا یک حزب نمی توانند بر خلاف نظر حزب خود رای دهند همه بر علیه لایحه رای دادند. با این همه دو زن نماینده همین حزب مردم در موافقت با لایحه رای دادند.

**ماها:** بعضی از نظریه پردازان و تئوریسن ها در جنبش جهانی همجنسگرایان

به خصوص کسانی که خود را کوئیر می نامند، بر این اعتقادند که همجنسگرایان نباید برای بدست آوردن حق ازدواج مبارزه کنند چون به اعتقاد آنها، کلاً ازدواج و تشکیل خانواده به شکل مرسوم یک موضوع مذهبی است و همجنسگرایان نباید از اشکال سنتی و کهنه روابط دگرجنسگرایان کپی برداری کنند. نظر شما چیست؟

گونزالو: قبل از هر چیز صحبت بر سر داشتن حقوق برابر همه افراد ملت است فارغ از این که به کدام گرایش جنسی تعلق دارند. اگر قرار است ارزش ها و معیارهای تشکیل خانواده و ازدواج و برابری مدرن و غیر سنتی داشته باشیم هم باید آن را به همه تعمیم دهیم و نه فقط آن را مختص همجنسگرایان بکنیم. چون این به برابری و مساوات بیشتر در مورد حق زنان هم می پردازد.

**ماها:** تنها چند ماه است که همجنسگرایان اسپانیا از حق قانونی ازدواج برخوردار شده اند. ممکن است بگویی که در این مدت کوتاه چند همجنسگرا ازدواج خود را ثبت کرده اند؟

گونزالو: نه زیاد. حدود ۶۰۰ جفت. (اسپانیا ۴۳ میلیون نفر جمعیت دارد.)

**ماها:** حدس می زنیم که فدراسیون شما (کولگس) عضو ایلگا است. اما به غیر از این، آیا شما در عرصه بین المللی فعالیتهای دیگری هم دارید؟

گونزالو: بله، به جز عضویت در ایلگا ما در "برنامه جوانان اروپا" که از سازمانهای جوانان لهستان، آلمان، ایتالیا و فرانسه تشکیل شده هم فعالیت داریم. ما همچنین در اینجا یک سری کنفرانسهای بین المللی برگزار و از نمایندگان



سازمانهای همجنسگرایان در کشورهای دیگر برای شرکت در آنها دعوت می کنیم و از این طریق با مبارزات همجنسگرایان کشورهای مختلف آشنا می شویم. جدیدترین کنفرانس بین المللی ما در رابطه با اروپای شرقی بود که نمایندگان همجنسگرایان لهستان، استونی، اسلواکی، روسیه، مجارستان و اتریش در آن شرکت کردند. کنفرانس بعدی ما که سه ماه دیگر برگزار می شود

در مورد مهاجران و پناهندگان و کشورهای اسلامی خواهد بود چون تعداد زیادی از مهاجران و پناهندگان از کشورهای اسلامی به خصوص از کشور مراکش (مغرب) در اسپانیا زندگی می کنند. ما همچنین اطلاعاتی را و جزواتی به زبان اسپانیایی در باره شرایط زندگی همجنسگرایان و مسائل نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف منتشر می کنیم و در این رابطه با شعبات سازمان دیده بان حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل در اسپانیا همکاری داریم.

**ماها: همجنسگرایان اسپانیا چه شناختی از وضعیت همجنسگرایان در ایران دارند و اگر حرفی یا پیامی برای همجنسگرایان در ایران دارید بفرمائید.**

**گونزالو:** وقتی که ما در باره شرایط سخت همجنسگرایان در بعضی کشورها از جمله در ایران صحبت می کنیم خیلی ها با تعجب و ناباوری به ما نگاه می کنند یعنی قبول این مسئله که در قرن بیست و یکم فردی را به خاطر گرایش جنسی و نیاز او اعدام کنند، واقعاً برایشان سخت است. مدتی قبل ما اطلاعاتی از حکومت اعدام دو همجنسگرا در ایران منتشر کردیم. ما از شرایط همجنسگرایان در کشور شما خبر داریم و ما به دو شکل در این رابطه کار می کنیم. اول تماس با مسئولین دولتی ایران چه ارسال نامه های مستقیم به آنها و چه ارسال نامه به سفارت ایران در اینجا. و شکل دوم فعالیت، همکاری و هماهنگی با سازمانهای جهانی حقوق بشر و همچنین تقاضا از دولتها که قانون پناهندگی خود را اصلاح کرده تا شامل حق پناهندگی همجنسگرایان هم بشود.

حرف من برای خوانندگان جمله ماها و کلاً همه دوستان همجنسگرا در ایران این است: کسی که برای حقوق همجنسگرایان کار می کند تنها آن نیست که در یک سازمان یا گروه عضویت دارد و کار می کند. یک فعال و تلاشگر حقوق همجنسگرایان آن هم هست که در محیط زندگی و اطراف خود زیر بار بی عدالتی و نابرابری نمی

رود و برای تغییر واقعیت محیط دور و بر خود تلاش می کند. یک فعال و تلاشگر برای تغییر شرایط باید بی عدالتی را بشناسد و از آنچه در دور و برش اتفاق می افتد شناخت کافی داشته باشد تا بتواند واقعیت را عوض کند. پس اگر هر کسی سهم خود را ادا کند و در

**و حرف آخر من این که  
اکثریت نباید بنشینند تا  
چند نفر محدود همه کارها  
را و سختیها را تحمل کند  
چون این دلسردی می  
آورد. بلکه باید به  
حرکت پیوست و در حد خود  
کمک کرد. یعنی هر کسی**

۴



محدوده زندگی خود و اطراف آن، بی عدالتی را بشناسد و برای اصلاح آن کار کند آن وقت تلاشها در سطح وسیعی شکل می گیرد و مطمئن باشیم که نتیجه هم خواهیم گرفت اما به شرطی که نگوئیم چون چشم اندازی وجود ندارد یا چون ما تعدادمان کم است پس نتیجه هم نمی گیریم بلکه باید کار و فعالیت کرد چون این تنها راه است و عکس آن هم صدق می کند یعنی اگر کسی حرکتی نکند چیزی عوض نمی شود و حرف آخر من این که اکثریت نباید بنشینند تا چند نفر محدود همه کارها را و سختیها را تحمل کند چون این دلسردی می آورد. بلکه باید به حرکت پیوست و در حد خود ۲۱ کمک کرد. یعنی هر کسی در محدوده زندگی و بسته به توان خودش. و در پایان هم برای همه همجنسگرایان در کشور شما آرزوی موفقیت می کنم و امیدوارم که شما هم روزی به آزادی برسید و بدانید که شما تنها نیستید و همه شما را حمایت می کنند.

آدرس تماس و آدرس وب سایت سازمان ما فدراسیون کولاگس را برایتان می نویسم که به خوانندگان خود معرفی کنید:

[www.colegaweb.org](http://www.colegaweb.org)





بالاخره موفق شدیم. حالا با هم  
ازدها م. کنیم.

لذبین های اسپانیا همای گی ها پیروزی خود را جشن می گیرند.

## مصاحبه با اسکار آتادرو (Oscar Atadero) یکی از فعالان حقوق همجنسگرایان در فیلیپین



فیلیپین یک کشور مذهبی (مسیحی کاتولیک) است. نفوذ مذهب در جامعه فیلیپین و برگزاری مراسم مذهبی آنجا، سینه زنی ها و مراسم مذهبی در کشور خود ما را تداعی می کند. همجنسگرایان این کشور تقریباً همزمان با همجنسگرایان ایران شروع به فعالیت کردند، با این تفاوت که اولین جرقه فعالیت ایرانیان در خارج زده شد، اما فیلیپینی ها در داخل کشورشان اینکار را کردند. شرایط همجنسگرایان فیلیپین ایده آل نیست؛ اما حال و روزگار بسیار بهتری از ما همجنسگرایان ایران دارند. برای آشنایی با تجارب، دستاوردها و مبارزات آنان، پای صحبت یک همجنسگرای فعال فیلیپینی نشستیم که با هم می خوانیم.

این مصاحبه از راه دور و از طریق ایمیل انجام گرفته است- ماها

**ماها: لطفا ابتدا خود را معرفی کنید.**

**اسکار:** من اسکار آتادرو (Oscar Atadero)، 42 ساله هستم و از سال 1993 (حدود 12 سال قبل) با سازمان مترقی مدافع همجنسگرایان فیلیپین به نام <> پرو گی فیلیپین<> (ProGayPhilippine) که در سال 1993 تشکیل شد، کار می کنم.

**ماها: چطور شد که به فعالیت کشیده شدید، یعنی تحت تاثیر چه عواملی وارد فعالیت برای کسب حقوق همجنسگرایان شدید؟**

**اسکار:** من در محیطی رشد کردم که در آن هیچ جا و مکان و امکانی برای کسانی مثل من که احساس تنهایی و انزوا می کردیم و یا مورد سو استفاده قرار می گرفتیم، وجود نداشت. قبل از آن، من از همان سال 1981 برای حقوق گروه های روستایی، ماهیگیران و حاشیه نشینان شهری فعالیت می کردم و در حرکت و تجمعات اعتراضی گروه های مختلف حول مسائلی همچون مخالفت با پایگاه های نظامی خارجی (در کشور)، اخراج افراد بی زمین از مزارع و... شرکت می کردم. در جریان فعالیت هایم، این سؤال را برای خود مطرح کردم که چرا من

برای منافع و آزادی گروه های دیگر زور می زیم، اما برای همجنسگرایان کاری انجام نمی دهیم؟!>

در سال 1993 سعی کردم وارد یک گروه متعلق به همجنسگرایان مرد شده و با آنها فعالیت کنم، اما متوجه شدم که آن گروه صرفاً یک جمع مخصوص گی های طبقات مرفه بود که فقط به طرح مسائل همجنسگرایان و صحبت درباره آن علاقمند بودند و به مسائل مهم دیگری همچون فقر در جامعه توجهی نشان نمی داد. یک روز در صف تظاهرات بر علیه قیمت نفت بود که با گروهی از همجنسگرایان آشنا شدم که افراد همین گروه << پرو گی>> بودند. از این موضوع که همجنسگرایان فقیر متشکل شده اند، و نه تنها برای حقوق همجنسگرایان، بلکه برای عدالت در همه مسائل اجتماعی وارد فعالیت شده اند، خیلی ذوق زده شدم. به همین دلیل به گروه آنها ملحق شدم و تا حالا هم با آنها کار می کنم. در شروع فعالیت برای حقوق همجنسگرایان، در ابتدا تحت تاثیر فرد یا گروهی نبودم و فقط حس درونی ام بود که مرا به این سمت کشاند اما بعدها تحت تاثیر فعالان آمریکایی همچون لاری کرامر (Larry Kramer) و اورواشی واید (Urvashi Vaid) واقع شدم.

**ماها: شما رئیس و مسئول گروه پرو گی فیلپین هستید. درباره این گروه و اهداف آن برایمان توضیح دهید.**

**اسکار:** << پرو گی فیلپین>> شبکه ای (نه چندان بزرگ) از همجنسگرایان فقیر شهری است که برای حقوق بشر در پایگاه اجتماعی افراد گروه (فقیران شهری) کار می کند. بیشتر اعضا گروه مردان و زنان همجنسگرا و ترانس ها هستند که اکثرآ فقیر هستند. این گروه در سال 1993 ابتدا در دانشگاه مانیل به عنوان یک گروه مطالعاتی شکل گرفت، اما قبل از آن یگ گروه گی دیگر از دانشجویان مقیم خوابگاه دانشجویی که همجنسگرا بودند که درباره همجنسگرایی مطالعه و مطالبی منتشر می کردند.

در ابتدا، هدف؛ بیشتر وارد کردن فشار سیاسی بود و به عمل مستقیم اعتقاد داشت یعنی هر جا که ظمی یا ستمی یا بی حقی ای در مورد یک همجنسگرا یا ترانس صورت می گرفت، بلافاصله وارد عمل شده و اعتراض می کردند. ما معتقدیم که واکنش سریع و مستقیم برای مقابله با هموفوبیا ضروری است. هدف امروز ما هم همین است که با هموفوبیا، ظلم و بی حقوقی اجتماعی و اقتصادی و تبعیض و نابرابری در همه سطوح جامعه مقابله کنیم.

**ماها: چند نفر عضو گروه شما هستند و چه فعالیت هایی را برای رسیدن به حقوق همجنسگرایان در فیلپین انجام می دهید؟**

**اسکار:** اعضا ما ثابت نیستند، عده ای می آیند و عده ای می روند. بعضی وقت ها صدها نفر عضو داریم و گاهی ممکن است تعدادمان به 20 نفر تقلیل پیدا کند. اما شعبه های گروه به طور مرتب در شهرهای مختلف کشور در حال رشد هستند و جالب تر از همه اینکه به طور مرتب بر تعداد لژیون های عضو گروه افزوده می شود. علاوه بر مقابله و واکنش مستقیم در برابر هرگونه بی عدالتی نسبت به همجنسگرایان، که به عنوان اولین هدف ما مطرح است، دومین و مهمترین هدف دیگر ما آموزش است. ما برنامه ای داریم که طبق آن به مدارس و کارخانه ها رفته و تحت عنوان <<  $\text{H} \text{A} \text{E} \text{U} \text{e} \text{A} \text{U} \text{e}$  >> بحث و سخنرانی می کنیم. ما برنامه آموزش عمومی را از طریق تبلیغات از جمله از طریق <<  $\text{A} \text{F} \text{O}$  >> که در آن به نمایش فیلم درباره مسائل گوناگون همجنسگرایان و همچنین آگاهی رسانی درباره ویروس اچ . آی . وی و بیماری ناشی از آن؛ ایدز، پرداخته می شود، به پیش می بریم.

**ماها: به غیر از گروه شما، آیا گروه های دیگری برای همجنسگرایان در فیلپین فعالیت دارند؟**

**اسکار:** بله، گروه های دیگری هم هستند از جمله: Lesbond, Lagablad, LEAP, Babylan Kabaro, BIND, Rainbows for Change, Gay Mens support Group هر کدام از این گروه ها در یک یا چند عرصه کار می کنند از جمله موضوع بهداشت و سلامتی همجنسگرایان، مبارزه برای مسائل حقوقی، لویی گیری و تصویب قوانین مناسب در جهت منافع همجنسگرایان، برگزاری گی/لژیون پراید (جشن و کارنوال)، همفکری، مشاوره، کمک حقوقی و قانونی به همجنسگرایان و... فعالیت گروه های مختلف در عرصه های گوناگون و بر اساس امکان، توان، علاقه و تخصص هر کدام از این گروه ها باعث می شود که همه عرصه ها و نیازهای همجنسگرایان تحت پوشش قرار گیرند.

ماها: آیا ممکن است درباره تاریخ مبارزات همجنسگرایان فیلیپین برایمان توضیح دهی که از چه زمانی همجنسگرایان فیلیپین شروع به حرکت و فعالیت کردند و واکنش حکومت و جامعه در آن سال ها چطور بود؟

اسکار: بسیاری از گروه های همجنسگرای امروزی درباره اینکه استارت مبارزه کی و در چه سالی زده شده توافق نظر ندارند. ما در سازمان پرو گی، نقطه عطف مبارزه را سال 1994 می دانیم، یعنی زمانی که ما (سازمان پرو گی) اولین گی پراید در آسیا را به راه انداختیم. البته قبل از آن در سال 1991 تعدادی از فعالان چپ سعی کردند که یک گروه حامی همجنسگرایان به راه اندازند. اما بعد از اولین گی پراید بود که همه ناگهان متوجه شدند که همجنسگرایی و مسائل جدی سیاست با هم ارتباط دارند. قبل از آن روزنامه ها و تلویزیون، وسایل ارتباط جمعی همه تصویری زشت از همجنسگرایان ارائه می دادند مبنی بر اینکه همجنسگرایی صرفا درباره خوشگلی و جوانی و سکس است، اما امروزه در همین وسایل ارتباط جمعی، هر از گاهی می توان به مطالب و مسائل اجتماعی/ حقوقی و سیاسی مهمی به قلم همجنسگرایان برخورد کرد که جدی گرفته می شوند.

بعد از اولین گی پراید بود که همه ناگهان متوجه شدند که همجنسگرایی و مسائل جدی سیاست با هم ارتباط دارند. قبل از آن تلویزیون، روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی همه تصویری زشت از همجنسگرایان ارائه می دادند مبنی بر اینکه همجنسگرایی صرفا درباره خوشگلی و جوانی و سکس است، اما امروزه در همین وسایل ارتباط جمعی، هر از گاهی می توان به مطالب و مسائل اجتماعی- حقوقی و سیاسی

ماها: فیلیپین یک جامعه مذهبی (مسیحی کاتولیک) است و مذهب کاتولیسم رویه چندان خوبی با همجنسگرایی ندارد. شما چطور موفق به دور زدن این مشکل شدید؟

اسکار: حدود 80 درصد مردم ما مسیحی کاتولیک هستند و حکومت هم در مسائلی همچون تولید مثل، همجنسگرایی، سقط جنین، حقوق زنان، طلاق و غیره، به شدت تحت تاثیر آموزه های مذهب کاتولیک است. ما متوجه هستیم که کلیسا با دو قرن قدمت از کجا می آید و چگونه تحت نفوذ مردسالاری است و مسلما در مقابل گام های رو به جلوی زمانه که منافعش را تهدید می نماید، در برابر هرگونه رفرم مقاومت می کند. پس ما این نتیجه را می گیریم که خوب، کلیسا کارش خودش را می کند، اما سازمان ما و دیگر سازمان ها و گروه های همجنسگرا در اینجا وظیفه ای دارند که باید بدان عمل کنند. سخنگویان و نمایندگان کلیسا در صحبت ها و تبلیغات منفی خود بر علیه همجنسگرایی، حتی از بردن نام سازمان ما (پرو گی) یا هر گروه دیگر همجنسگرایان خودداری می کنند.

با این همه کلیسا تک صدایی نیست؛ بعضی از روحانیون ما با آموزه های پاپ موافقت کامل ندارند. در دمکراسی کوچک فیلیپین ما شانس داریم که جدایی بین کلیسا و سازمان های غیر دولتی و عدم دخالت آنها در کار یکدیگر، را به دستاورده ایم.

ماها: چطور و از چه راه هایی سعی می کنید که ذهنیت مردم مذهبی کاتولیک درباره همجنسگرایی را عوض کنید و همجنسگرایان مذهبی چطور بین گرایش خود (همجنسگرایی) از یک طرف و مذهب خود (مسیحی کاتولیک) از طرف دیگر به نوعی توازن رسیده و همجنسگرایی خود را می پذیرند؟

اسکار: بسیاری از مذهبیان کاتولیک ارزش زیادی برای نهاد خانواده قائل هستند با این حال، بسیاری از همجنسگرایان و ترانس ها تنها نان آور خانواده های فقیر خود هستند و به همین دلیل هم هست که بسیاری از همجنسگرایان از طرف خانواده خود طرد نمی شوند، اما با اینهمه

جشن های >> الحاق مجدد << ما سالانه برگزار می شوند و در آنها از والدین می خواهیم که عشق خود به فرزندان همجنسگرای خویش را با صدای رسا اعلام کنند. منطق ما این است که وقتی رهبران کلیسای کاتولیک درباره اهمیت خانواده و گرمی و محبت و حفظ این کانون تاکید می کنند، پس ما در <<پرو گی>> می

بسیاری از ما همچنان مورد بی مهری و خشونت روانی و فیزیکی از طرف خانواده خود قرار داریم. به همین خاطر هم سازمان ما در برنامه خود برای خانواده ها تاکید زیادی دارد و برای آن اهمیت زیادی قائل می شود. اسم این برنامه GIFT یا << امروز؛ همجنسگرایان در خانواده >> ( Gays in Family Today ) می باشد. جشن های << الحاق مجدد >> ما که سالانه برگزار می شوند و در آنها از والدین می خواهیم که عشق خود به فرزندان همجنسگرای خویش را با صدای رسا اعلام کنند. منطق ما این است که وقتی رهبران کلیسای کاتولیک درباره اهمیت خانواده و گرمی و محبت و حفظ این کانون تاکید می کنند، پس ما در << پرو گی >> می گوئیم که فرزندان همجنسگرا هم عضو همین نهاد خانواده هستند.

**ماها: حقوق شما در قوانین فیلیپین چگونه تعریف می شود؟ آیا بر طبق قانون کشورتان همجنسگرایی آزاد است؟ برخورد پلیس چگونه است؟**

**اسکار:** در فیلیپین قانونی درباره سودمی (لواط) وجود ندارد، بنابراین سکس و رابطه جنسی همجنسانه دو زن یا دو مرد با هم خلاف قانون محسوب نمی شود. از طرف دیگر، ما از هیچگونه حمایت رسمی و قانونی هم برخوردار نیستیم. دولت و سازمان ها و نهادهای دولتی در برنامه ریزی های خود به ندرت به مسائل همجنسگرایان توجه می کنند. بدتر از همه دولت از بعضی قوانین برای ایجاد فشار، محدودیت و ترساندن همجنسگرایان و ترانس ها که در پارک ها با هم ملاقات می کنند، استفاده می کند. هر شب تقریباً صدها نفر از همجنسگرایان در پارک ها دستگیر و بازداشت می شوند و پلیس به گرفتن پول از افراد بازداشتی اقدام می کند. وقتی ما از طرف دیگر شهروندان مورد خشونت واقع می شویم، آنها به قضیه چنان جنبه ای می دهند که گویا ما مجرم هستیم و از محکوم کردن متجاوز به حقوق ما طفره می روند.

**ماها: در فیلیپین شما یک اقلیت مسلمان دارید. آیا گروه شما در بین همجنسگرایان مسلمان این اقلیت فعالیتی دارد؟**

**اسکار:** سازمان پرو گی به جامعه اقلیت مسلمان از طریق برگزاری کنفرانس ها و سمینارهایی در مورد حقوق بشر کمک می کند. ما به همجنسگرایان در اقلیت مسلمان فیلیپین کمک می کنیم که آنها کارها و برنامه های خاص خودشان را بنیان نهاده و به همکاری و ایجاد دیالوگ با سازمان ها و نهادهای مؤثر روی آورند. ما در حال برنامه ریزی برای برگزاری یک کنفرانس در مورد همجنسگرایان در مناطق مسلمان نشین در ماه دسامبر امسال هستیم.

**ماها: آیا شما همجنسگرایان در فیلیپین بارها و کلوب های خاص خود را دارید؟ یا مجلاتی به صورت علنی و آزاد منتشر می کنید؟**

**اسکار:** بله، در فیلیپین بارها و کلوب های گی وجود دارند. لذت بردن ها هم جشن های سالانه خود را در بارهایی که محل گی و لذت بردن ها است، برگزار می کنند. تنها سال گذشته بود که چهار مجله مختلف همجنسگرایان شروع به انتشار کردند و تعداد زیادی کلوب های مخصوص جوانان گی و لذت بردن ها وجود دارند.

**ماها: سازمان های همجنسگرایان فیلیپین چگونه رابطه ای با جامعه جهانی همجنسگرایان دارند؟ شما در مبارزات خود از چه حمایت هایی برخوردار شده اید؟**

**اسکار:** فیلیپین یکی از پنج کشور آسیایی است که همجنسگرایان آن می توانند کنفرانس های علنی برگزار کنند. به همین دلیل بسیاری از سازمان های جهانی همجنسگرایان، از جمله ایلگا و سازمان جهانی حقوق بشر همجنسگرایان، از این امکان استفاده کرده و کنفرانس ها و نشست های خود در مورد مسائل آسیا را در اینجا برگزار می کنند. سازمان عفو بین الملل هم همین کار را می کند. این سازمان های جهانی در لحظات فشار و تضییق حقوق همجنسگرایان فیلیپین، وارد عمل هم می شوند و کارزارهای وسیعی برای وارد کردن فشار به دولت فیلیپین به راه می اندازند. برای جبران زحمات این سازمان های جهانی، ما در کارزار جهانی حمایت از 52 همجنسگرای مصری که در سال گذشته در قاهره دستگیر شده بودند، و همچنین در دفاع از انور ابراهیم، نخست وزیر مالزی که به جرم همجنسگرایی دستگیر و بازداشت شده بود، فعالانه شرکت کردیم. یا در مبارزات و تلاش های جهانی برای حمایت از قربانیان ایدز شرکت می کنیم. مسئول منطقه ای اینتر گی پراید، که مسئول انتخاب کشوری برای برگزاری پراید (جشن) جهانی سالانه همجنسگرایان است و در این موارد تصمیم می گیرد، خود من هستم.



**ماها:** در ماه گذشته، سازمان ایلگا کنفرانس آسیایی خود را در کشور شما برگزار کرد (ILGA-ASIA). همجنسگرایان کدام کشورهای آسیایی در این نشست شرکت کردند و چه موضوعاتی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و کنفرانس بعدی بحث آسیایی ایلگا، کی و در کدام کشور خواهد بود؟

**اسکار:** در این کنفرانس نمایندگان همجنسگرایان کشورهای مالزی، سریلانکا، اندونزی، هنگ کنگ، برمه، هند و فیلیپین شرکت داشتند. چگونه



## تظاهرات بر علیه دولت مصر و به حمایت از 52 همجنسگرای دستگیر شده در

تایلند برگزار شود. بحث آسیایی ایلگا یک سازمان منطقه ای حقوق بشر همجنسگرایان است و ما امیدواریم دوستان همجنسگرای کشورهای بیشتری از آسیا به آن بپیوندند.

**ماها:** همجنسگرایان کشورهای غربی از اوایل قرن گذشته شروع به فعالیت کردند و از نیمه قرن گذشته به بعد، به دستاوردهای مهمی رسیدند. همجنسگرایان کشورهای آسیا از دو دهه آخر قرن گذشته شروع به جنب و جوش کردند. آیا قرن حاضر، قرن دستاوردهای همجنسگرایان آسیا خواهد بود؟

**اسکار:** به نظر من ما همجنسگرایان آسیا به همان دستاوردهایی داریم نزدیک می شویم که جنبش همجنسگرایان آمریکای لاتین به آن رسیده اند. بزرگترین چالش ما گستردگی و تنوع زبانی در سطح آسیا و همچنین در درون هر کدام از این کشورها است که به هم پیوستگی، ارتباط و تبادل تجارب ما را سخت تر می کند.

**ماها:** وضعیت فعلی همجنسگرایان در کشورهای قاره آسیا در شرایط امروز کلا چگونه است؟ و مبارزات و تلاش ها در کدام کشورها در جریان است؟

**اسکار:** هنگ کنگ و تایوان به طور شگفت انگیزی در این راه رو به جلو حرکت می کنند، آن هم به خاطر جنبش رو به رشد و گسترده همجنسگرایان داخل خود چین است. بسیاری از کشورهای آسیایی که زمانی مستعمره بریتانیا بودند همچنان با قانون سودمی (لواط) به جا مانده از دوران استعمار دست به گریبان اند، همزمان در بسیاری از کشورهای دیگر آسیایی قانون «عمل غیر طبیعی» و قانون شریعت اسلامی از شکل گیری فضای لیبرال موافق همجنسگرایی ایجاد مانع می کنند. سنگاپور برگزار می جشن های همجنسگرایان را ممنوع اعلام کرده در حالی که هنگ کنگ در حال تصویب قوانین حمایتی برای همجنسگرایان است. کشور کره یک جامعه بسته باقی مانده و در به حاشیه راندن همجنسگرایان خود پافشاری می کند. در ژاپن همجنسگرایان آزاد هستند، در چین، در یکی دو سال اخیر تحولات مثبتی اتفاق افتاده و دولت آن همجنسگرایی را از لیست بیماری های روانی حذف کرده که راه را برای فعالیت بیشتر هموار کرده است. در اندونزی، حتی تجمع ساده همجنسگرایان مورد هجوم مسلمانان متعصب قرار می گیرد و در مالزی گروه های متعصب مسلمان مذهبی در برابر هرگونه سرمایه گذاری و برنامه ریزی دولتی برای بهبود شرایط همجنسگرایان مانع تراشی می



کنند. در اسرائیل همجنسگرایان آزاد اند و به دستاوردهای قابل توجهی رسیده اند، در هند یخ ها در حال ذوب شدن هستند، در لبنان و ترکیه علی‌رغم همه جنگ و گریزها اما همجنسگرایان آنجا همچنان با جنگ و دندان بر طرح مسائل خود و تغییر قوانین پافشاری می‌کنند، در کشور خود شما ایران یا مصر و بسیاری از کشورهای دیگر، با وجود همه فشارها و بی‌حقوقی‌ها، اما همجنسگرایان بیکار ننشسته و در حد خود تلاش و مبارزه می‌کنند. خوب، حقوق ما همجنسگرایان از همین جنگ و گریزها، از همین عقب‌نشینی‌ها و پیشروی‌ها و... حاصل می‌شود. مهم اینکه هیچکدام از ما بیکار و بی‌طرف نمانیم و هر کسی در حد خود و با توجه به امکان و توانایی خود به طرح مسائل از یک زاویه بپردازد. مخالفان ما زیادند اما منطق ضعیفی دارند پس هر یک نفر از همجنسگرایان که وارد مبارزه شود، به همان اندازه مخالفان ما تضعیف می‌شوند و نیرو و توان ما هم بیشتر شده و رسیدن به اهداف آسان‌تر خواهد بود.

**ماها: به عنوان آخرین سؤال، بگوئید که همجنسگرایان فیلیپین چه مقدار از وضعیت همجنسگرایان در ایران باخبرند و اگر خود شما حرفی یا پیامی برای همجنسگرایان ایران دارید، بفرمائید.**

**اسکار:** سازمان‌ها و گروه‌های فعال همجنسگرایان فیلیپین از شرایط شما همجنسگرایان در ایران به خوبی باخبرند و حقیقتاً ما نگران وضعیت دوستان خود در ایران هستیم. ما با تلاش‌ها و مبارزات شما اعلام همبستگی می‌کنیم و حتی حاضریم مسائل شما را به طور گسترده در سطح جهانی مطرح کنیم تا نشان دهیم که همجنسگرایان ایران در چه شرایط دردناک و غم‌انگیزی بسر می‌برند.

âũOH ũθ ũeŨ ħ F e Ƴ ÎŨÄ ũ e eũƳ ũ  
ũ . Ā ũ ũeŨ ħ eođ âũŨ θũ heĀ hθŨ H heĀ  
heOĀ âO OH ũeOŨ âũ Āũe ħũđũŨ ââħ ĀŨe âF e ũ  
.Ā â ũó ũeŨ θħ e Ƴ ũêƳŨ  
...F ũŨ θũĀ θħ ũŨ ũ ũ



## مصاحبه با کریس اسمیت

### Chris Smith همجنسگرای نماینده سابق مجلس انگلیس

(ترجمه از یکی از مجلات همجنسگرایان بریتانیا- در شماره 6 محله ماها منتشر شد.)

**در سال 1984 (21 سال پیش) به نمایندگی مجلس انتخاب شدید. شرایط آن روزها پادت هست؟**

نگاه به گذشته نشان می‌دهد که ما چه ساده شرایط آن روزها را فراموش کرده ایم. دوره نخست وزیری مارگرت تاچر و حزب محافظه کار انگلیس بود. طبق قانون آن دوره سن قانونی شروع سکس برای همجنسگرایان 21 سال بود. کانال 4 تلویزیون فشار می‌آورد که مرزهای بحثها را بازتر کند و در مورد انواع مسائل جنسی برنامه بحث و مناظره پخش می‌کرد. در حالی که تلاش ماری وایت هاوس و همدستانش در تبلیغ برای رعایت عفت عمومی با شکست مواجه شده بود اما آنها اتوریته اخلاقی خود را حفظ کرده بودند.

**چطور شد که همجنسگرایی خود را علنی کردید؟**

من هیچوقت همجنسگرایی خود را یک راز خصوصی نکرده ام و در جریان انتخابات مجلس در سال 1983 آمادگی آن را داشتم که اگر مسئله مطرح می‌شد موضوع را علنی اعلام کنم. من یکی دو نفر از نمایندگان مجلس را دیده بودم که همجنسگرا بودند ولی آن را مخفی میکردند و روزنامه‌ها با انواع سئوال‌ات خود فشاری سرسام آور به آنها وارد میکردند تا گرایش جنسی خود را علنی کنند. من با خود گفتم که نمی‌خواهم با من هم اینگونه رفتار شود و تنها راه خاتمه دادن به قضیه را علنی شدن میدانستم.

در نوامبر سال 1984 حزب محافظه کار که در انتخابات شهرداری شهر راگ بی (Rugby)

پیروز شده بود اعلام کرد که سیاست استخدام مبنی بر تبعیض جنسی که قبلاً کنار گذاشته شده بود را دوباره از سر می‌گیرد و همین به انجام اعتراضات و راهپیمایی‌هایی از طرف همجنسگرایان منجر شد. از من دعوت شده بود که در یکی از این تجمعات اعتراضی سخنرانی کنم. تنها پنج دقیقه قبل از آنکه روی سکوی محل سخنرانی بروم برایم مسجل شد که این همان لحظه ای است که رازم را برملا کنم. پس سخنرانی ام را با این جمله که بعدها معروف هم شد شروع کردم: " اسم من کریس اسمیت است. نماینده حزب کارگر از شهر ایسلینگتون در مجلس می‌باشم و من گی هستم."

**بعد از آن سخنرانی واکنش‌ها و بخصوص برخورد حزب کارگر با شما چگونه بود؟**

همه مرا مورد تشویق و حمایت قرار دادند. برای مدتهای مدیدی من تنها فرد علنی همجنسگرا در مجلس بودم. و در سال 1997 در سراسر جهان تنها یک وزیر همجنسگرا وجود داشت که من بودم و دارای پست وزارت (وزیر فرهنگ) در دولت حزب کارگر (به نخست وزیری تونی بلیر) بودم. اما هیچگونه واکنش منفی مشاهده نکردم و این دال بر آن بود که ما موفق شده بودیم برخوردها و قضاوت‌های جامعه را اصلاح کنیم. البته امروزه اغلب مردم در همه اقصای جامعه در دور و بر خود افراد همجنسگرا را می‌شناسند که صادقانه و علنی گرایش جنسی خود را بر ملا کرده اند. بعد از آن تاریخ که ذکر کردم اوضاع خیلی بهتر شده هر چند که هنوز هم میتوان آثاری از هموفوبیا را مشاهده کرد اما نسبت به سالهای قبل ما پیشرفت زیادی داشته ایم.

پس نمایندگان دیگری در مجلس هستند که همجنسگرا می باشند و شما فکر می کنید بهتر است که آنها هم خود را علنی کرده و برای حقوق همجنسگرایان مبارزه کنند؟

من همیشه گفته ام که این موضوعی است کاملاً شخصی و خود فرد باید در باره آن تصمیم بگیرد. من با وارد کردن فشار به افراد برای علنی کردن خود مخالفم. با اینهمه بسیاری از دستاوردها نتیجه بیرون آمدن و علنی شدن افراد معروف بوده است. من با آن دسته از نمایندگان مجلس که همجنسگرا هستند ولی برضد همجنسگرایان تبلیغ می کنند مشکل اساسی دارم. ولی کسانی مثل آن دانکن

(Alan Duncan) نماینده حزب محافظه کار در مجلس هم هستند که تا مدتها

همجنسگرایی خود را پنهان می کرد اما در عین حال در همان زمان هم چه در حزب خود و چه در جاهای دیگر بشدت از حقوق جامعه همجنسگرایان دفاع می نمود.

شما اعلام کرده اید که در انتخابات امسال مجلس خود را کاندید نمی کنید ولی آیا همچنان به دفاع از حقوق همجنسگرایان ادامه می دهید؟ و آیا فکر می کنید که همجنسگرایان باید خود را درگیر سیاست نکنند؟

من به دخالت در مسائل سیاسی ادامه خواهم داد. به اعتقاد من باید گی و لزبین ها را قانع کرد که برای اصلاح موقعیت خود در جامعه و برای اصلاح بیشتر اجتماع ما ناچار به دخالت در سیاست هستیم. وظیفه ما این است که از راههای گوناگون به احزاب سیاسی فشار آورده و آنها را قانع کنیم که مسائل و حقوق همجنسگرایان را جدی بگیرند و ما نباید از این امر غفلت کنیم. یک گرایش عمومی در جامعه همجنسگرایان حاکم است و آن اینکه اکثر آ می گویند ما به سیاست علاقه نداریم. ولی من این را نمی فهمم. تمام دستاوردهای ما در سالهای اخیر به این علت بوده که ما در سیاست فعالانه شرکت و مبارزه کرده ایم، دلیل و برهان آورده ایم و حرفهای خود را بگوش همه رسانده ایم. برای رسیدن به حقوق برابر با دیگران ما نیازمند این هستیم که همچنان به مبارزات خود ادامه دهیم و در این راه کمک و نیروی تک تک همجنسگرایان مورد نیاز است.

**شما اخیراً اعلام کرده اید که به اچ.آی.وی ( ویروس عامل ایدز) مبتلا هستید. در این رابطه چه واکنش هایی تجربه کرده اید؟**

واکنش های مثبت و حمایتی زیادی دریافت داشته ام. قبل از آن من تا حدودی از احتمال واکنش های منفی واهمه داشتم و خودم را آماده کرده بودم که چند روزی در خانه یکی از دوستان بمانم تا سر و صدا بخوابد. بجز یک مقاله در روزنامه دیلی میل، صدها نامه و ایمیل حمایتی دریافت داشته ام و خب در بین این نامه ها حدود 10-9 تایی هم منفی بوده اند. چیزی که مرا تحت تاثیر قرار داد نامه ها و ایمیلی بود که از طرف افراد مبتلا به اچ.آی.وی برایم ارسال شده بودند که در آنها علاوه بر حمایت و تشویق گفته بودند که علنی کردن ابتلا خودم به اچ.آی.وی تاثیر خیلی مثبتی بر روی آنها گذاشته و باعث تقویت روحیه و اعتماد به نفس آنها شده ام.

**چه چیزی به شما توان امیدواری به آینده را می دهد؟**

من در دهه شصت میلادی رشد کردم. دهه ای که مردم امیدوار بودند و هر کسی فکر میکرد که میتواند جامعه را عوض کرد و از طریق آن زندگی انسانها را بهبود بخشید. امروز هم من همین اعتقاد را دارم که ما اگر بخواهیم، با اراده و تلاش میتوانیم شرایط زندگی خود را بهتر کنیم بشرطی که حاضر باشیم برای آن کار کنیم و منتظر نشینیم که دیگران برای ما کار کنند. درسی که میتوان از تجارب سالهای گذشته گرفت این است که همجنسگرایان با کمک اراده و استعداد و توان در هدایت و پیشبرد آگاهانه و دغدغه تلاشها و مبارزات خود توانسته اند شرایط را به نفع خود عوض کنند.

نلسون ماندلا رهبر مبارزات مردم آفریقای جنوبی سرمشق خوبی برای من بوده و هست. درگذشت پسر ماندلا به علت ابتلا به ایدز و برخورد خوب ماندلا با قضیه به من کمک کرد تا مبتلا بودن خودم به اچ.آی.وی را علنی کنم. چیز خیلی جالبی که روز بعدش برایم اتفاق افتاد این بود که وقتی به دفتر کارم رفتم پیامی دریافت کردم که نلسون ماندلا زنگ زده و شماره تلفن داده که برایم زنگ بزنم. وقتی زنگ زدم او گفت که " فقط میخواستم از تو برای شهادتی که به خرج داده ای تشکر کنم و امیدوارم که شما قهرمانان آن حمایتی را که واقعاً سزاوارش هستید، دریافت کنید." این موضوع برای من خیلی امیدبخش و نیرو دهنده بود.

**شما یکبار با علنی کردن همجنسگرایی خود و یکبار با پرده برداشتن از ابتلا خود به اچ.آی.وی به دیگران امید و الهام داده اید. پیام امروزتان چیست؟**

پیام من به جامعه همجنسگرایان این است که از تلاش و مبارزه دست نکشید. ما امروزه در شرایط خیلی بهتری نسبت به هشت سال پیش قرار داریم. ما نباید هدف نهایی خود که همانا برابری و مساوات کامل در جامعه است را فراموش کنیم. و برای افراد مبتلا به اچ.آی.وی پیام من این است که مایوس نشوید. مصمم باشید. شما مبارزه ای را باید به پیش ببرید و این امکان عملاً وجود دارد که علیرغم ابتلا به اچ.آی.وی ولی همچنان زندگی شاد و باارزشی را برای خود و جامعه داشته باشید.

بیوگرافی کریس اسمیت

در 24 جولای 1951 در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد

1968-1975 تحصیلات مقدماتی

1975-1976 تحصیل در دانشگاه هاروارد آمریکا

1978-1983 شهردار شهر ایسلینگتون

1983-1985 نماینده حزب کارگر در مجلس بریتانیا

1984 اعلام علنی همجنسگرایی خود

1987 ابتلا به اچ.آی.وی. در همان سال با دوست و شریک زندگی خود دوریان جبری آشنا می شود.

1987-1997 سخنگوی حزب کارگر در مسائل گوناگون و در دوره های مختلف (اقتصاد، بازنشستگی و بهداشت)

2003 اعلام نصرف از شرکت در انتخابات امسال مجلس بریتانیا

2005 در مصاحبه ای با روزنامه ساندی تلگراف اعلام کرد که 17 سال است که به اچ.آی.وی مبتلا میباشد.

دو سایت برای اطلاعات بیشتر:

[http://www.theyworkforyou.com/mp/chris\\_smith/islington\\_south\\_and\\_finsbury](http://www.theyworkforyou.com/mp/chris_smith/islington_south_and_finsbury)

<http://news.bbc.co.uk/1/shared/mpdb/html/233.stm>



مصاحبه ماها با آقای گی یونان  
**Emmanuel Labrakis**

**Mr. Gay Greece**

:θ

رسم است که سالانه کلوبها و مجلات همجنسگرایان در کشورهای آزاد مسابقاتی شبیه به مسابقه انتخاب ملکه زیبایی جهان ترتیب می دهند و در این مسابقات از بین کسانی که خود را نامزد کرده اند،

یکی را بعنوان زیباترین مرد همجنسگرا برمی گزینند و به او لقب "مستر گی" کشور می دهند. در مراسم امسال یونان که از طرف مجله "دنون" برگزار شد آقای امانوئل لابراکس بعنوان مستر گی یونان انتخاب گردید. به همین جهت برای انجام مصاحبه پای صحبت این شاهد زیبا روی نشستیم. (البته مصاحبه از طریق ایمیل صورت گرفته است.)

**ماها: اول از هر چیز از طرف خود و خوانندگان به شما تبریک می گوئیم و از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشته اید متشکریم. لطفاً ابتدا خودتان را معرفی کنید.**

امانوئل: من 25 سال پیش در جزیره کریت (جزیره ای یونانی در دریای مدیترانه) متولد شدم. من در یک دبیرستان ارتودوکس درس خواندم، و پس از انجام خدمت سربازی، به آتن رفتم.

**ماها: چه زمانی احساس همجنسگرا بودن را در خودتان کشف کردید و چگونه توانستید با خودتان درباره این موضوع که یک گی هستید، کنار بیایید؟**

امانوئل: من بعد از دوران سربازی به احساس همجنسگرایی خودم پی بردم و هر چند که در زندگی ام با دخترانی نیز رابطه داشته ام، اما حس میکنم یک همجنسگرا هستم و نه یک دوجنسگرا.

**ماها: چند وقت است که جامعه همجنسگرایان یونانی، مراسم انتخاب آقای گی یونان را برپا می کند؟ و چه چیزی باعث شد که شما خودتان را برای دریافت این عنوان نامزد کنید؟ چند نامزد در رقابت امسال حضور داشتند و معیارها برای انتخاب آقای گی یونان بودن چیست؟**

امانوئل: همجنسگرایان یونانی هنوز در خواب اند، منظورم از نظر سازماندهی است... برگزاری مراسم ایده سردبیر مجله "دئون" (DEON) آقای پؤل سوفیانوس (Paul Sofianos) بود. در گذشته با او در یک نمایش مد لباس در آتن

کار کرده بودم. من به او اعتماد دارم و تصمیم گرفتم که یکی از نامزدهای آقای گی سال 2004 یونان باشم. معیارهای این مسابقه، تنها زیبایی ظاهری نیست، هوش و ذکاوت از دیگر معیارهای این انتخاب بود و مهمتر از همه داشتن شهامت گفتن اینکه من گی هستم و به آن افتخار می کنم. برنده این عنوان، به برنامه های تلویزیون، مجله ها و روزنامه های یونان و سراسر جهان دعوت می شود و من هیچ مشکلی برای بیان همجنسگرایی خودم ندارم.



امانوئل در لباس اسکندر، برنامه رقص

**ماها: آیا در یونان امروز، گی/لزبین بودن سخت است؟ مردم یونان تا چه حدی این مسئله را قبول کرده اند و جنبش همجنسگرایان یونانی چه قدم هایی برای احقاق حقوق اقلیت های جنسی در سالهای گذشته برداشته است و مهمترین درخواست امروز آن کدام است؟**

امانوئل: بله... این موضوع که شما بگویید یک گی هستید، هنوز هم در یونان مشکل است، چراکه یونان یک کشور سنتی و محافظه کار است. بعد از این جریان پدرم با من قهر کرده، اما می دانم که او در عقایدش تجدید نظر خواهد کرد. زمان بهترین درمان برای حل این مسئله است. اکنون باید به فکر زندگی آینده ام باشم و این عنوان برای اینکه مردمی باشم، به من کمک خواهد کرد.

همانند یک رقاص یا بازیگر بسیار محبوب و



**ماها: مستر گی یونان بودن چگونه احساسی است و این امر بر زندگی روزمره شما چه تاثیراتی داشته است؟**  
امانوئل: من احساس بسیار خوب و مطبوعی دارم. خیلی از همجنسگراها، بعد از این مسابقه من را می شناسند و مهمترین مسئله این است که من فهمیدم چه کسی دوست من است و چه کسی نیست.

**ماها: واکنش دوستان و خانواده ات چی بود؟**  
امانوئل: من با مادرم هیچ مشکلی ندارم، تنها مشکل پدرم بود، اما من باید به فکر آینده زندگی خودم باشم و می دانم که با گذشت زمان، او هم مرا همانطور که هستم قبول خواهد کرد.

**ماها: آیا با تاریخ مبارزات اقلیت های جنسی یونان برای دستیابی به حقوق مدنی خود آشنا هستی؟ به عنوان مثال آیا چیزی در باره وضعیت زندگی همجنسخواهان یونانی در دوره حکومت نظامی سرهنگ ها می دانی؟**  
امانوئل: بله، من می دانم که در یونان باستان، همجنسگرایی امری کاملاً عادی در زندگی روزمره بوده است.

**ماها: دو تمدن کهنه یونان و ایران باستان، داد و ستدهایی داشته و چیزهای زیادی از هم یاد گرفته اند و در تاریخ هر دو تمدن اسناد زیادی در باره همجنسگرایی وجود دارد. هر چند که این اسناد بیشتر در باره رابطه استاد و کارآموز، یک مرد خیره با یک جوان بی تجربه است، اما کلاً خود شما و دیگر همجنسگرایان یونانی رابطه و پیوند با پیشینه تاریخی همجنسخواهی در کشورتان را چگونه تعریف می کنید؟**

امانوئل: من درباره عقاید بقیه افراد گی در این مورد چیزی نمیدانم، اما بابت ریشه های تاریخی کشورم و طرز فکر یونان باستان، احساس افتخار میکنم.

**ماها: چقدر با ایران و وضعیت اقلیت های جنسی در آن آشنایی دارید؟**  
امانوئل: من میدانم که همجنسگرایی در ایران یک جرم محسوب میشود و این موضوع به واسطه دلایل مذهبی است... من امیدوارم همه



امانوئل در لباس "Le Cabaret"، برنامه رقص آقای گی یونان در تور اروپایی.

مشکلات با گذشت زمان حل شوند.

**ماها: عنوان آقای گی یونان، چقدر زندگی شخصی شما را تغییر داده و شما از این عنوان چگونه در جهت رشد و تکامل حقوق گی ها در جامعه استفاده می کنید؟**

امانوئل: من به شدت درگیر مصاحبه ها، نمایش های رقص، ملاقات ها، برنامه های تلویزیونی و... هستم، اما من واقعا همان فردی که پیش از این بودم باقی مانده ام.

**ماها: شما توسط شرکت هواپیمایی مالت (Maltese Airline)، برای ملاقات از کشور مالت دعوت شده اید. با ما درباره این موضوع صحبت کنید و اینکه برنامه شما در آنجا چیست؟ آیا این تنها دعوتنامه خارجی ای بود که شما دریافت کردید؟**

امانوئل: من شب اول سال نو برای اجرای یک نمایش در قبرس بودم و اکنون، برای چهار روز به مالت سفر خواهم کردم. هواپیمایی مالت، یکی از حامیان مالی مراسم آقای گی یونان بود و من برای اجرای یک شو در باشگاه گی ها، و همینطور برای مصاحبه با رسانه های محلی، به این کشور زیبای مدیترانه ای سفر خواهم کرد.





امانوئل در حال رقص، در شب اول سال نو، در باشگاه Secrets Club در

**ماها: چه نقشه هایی برای آینده در سر دارید؟**  
امانوئل: من قصد دارم تحصیلاتم را در رشته بازیگری ادامه دهم و در تلویزیون یا تئاتر به عنوان یک بازیگر مشغول به کار شوم.

**ماها: شما شاعر و روزنامه نگار همجنسگرا و معروفی مثل آقای دینوس کریستیانوس (Dinus Christianus) داشته اید. به نظر شما روابط بین نسل قدیم و نسل جدید همجنسگرایان در یونان چگونه است؟**

امانوئل: من اعتقاد دارم امروزه مردم یونان بسیار روشنفکتر از گذشته هستند و همجنسگرایی را پذیرفته اند. روز به روز همه چیز بهتر می شود و این مسابقه، به من این فرصت را داد که افرادی را وادار کنم به خودشان و آنچه هستند افتخار کنند.

## U 04Y .0X an x ü 0

مقدمه: در سال 2003 میلادی در جریان تظاهراتی بر علیه حمله آمریکا به عراق، در بیروت پایتخت لبنان، تعدادی دختر و پسر با برافراشتن پرچم رنگین کمان در صفوف تظاهرکنندگان ظاهر شدند. تظاهرات بر علیه آمریکا در یک کشور عربی موضوع تازه ای نبود اما شرکت جوانانی با پرچم رنگین کمان (سمبل همجنسگرایان) مثل بمب در جهان صدا کرد و خبرگزاریها وسیعاً آن را منعکس کردند؛ علت این بود که برای اولین بار در تاریخ جهان عرب همجنسگرایان علناً و در انتظار عمومی اعلام وجود کرده بودند. به همین منظور ما در ادامه مصاحبه و گزارشات در باره مبارزات و تلاشهای همجنسگرایان کشورهای منطقه، تصمیم داشتیم مصاحبه ای با همجنسگرایان لبنانی داشته باشیم اما تلاشهای ما برای تماس با آنها به جایی نرسید و به همین دلیل ترجمه ای از مصاحبه نزار سغیه

Nizar saghieh

از اعضاء مؤسس گروه "حریت خاصه" لبنان با سایت

<http://www.sodomylaws.org/>

لینک مستقیم:

<http://www.sodomylaws.org/world/lebanon/lbnews004.htm>

را برای اطلاع خوانندگان می آوریم و مطالعه کامل آن را به همه دوستان توصیه می کنیم.



قابل ذکر است که سازمان "حریت خاصه" (آزادی خصوصی) فعالیت خود را با نمایش فیلم قربانی Victim (قربانی) (1)

در دانشگاه آمریکایی بیروت، شروع کرد. تشکیل گروه "حریت خاصه" اولین اقدام رسمی و علنی در دفاع از حقوق همجنسگرایان در جهان عرب می باشد و یکی از خواسته های آن لغو ماده 534 قانون جزائی کشور است. این گروه با استناد به موضوع حقوق بشر سازمان ملل که در قانون اساسی لبنان به آن اشاره شده، خواستار لغو ماده 534 قانون جزائی لبنان، که طبق آن مجازات یک سال زندان برای "رابطه جنسی غیر طبیعی" در نظر گرفته شده، می باشد. "حریت خاصه" همچنین با ارسال نامه ای به سندیکای روزنامه نگاران لبنانی و عرب از آنها بخاطر بکار بردن اصلاحات تحقیرآمیز برای همجنسگرایی انتقاد می کند. در این نامه بخصوص به مقاله یکی از روزنامه نگاران روزنامه "الحیات" که در مطلب خود بشدت به تصویب قانون ازدواج همجنسگرایان در فرانسه می تازد، انتقاد شده و به محکومیت اعلام وجود همجنسگرایان در صفوف تظاهرکنندگان در سال 2003 در بیروت و واکنش منفی روزنامه را محکوم میکند. البته طبق گفته مسئولان گروه حلم (یک گروه همجنسگرای لبنانی که در کانادا ثبت شده و برای حقوق همجنسگرایان در لبنان فعالیت می کند) وضعیت همجنسگرایان لبنانی نسبت به همجنسگرایان در دیگر کشورهای عربی بسیار بهتر است اما ماده 534 قانون برای سوء استفاده و باج خواهی از همجنسگرایان مورد استفاده قرار می گیرد چرا که پلیس لبنان در اولین برخورد خود با هر همجنسگرایی ابتدا سعی میکند او را به داشتن سکس با یکی از سیاستمداران کشور به اعتراف وادارد.

=====

نزار سقیه خود یک وکیل است و عضو مؤسس گروه "حریت خاصه" که در اکتبر 2002 تشکیل شد. او کتابها و مطالبی در رابطه با سیستم دادگستری لبنان و جهان عرب و همچنین جنگ داخلی کشور منتشر کرده و خوانندگانی در سراسر جهان عرب دارد. متن مصاحبه با او را با هم می خوانیم.

#### چطور شد که "حریت خاصه" را تشکیل دادید و کلاً اهداف این گروه چیست؟

نزار: اتفاق خاصی باعث تشکیل گروه ما نشده بلکه این شرایط اجتماعی و سیاسی لبنان است که ما را به تشکیل گروه واداشت. علیرغم تنوع سلیقه اما اعضا گروه متفق القولند که فرد باید در مسائل خصوصی خودش استقلال کامل داشته باشد و در عین حال از حق مساوی با دیگران برای شرکت در زندگی عمومی جامعه را دارا باشد. این هم به نفع عمومی و هم عادلانه است اما ما بر این باوریم که دولت لبنان بطور سیستماتیک وار بر عکس این اصول کار می کند، یعنی در حالی که دولت در زندگی خصوصی افراد دخالت می کند اما از مشارکت افراد در زندگی عمومی- اجتماعی ممانعت بعمل می آورد و سیستم توزیع قدرت (بین مارونیهای مسیحی، مسلمانان سنی مذهب، دروزیها و دیگران) را هم بهانه قرار می دهد. بهمین دلیل در تعریف "خصوصی" آزادی تعلق نداشتن به هیچکدام از این دسته بندیها هم مد نظر ماست. گروه ما همچنین در تلاش برای تثبیت آزادی فردی در قانون کشور است که بر اساس آن افراد بتوانند گروهها و دسته هایی بر اساس نیازهای خود و خارج از دسته بندیهای مذهبی فعلی دست بزنند. چنین قانونی به دمکراتیزه شدن خانواده، برابری جنسی و برسمیت شناخته شدن همجنسگرایی و حمایت از فروشندگان سکس و کارکنان خانگی (که در حال حاضر به نوعی برده گی دچار شده اند) منجر می شود. حریت خاصه بر این اعتقاد است که سیستم سیاسی فعلی حاکم باعث تشویق و عمقیت شدن گروه بندیهای مذهبی و در نتیجه جدائی شهروندان بر اساس تعلق به یک اقلیت مذهبی می انجامد و این به عدم تحقق و شکل گیری فردیت انسانها منجر میشود. ایده ما این است که آزادی فردی و خصوصی شهروندان، از جمله آن دسته از آزادیهایی که با ارزشهای مذهبی هم همخوانی ندارند، را تبلیغ و برای برسمیت شناخته شدن آنها در قانون تلاش کنیم. این به تضعیف سیستم سیاسی/ اجتماعی و نابرابر فعلی می انجامد و به فرد قدرت می دهد.

#### تبلیغات و تلاشهای شما چگونه به ثل شدن قدرت و تغییرات وسیع می انجامد؟

اعضای گروه ما شامل وکلای بی طرف، هنرمندان، خبرنگاران، که قبلاً در رابطه با موضوعات حقوق بشر کار میکردند، تعدادی افراد چپ که خود را متعلق به گروه "خط مباشر" میدانند، چند تایی خود را همجنسگرا و متعلق به گروه "حلم" (آرزو) معرفی می کنند. ما در واقع هم دلیل و هم احساس هر دو را برای پیشبرد اهداف خود در زمینه های مختلف از جمله حقوق گی ها بکار گرفته ایم. ما به یکسری تحقیقات دست می زنیم، کنفرانسهایی برگزار می کنیم، فیلم مستند و کوتاه تولید می کنیم و پوسترهایی تولید و پخش می کنیم. فعالیت و شرکت در تظاهرات هم به همان نسبت کنفرانس و تحقیق برای ما مهم هستند. برای مثال در 16 ژانویه

2004 اعضای گروه ما برای لغو قانون اعدام، در بیرون پارلمان لبنان دست به تحصن زدند، قبل از آن هم وکلای عضو گروه در یک نمایش " مرگ دسته جمعی " شرکت کردند که در وسائل ارتباط جمعی لبنان انعکاس وسیعی داشت. اما تمرکز عمده ما متوجه لایحه ای است که در نوامبر 2002 برای ایجاد تغییرات و اضافه کردن مواد و تبصره هایی به مواد قانون جزائی تقدیم مجلس شده و هدف آن سه مسئله مرکزی خصوصی کردن حیطة عمومی جامعه، گسترش دخالت در زندگی خصوصی شهروندان و هر چه بیشتر به حاشیه راندن بعضی از گروههای اجتماعی. ما در همین رابطه در ماه مه سال گذشته کنفرانس بسیار موفقی برگزار کردیم و همچنان به فشار برای انتشار جزئیات لایحه پیشنهادی به همکاری با دیگر سازمانهای غیر دولتی ادامه می دهیم.

#### **حریت خاصه چگونه و از چه راهی برای معرفی و حمایت از حقوق اقلیتهای جنسی در لبنان تلاش می کند؟**

هر چند که بخشی از اعضای ما خود را گی و لزبین معرفی کرده و برای همبستگی گروهی خودشان تلاش می کنند اما حریت خاصه کمتر خود را با موضوع تشکیلات گروهی بر اساس گرایش جنسی درگیر می کند، و مبارزه آن بیشتر بر علیه کنار زدن و به حاشیه راندن گروههای اجتماعی است. ما موضوع جنسیت را در چارچوب وسیع حقوق و ارزشهای بشری مطرح می کنیم، دفاع از حق دگرگونه بودن، حق انتخاب زندگی خصوصی، حق برسمیت شناخته شدن کامل بعنوان یک شهروند، حق آزادی اندیشه و عقاید. چالشی که ما با آن روبرو هستیم همانا پایان دادن به تابوهای مربوط به همجنسگرایی بدون آنکه خود را صرفاً یک گروه همجنسگرا و حاشیه ای یا تندرو جا بزیم می باشد؛ بر این اساس ما در فعالیتهای خود فضای بحث و نقد و گفتگو را همیشه باز نگه داشته و در فعالیتهای و گفتنمان خود شرایط فرهنگی جامعه را در نظر می گیریم. ما آموخته ایم که روش اسب چوبی تروجان (پوششی کار کردن) را بکار ببندیم. برای جا انداختن ایده ای غیر قابل قبول جامعه از چتری پذیرفته شده استفاده می کنیم. در طی کنفرانس ماه مه سال گذشته مثلاً برای نشان دادن اینکه چگونه در اعدام ارزش انسانها زیر پا گذاشته می شود فیلم مستندی که در آن جوان همجنسگرایی توسط خانواده خودش به قتل تهدید شده بود نمایش داده و بر حق او به عشق و احساس انسانی پای فشرديم. همچنین متنی منتشر کردیم که در آن به همجنسگرایان بعنوان یک گروه به حاشیه رانده شده در کنار قربانیان جنگ و فقر اشاره شده بود. اما مسلم است که وکلای ما از حمایت قاطع و دفاع از کسانی که به جرم همجنسگرایی دستگیر می شوند لحظه ای غفلت نمی ورزند و در اینگونه مواقع دیگر پوششی کار نمیکنند بلکه نفس دفاع از سکس با همجنس را در مرکز مدافعات خود قرار می دهند. با اینهمه از آنجا که دستگیری افراد به دلیل صرف رابطه جنسی با همجنس بسیار نادر است ما کمتر به این مسائل کشیده می شویم یعنی در اغلب موارد دستگیری علاوه بر سکس جرائم دیگری هم اتفاق افتاده. یکی از موارد مربوط به همجنسگرایی که ما در آن دخالت داشتیم به جریان حزب الله لبنان مربوط می شود که نیروهای امنیتی این حزب در یک اقدام هماهنگ تعدادی از جوانان همجنسگرا را دستگیر و آنها را به پلیس لبنان تحویل دادند. جرم این جوانان تحت قوانین فعلی ( به جرم تماس جنسی غیر طبیعی) یکسال زندان است اما آنها بلافاصله بعد از دستگیری آزاد شدند و دادگاه آنها برای مدت نامعلومی به تاخیر افتاده و گویا فراموش شده است. از جمله مواد پیشنهادی کنفرانس ماه مه ما برسمیت شناختن همجنسگرایی در قوانین بود و بسیاری از گروههای حقوق بشری لبنان هم آن را تأیید کردند. برای ما این یک موفقیت بود چرا که موفق شدیم دفاع از حقوق همجنسگرایان را وارد برنامه گروههای مدافع حقوق بشر کنیم.

#### **واکنش دولت لبنان نسبت به فعالیتهای شما چی بوده؟**

همان واکنش استاندارد شده حکومت به جامعه مدنی: نه واکنشی، نه حمایتی. نه اعتراف به حقوق، فقط از راه دور نظاره کردن. موقعیت قانونی ما " مشارکت مدنی " است، تقریباً یک مرکز تحقیقی که بر اساس آن ما نیازی به تأیید رسمی از طرف دولت نداریم. اما آیا حرکت و یا تلاشی برای ترساندن و تهدید و محدود کردن ما بوده؟ جواب نه. هر چند که ما مسائل جنجال برانگیزی را مطرح کرده و در بسیاری موارد سیاستهای دولت را به انتقاد شدید گرفته ایم. از طرف دیگر آیا همکاری و تشویق یا حمایتی بوده؟ باز جواب نه. البته از ما دعوت شده که پیشنهادات خود به کمیته حقوق بشر مجلس ارسال کنیم و حدس میزنم کمیته های دیگری هم با ما همکاری خواهند کرد. ما اغلب از جانب ارگانهای دولتی مثل ارگانهای فعال در رابطه با حقوق کودکان یا ارگانهای مربوط به مبارزه با ایدز برای شرکت در جلسات آنها دعوت می شویم. می شود گفت که ما در این مرحله از رشد خود بیشتر در یافتن همراهانی از جامعه مدنی خوشبین هستیم از جمله در مورد بالا بردن آگاهی و دانش عمومی و همچنین یافتن زبان و شیوه مناسب طرح مسائل. فعلاً زود است که در مورد تمایل دولت به همکاری با ما چیزی گفته شود، در طول شش ماه آینده شاید شرایط عوض شوند.

#### **در مورد رسانه ها و مردم بطور عام چطور؟**

روزنامه ها بهترین همراه و همگام ما هستند و فعالیتهای ما را بمقدار وسیعی منعکس کرده اند. البته درجه پذیرش همجنسگرایی در روزنامه ها متفاوت است همانگونه که این حالت از روزنامه نگاری به روزنامه نگار دیگر هم فرق می کند. یکبار یکی از روزنامه های عمده بشرطی حاضر به چاپ اطلاعیه ما شد که موضوع حقوق همجنسگرایان را از آن حذف کنیم یا همین روزنامه از چاپ اطلاعیه ما در رابطه با موضوع حزب الله که در بالا بدان اشاره کردم، به بهانه "حساسیت سیاسی" خودداری کرد. فکر کنم یکبار هم یک خانم ژورنالیست از ما خواست که اگر مایل به انعکاس فعالیتهای خود در روزنامه کمتر معروف او هستیم بهتر است که از همجنسگرایی حرفی نزنیم و البته که ما پیشنهاد او را قبول نکردیم. بعدها خبردار شدم که این خانم با سردبیر روزنامه خودش کلی درگیری داشته و نهایتاً موفق می شود گزارشی از کنفرانس ماه مه را به همراه اشاره کوتاهی به همجنسگرایی در روزنامه ای که در آن کار می کند، به چاپ برساند. دسترسی به کانالهای تلویزیونی تا حدودی سخت تر است اما بعضی از کانالها اخبار و گزارشات از کنفرانس ما پخش کردند. همچنین از ما دعوت شد که شش روز متوالی در برنامه صبحگاهی یکی از کانالهای تلویزیونی شرکت کرده و در باره مسائل مطروحه در کنفرانس صحبت کنیم که این کار را انجام دادیم.

در رابطه با مردم، فکر کنم ما موفق شده ایم تابوشکنی کنیم بدون آنکه کسی ما را رد کند یا تندرو بداند یا صفت خاصی به ما نسبت داده شود. در سال 2002 ما بسختی می توانستیم توجه افراد مهم و مقامات را جلب کنیم اما امروز حریت خاصه بعنوان یکی از مهمترین و عمده ترین گروههای حقوق بشری لبنان مطرح است. در ابتدا ما از این واهمه داشتیم که به محض اسم بردن از همجنسگرایی در جلسات، این موضوع خود بخود به مسئله مرکزی بحثها و مناقشات تبدیل شود ولی ما یاد گرفته ایم که چگونه با این مسئله برخورد کرده و پرنسیب های مورد قبول حریت خاصه را در اذهان مردم زنده نگه داریم. نکته آخر اینکه، به اعتقاد من مردم لبنان راحتتر از آنچه که خیلی ها فکر می کنند با پدیده همجنسگرایی برخورد می کنند. همین برای تابوشکنی بدون ایجاد روردرویی و تنش کافی است. در جلسه فوروم ماه مه یکی از شرکت کنندگان تنها در خلال پنج دقیقه با توجه به واکنش دیگر شرکت کنندگان، نظرات خود را در رابطه با همجنسگرایی عوض کرد. این همان چیزی است که حریت خاصه میخواهد: فکر کردن به غیر ممکن ها.

## احزاب مذهبی و حاکم چه برخورد و رابطه ای با اقلیت‌های جنسی دارند؟

توضیح و تعریف همجنسگرایی در قانون بعنوان "یک عمل غیر طبیعی" با هدف جرم شناختن آن صورت گرفته است. با اینهمه عموماً تنها زمانی همجنسگرایی مورد پیگرد واقع می‌شود که اخلاقاً نتوان از آن دفاعی بعمل آورد. (2) اما در مورد همجنسگرایی کلاً نوعی دورویی، ریاکاری و انکار در جامعه لبنان حاکم است. در فوریه-مارچ 2002 شایعه ای بی اساس مبنی بر ارتباط "شیطان پرستان" با اعمال همجنسگرایانه توسط بگیر و ببندهای پلیس دامن زده شد که به هیچ حای می نرسید. در آن روزها بلندگوهای مذهبی از فرصت استفاده کرده و به بازگویی اخلاقیات سنتی خود در مورد همجنسگرایی پرداختند. آنها از والدین درخواست کردند که کودکان خود را از "اعمال شیطانی" همچون همجنسگرایی برحذر دارند. علاوه بر آن "کمپته حفظ ارزشهای اخلاقی"

که جریانهای شناخته شده لبنان را نمایندگی می‌کند، از همین اصطلاحات استفاده کرد تا همجنسگرایی و حتی ازدواج مدنی را زیر ضرب بگیرد. این کمپته در حال تهیه متن پیشنهادی "ارزشهای اخلاقی" است و سعی می‌کند که اصول آن را وارد مواد درسی مدارس کند. بغیر از اینها، حزب الله عموماً از ورود به بحثهای اجتماعی می‌پرهیزد هر چند که ارزشهای خود را در بین اعضا و هواداران خود تبلیغ می‌کند.

### آیا یک خرده فرهنگ

#### (Subculture)

#### همجنسگرایانه در لبنان وجود دارد و آیا این مختص پایتخت، بیروت است؟

در غیاب آمار و تحقیقات علمی من فقط میتوانم برداشت خودم را با شما قسمت کنم. شاید بتوان گفت که این خرده فرهنگ در حال شکل گیری است هر چند که تناقضات و سردرگمی هایی را هم از خود بروز می‌دهد. اعمال و رفتارهایی وجود دارند که از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت می‌باشند. مسلماً بیروت بیشتر با انواع رفتارها روبروست تا جاهای دیگر. با اینهمه روابط همجنسگرایانه همه جا گسترده است و حتی بعضی از شهرها برای اینگونه رفتارها (همجنسگرایانه) هم معروفند. اکثر این اعمال در حد همان رفتار باقی می‌مانند و به شیوه زندگی فرا نمی‌رویند و چون مخفی و ممنوع هستند در نتیجه حاشیه ای باقی می‌مانند. و بیشتر در بین فقرا و خارج از بیروت مشاهده می‌شوند. اما در مورد بروز و انعکاس همجنسگرایی بعنوان یک هویت (جنسی فرد)، مدل غالب در این شرایط همان مدل غربی است. در هر دو حالت، این انسانها در شرایط و حالتی گسیخته با جامعه واقع هستند و این واقعیت زمینه گفتگو و تبادل نظر را مشکلتر می‌کند.

#### آیا منظورت این است که "مدل غربی" مناسب فرهنگ لبنان نمی‌باشد؟

حریت خاصه با زبان عربی صحبت می‌کند و در تلاش برای قانونی کردن احساس و روابط همجنسگرایانه با همین زبان(عربی) در شرایط لبنان است. البته که ما باور داریم که انتخاب همجنسگرایانه یک نیاز انسانی را بازتاب می‌دهد و بنابر همین اساس یک موضوع بشری - جهانی است. با این وجود ما معتقدیم که اعتراف اجتماعی نیازمند کنش و واکنش فرد با جامعه می‌باشد. امکان پاکبیری چنین روابطی زمانی قوت می‌گیرد که جامعه به تاریخ خود در برخورد با همجنسگرایی و نیازهای انسانی شهروندان خود اعتراف کند. علاوه بر این، شکل گیری گفتگو و روابط نیازمند این هم هست که خود همجنسگرایان به حد معینی از اعتراف بین هویت جنسی خویش و فرهنگ محیط اطراف خود دست یابند. تولیدات ادبی و هنری در رابطه با موضوع همجنسگرایی به زبان عربی قدم بسیار مهمی در آشتی همجنسگرایان(عرب- لبنانی) با زبان مادری اشان است. همچنین مطالعه تاریخ واقعی اعراب(قوانین، مقررات، شعر و...) روش مناسب خوبی برای جامعه، و بخصوص خود همجنسگرایان، جهت آشتی با حافظه عربی در رابطه با همجنسگرایی و یافتن قوانین عقلی برای زمان حاضر است. بعنوان مثال، در بعضی قوانین تاریخ عرب شاید بتوان مآخذ و زمینه ای برای حقوق و حرمت شخصی پیدا کرد، بعنوان نمونه این گفته معروف که "من ستر علا مسلمیم، ستر الله علیه" (هر کس راز مسلمانی را حفظ کند خداوند راز او را حفظ خواهد نمود). با همه اینها حریت روی منافع مردم تاکید می‌ورزد. ما تلاش می‌کنیم نشان دهیم که جرم دانستن همجنسگرایی در تاریخ عرب به منافع و شرایط رژیم اسلامی آن دوران(بر اساس تعاریف ماکس وبر) مربوط میشود و حقانیت آنها هرگز با دلیل و منطق ثابت نشده است. پس، بله، خرده فرهنگ در حال جا افتادن و رشد همجنسگرایان لبنان به شیوه های مختلفی از فرهنگ غربی تاثیر گرفته است، از تلویزیون، فیلم، اینترنت، کلوبهای شبانه، مجلات و بخصوص از طریق رابطه با همجنسگرایان لبنانی پراکنده در اقصی نقاط جهان. اگر چنان تاثیر بیشتری بر روابط و رفتارهای همجنسگرایانه دیده می‌شود به این دلیل است که این تنها روش شناخته شده برای انسانهای با چنین احساسی می‌باشد. در تلاش و تبلیغات خود بر زمینه ارزشهای عربی- اسلامی و نیازهای انسانی، ما مدل غیر غربی را هم از نظر دور نمی‌داریم.

#### دسته بندیهای مذهبی چه و چگونه تاثیری بر سیاست هویت همجنسگرایانه دارند؟

اولاً همه آگاهند که تمام گروههای شناخته شده مذهبی همجنسگرایی را محکوم می‌کنند. در تنوری میتوان این انتظار را داشت که همین موضوع، همجنسگرایان تندرو را بر علیه سیستم تقسیمات سیاسی و مذهبی موجود بشورانند. اما، واقعیت چیز دیگری است. فعلاً تعلق قومی -مذهبی همجنسگرایان قوی تر از هویت جنسی آنهاست. راه حل این است که به همجنسگرایان کمک شود تا اعتماد به نفس بیشتری در زمینه حقوق اشان در کسب و داشتن هویت جنسی و حق انتخاب کسب کنند. تا هویت جنسی همجنسگرایانه آنها ارجح تر از تعلقات قومی اشان گردد. یک نمونه مثبت همبستگی خانوادگی مفقود شدگان جنگ داخلی است که حد و مرز تعلقات قومی، طایفه ای و مذهبی را بهم ریخته. این خاموده ها که از بخشها و تعلقات مذهبی مختلف جامعه می‌باشند، از سال 1983 بطور موفقیت آمیزی با هم همکاری کرده اند، حتی در طول جنگ داخلی. بعبارتی عزیز دلبنند مفقود شده آنها ارجح تر از تعلقات قومی مذهبی اشان است. در حریت خاصه و همینطور در گروه حلم (آرزو) جایی برای تعلقات قومی، طایفه ای و مذهبی نیست. و بالاخره باید به این هم اشاره شود که وجود تقسیم بندیهای مذهبی و طایفه ای، تقسیمات و تفاوتهای اقتصادی و جغرافیایی را فراهم نموده که بنوبه خود درجه پذیرش همجنسگرایی را در هر کدام از آنها متفاوت کرده است.

آیا منظورت این است که سیاست هویت همجنسگرایانه بیشتر در قشر تحصیل کرده (اغلب غربی) طبقه متوسط و بالای جامعه است؟

من فکر می‌کنم که پدیده کپی برداری در لبنان، راه و رفتار و روابط و مراوده ها، مهم هستند و مسائل خیلی سریع رو به جلو می‌روند بخصوص در بیروت و اطراف آن. بهر حال، در حالی که آنهایی که خود را با هویت جنسی همجنسگرایانه تعریف میکنند به طبقه خاصی تعلق ندارند، اما آنهایی که هویت جنسی خود را می‌پذیرند بیشتر از طبقه متوسط جامعه می‌باشند. البته موقعیت اجتماعی- طبقاتی در روابط همجنسگرایان هم عمل می‌کند به این شکل که افراد همجنسگرای متعلق به یک طبقه کمتر به ایجاد رابطه با افراد همجنسگرای طبقه دیگر مبادرت می‌ورزند.



### آیا حریت خاصه روی مسائل مربوط به ایدز هم کار می کند؟

حریت از زاویه حقوق بشری به موضوع ایدز می پردازد. به این شکل که ما برای رفرم در مسائل ضروری قانونی برای جلوگیری از گسترش ایدز کار می کنیم یا بر علیه تبعیض نسبت به افراد مبتلا به اچ.آی.وی. حلم (آرزو = سازمان همجنسگرایان لبنان) که سازمان همکار نزدیک و همسو با ماست تنها سازمانی است که با مقامات و تشکیلات مسئول مبارزه با ایدز رابطه و همکاری نزدیک دارد با اینهمه " حلم " هنوز هیچگونه کمک مالی از منابع دولتی دریافت نکرده است.

### آیا حریت خاصه با سازمانهای مدافع حقوق همجنسگرایان در اروپا و آمریکا همکاری می کند؟

تا بحال با اینگونه سازمانها همکاری نداشته ایم. در حالی که سازمانهای غربی طرفدار حقوق همجنسگرایان دهه ها پیش موانع را برطرف کردند، توجه اصلی ما در شرایط فعلی قانونی کردن همجنسگرایی در لبنان است. حریت به غیر وابسته بودن خود به هر قدرتی خیلی بها می دهد. با اینهمه ما به برقراری روابط بر اساس احترام متقابل با سازمانهای جهانی و غربی علاقمندیم بشرطی که آنها هم همچون " حریت خاصه " بی طرف بوده و در اهداف، یعنی دفاع از عدالت و ارزش انسانی با ما هم جهت باشند. با اینهمه، من فکر میکنم که توجه و عمده نیروی ما در آینده باید صرف ایجاد شبکه ای برای آزادی خصوصی- فردی در جهان عرب گردد.

(1)- این فیلم داستان جوان همجنسگرایی است که دست به خودکشی می زند تا مانع از آن شود که باج گیران، معشوق او که یک وکیل معروف و متاهل است را (با سوء استفاده از گی بودنش و تهدید به افشاء او) تحت فشار و باج خواهی قرار دهند. نقش وکیل معروف را دورک بوگارد

Dirk Bogard که خود هم همجنسگرا است و در فیلم " مرگ در ونیز " که از روی کتابی به همین نام از توماس مان نویسنده همجنسگرای آلمانی، ساخته شده، نقش اول را دارد.

وکیل معروف برای دفاع از خود، باج خواهان ( که کارشان فشار و باج خواهی از همجنسگرایان بوده) را به دادگاه می کشاند و در جریان دادگاه به تعداد زیادی از افراد دیگر برخورد می کند که در نتیجه همین مشکل باج خواهی زندگی اشان فنا شده است. فیلم با این صحنه تمام می شود که خود وکیل و زنش با موضوع همجنسگرایی اش کنار آمده و قانون جرم دانستن همجنسگرایی انگلستان را نوعی باج خواهی از همجنسگرایان معرفی میکنند. فیلم قربانی یک فیلم انگلیسی است که انتشار آن به قانونی شدن همجنسگرایی در سال 1960 در انگلستان منجر شد. جالب اینه که دورک بوگارد در زندگی عادی و خصوصی خود هم ریسک میکند و به دفاع علنی از همجنسگرایی می پردازد.

(2)- ظاهراً منظور بچه بازی است، یعنی زمانی که مردی با پسری کم سن و سال رابطه جنسی برقرار میکند .

## گفتگوی ماها با نماینده سازمان زنان مسلمان فمینیست مالزی

(این مصاحبه در شماره 15 مجله ماها منتشر شد.)



اشار : کشور فدرال مالزی دارای سیستم حکومتی پادشاهی مشروطه است و با بیش از بیست میلیون نفر جمعیت در قسمت جنوب شرقی آسیا واقع شده، تا سال 1957 مستعمره بریتانیا بود و در 31 اگوست 1957 استقلال یافت. 55 درصد جمعیت شهر نشین و 45 درصد در روستاها زندگی می کنند. 79 درصد زنان و 89 درصد مردان باسوادند. زبان رسمی آن زبان مالزی (معروف به بهاس ملایو) می باشد. 60 درصد مردم آن مسلمان سنی مذهب (اقلیت بسیار کوچک شیعه هم دارد) و بقیه پیرو مذاهب مسیحی،



بودایی، هندو و دیگر ادیان هستند. به همین دلیل دارای دو نوع قانون مربوط به امور خانواده می باشد، یکی برای مسلمانان و دیگری برای غیر مسلمانان. همین باعث شده که زنان مسلمان مالزی نسبت به دیگر زنان این کشور که تابع ادیان دیگرند، از حقوق کمتری برخوردار باشند؛ از جمله در مورد طلاق، چند همسری مردان، پوشش اسلامی و غیره.

تغییر جنسیت و همینطور همجنسگرایی در مالزی ممنوع است با اینهمه تعدادی از گروه‌های همجنسگرایان در این کشور فعالیت می کنند. بحث‌های نواندیشی دینی، فمینیسم اسلامی و سکولار، جامعه مدنی و... که در کشور ما جریان دارد، در مالزی نیز رایج است. اخیراً محمد خاتمی هم از کوالا لامپور پایتخت آن کشور دیداری بعمل آورد. گروه‌های مختلف زنان در مالزی فعالیت دارند. و یکی از این گروه‌ها بنام "خواهران در اسلام"

که خود را فمینیست مسلمان معرفی می کند، علاوه بر انجام ملاقاتی با خاتمی، میزبان نمایندگانی از طرف دولت ایران، گروه‌های غیر دولتی و چند کارشناس ایرانی بود. بعضی از گروه‌های زنان ایرانی روابط نزدیکی با گروه‌های فعال زنان مالزی از جمله گروه "خواهران در اسلام" دارند و در کنفرانسها و نشست‌های هم‌دیگر شرکت می کنند. گروه مسلمان فمینیست "خواهران در اسلام" بر خلاف گروه‌های زنان ایرانی، با گروه‌های همجنسگرا در مالزی روابط نزدیکی دارد. با هم پای صحبت یکی از فعالان این گروه می نشینیم.

**ماها:** با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشته اید. قبل از هر چیز لطفاً خود را برای خوانندگان ماها معرفی کنید. **زیتون:** من زیتون محمد کاسیم (قاسم) هستم. ولی برای اختصار، شما می‌توانید مرا تونی بنامید. من در سن بیست سالگی به فعالیت جذب شدم و در این 18 سال اخیر در تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی (ان جی او) که در عرصه عدالت اجتماعی کار می کنند، فعالیت داشته ام، از جمله در ان جی او هایی که

در عرصه جندر/جنسیت و سکسوالیته، حقوق بشر، اسلام زنان و سیاست، مخالفان تبعیض، مدیریت درست و... فعالیت داشته ام. من همچنین در سال 1999 در دهمین انتخابات فدرالی مالزی، با پلاتنوم (برنامه) مربوط به حقوق زنان، خود را بعنوان یک کاندید مستقل نماینده زنان معرفی کردم. من از ته قلب به عدالت، آزادی و برابری معتقدم. زندگی در جهانی که در آن یکی حقوق بیشتری دارد و حق دیگری را انکار می کند برای من عذاب آور است. همچنین نمی توانم این را تحمل کنم که کسی بخواهد مرا از حقوق طبیعی و انسانی ام محروم نماید. مادرم تا حدود زیادی در جلب من به فعالیت تاثیر داشته است. چرا که همیشه از من می پرسد که فلان کار یا حرکت عادلانه بوده یا نه و با اینکارش مرا وادار کرده که اعتقادات و باورهای خودم را مورد سؤال و پرسش قرار دهم.

**ماها:** شما با گروه "خواهران در اسلام"

(Sisters in Islam)

ممکن است درباره این گروه، فعالیتها و اهداف آن توضیح دهید؟

**تونی:** گروه ما "خواهران در اسلام" در سال 1988 یعنی حدود 18 سال پیش از تجمع تعدادی از زنانی شکل گرفت که با قرائتی از اسلام مبتنی بر برتری جنس مرد نسبت به جنس زن و تفسیر و ترجمه متون دینی برای موجه جلوه دادن چنین قرائتی مخالف بودند. ما در این گروه احساس می کنیم و اعتقاد داریم که ادامه حق کشتی نسبت به زنان ناشی از ترجمه و تفسیر نادرست از متون دینی از جمله قرآن است که باعث شده کسی صدای ما زنان را نشنود و بی حقوقی ما را ببیند و تجارب و واقعیت های زندگی ما نادیده گرفته شود. این بی عدالتی نسبت به زنان در واقع هسته اصلی مرد سالاری است. همه این حق کشتی ها، شکل گیری گروه "خواهران در اسلام" را ممکن کرد. یعنی ما با قرائت یک جانبه مردانه از قرآن مخالفیم. هدف ما آگاهی رسانی در این باره است که باید قرائت و تفسیری واقعی و غیر جانبدارانه از اصول و تعالیم واقعی اسلام صورت بگیرد. یعنی نشان دادن همان پرنسپ های اسلامی که در خدمت برابری زن و مرد هستند و از این طریق ایجاد جامعه ای که عدالت اجتماعی و برابری انسانها را فارغ از جنسیت اشان، بعنوان یک اصل می پذیرد و همورا کردن راه برای آزادی و احترام به ارزش انسانی افراد در یک حکومت دموکراتیک. بر این اساس فعالیت ما تنها شامل مبارزه برای عدالت جنسیتی زنان و تاکید بر قوانین و ساختارهای ضد زن نیست بلکه همینطور تلاش برای ایجاد فضای عمومی که در آن گفتمانهای مختلف امکان بروز یافته و گسترده شوند.

در شرایطی که اسلام چنان نقش مسلطی در شکل دهی و تنظیم روابط و زندگی ما دارد، کسی نمی تواند و حق ندارد که فقط و تنها یک تفسیر و قرائت از اسلام را جایز دانسته و تفسیر متون دینی را حق انحصاری خود بدانند. چرا که در حالت انحصاری کردن قرائت دینی، زندگی زنان هرگز شکوفا نخواهد شد.

**ماها:** فعالیتهای گروه شما و ارائه قرائت های تازه از اسلام تا چه حدودی در کشوراتان، مالزی، تحمل می شود؟

**تونی:** مثل هر مورد دیگری، وقتی شما نیروی حاکم، گفتمان مسلط و ساختارهای موجود را به چالش بکشید، تعدادی موافق و تعدادی هم مخالف خواهید داشت. فعالیت گروه ما همیشه توسط حزب اسلامی، دیگر فعالان مسلمان، حکومت و آن دسته از وسایل ارتباط جمعی که با گفتمان ما مخالفند، تا حدودی "جدال آمیز، ستیزه جو و آشوب گرانه" معرفی شده و آنها و او را محکوم کرده اند. آنها اعتبار ما را مورد سؤال قرار داده و ما را متهم می کنند که از مسیر اسلام و دین خارج شده ایم. نه تنها تفاسیر ما از اسلام را رد می کنند بلکه استناد به این فاکت تاریخی که همیشه از اسلام قرائتهای متفاوتی وجود داشته را بعنوان "رو در روی اسلام قرار گرفتن" تعبیر می کنند. هر کاری، هر فعالیتی و هر قرائتی که ما در مخالفت با بی عدالتی، در جهت مساوات و برابری و بر علیه تبعیض ارائه می دهیم، آنها فوراً اعتبار ما را مورد سؤال قرار می دهند. بعضی ها حتی فراتر از این رفته خواستار این می شوند که حکومت فعالیت ما را غیر قانونی اعلام کرده و ما را ماکمه کند. در واقع همین حالا که من دارم به این سوالات شما جواب می دهم یکی از همکاران ما، در دادگاه است و به اتهامات مبتنی بر اینکه ما اسلام و قانون شریعت را نمی دانیم و باعث تشویش اذهان زنان می شویم، جواب می دهد. من اینطور به قضیه نگاه می کنم که گروه ما باید خیلی قدرت داشته باشد و مسئولین حکومتی ما را تهدیدی جدی برای خود بحساب می آورند و به همین دلیل هم می خواهند صدای ما را خاموش کنند. برخورد مخالفان ما، متأسفانه اسلام را بعنوان دینی ضعیف، خشن، بی منطق و تلخ که وزن مجادلات دینی را بر نمی تابد و توان و قدرت تحمل بحث ها و نظرات دینی را ندارد، در اذهان مردم جا بیفتد.

اینرا را هم نباید فراموش کنیم که ما در محیط و شرایطی فعالیت می کنیم که ادعا می شود محیط دموکراتیکی است اما با انواع و اقسام قوانین و دستورات سرکوبگرانه، مردم مالزی را از آزادی تشکل یابی و حق ابراز نظر محروم کرده اند. دستگاه دولتی همیشه

بر علیه گروه‌های اجتماعی که خواهان متشکل شدن هستند، اقدام کرده و از طرف دیگر بخش مخصوصی در اداره پلیس و نیروی انتظامی هست که مخفیانه اطلاعاتی را در باره فعالین جمع آوری می کند تا در روز مبادا بر علیه آنها وارد عمل شوند. من فکر می کنم ما گام‌های بزرگی برداشته و تا اینجا هم دستاوردهای خوبی داشته ایم و گرنه آنها کاری به ما نداشتند. اما چه بخواهند و چه نخواهند یک مسئله حتمی است؛ آنها نمی توانند ما را نادیده بگیرند. ما در جدیدترین کارزار مبارزاتی خود به همراه دیگر گروه های زنان که در مخالفت با اضافه کردن بند ها و مواردی بسیار ناعادلانه به " قانون اسلامی خانواده" انجام دادیم، بسیار موفق بودیم و باعث خشم آنها شده است. ما حمایت‌های بسیار وسیعی از طرف زنان و حتی مردان، هم مسلمان و هم غیر مسلمان، در سطوح مختلف جامعه دریافت می کنیم. میتوان این سنوآل را مطرح کرد که اگر ما زنان حق مشارکت در بحث ها و مسائل مختلف اجتماعی را دارا هستیم، پس چرا نباید در عرصه دینی حق اظهار نظر داشته باشیم؟ کجای اسلام گفته شده که فقط مردان حق تفسیر اصول دینی و قرآن را دارند؟

**ماها:** مسلمان فمینیست؟ یعنی چه؟ واقعاً گروه شما این عقیده را دارد که اسلام دینی است که میتواند برابری را برای زنان به ارمغان آورد، در حالی که بسیاری از رهبران دینی ادعا می کنند که بر طبق اسلام مردان حقوق بیشتری از زنان دارند. **تونی:** من متوجه هستم که اصطلاح "مسلمان فمینیست" برای خیلی ها تعجب آور است اما برای من تناقضی را تفسیر می کند به این شکل که تو اعتقاد داری که " مسلمان بودن" خود بخود یعنی اعتقاد به مادون بودن زن و کهنتری او نسبت به مرد و بر همین اساس مسلمان بودن و در عین حال فمینیست بودن با هم تجانس ندارند. مسلماً استناد به اسلام و عمل به آن به شکلی که امروز در جهان می بینیم، چنین تصویری را در اذهان مردم جهان ایجاد کرده است و خیلی ها اسلام را دینی خشمگین و تنبیه کننده می دانند. اسلامی که من به آن اعتقاد دارم بر اساس اصول عدالت، برابری، آزادی و بدور از تبعیض بنا شده است. لذا کنار گذاشتن آن بخش از ساختارها و اصول سرکوب کننده و خشن از جمله بی عدالتی نسبت به زنان بسیار ضروری است. من به چیزی کمتر از این رضایت نمی دهم چرا که در غیر اینصورت، اصول دین متناقض و بی ربط جلوه می نمایند و من شخصاً سیستمی از اصول متناقض و بی ربط را بعنوان دین و اصول اعتقادی خود نمی پذیرم.

من خودم اصطلاح " مسلمان فمینیست" را زیاد بکار نمی برم چرا که نامگذاری را کلاً بیهوده می دانم و هر وقت از من سؤال شده که آیا من یک " مسلمان فمینیست" هستم، ابتدا سعی می کنم برداشت و فهم خودم از مسئله را بیان کنم چرا که یک آری یا خیر ساده به چنین سؤالی، آنطور که باید و شاید مسائل را روشن نمی کند. من هم از واژه " فمینیست" و هم از واژه " مسلمان فمینیست" استفاده کرده و با توجه به مفهوم سؤال و پاسخی که می خواهم به آن بدهم، یکی از این دو واژه را استعمال می کنم. دفاع از واژه و اصطلاح " مسلمان فمینیست" در واقع به معنای رد کردن سرکوب و بی عدالتی هایی است که تحت نام و لوای اسلام صورت می گیرد. اتخاذ چنین موضعی گاهی بسیار قدرتمند است و زنان زیادی با استفاده از همین شیوه توانسته اند نیروی مقابله با سرکوب را در خود تقویت کرده و در مقابل ظلم و بیعدالتی بایستند. مسلماً محافظه کاران مذهبی زیادی پیدا می شوند که چنین رهیافتی به مسائل را حمل بر تسلیم شدن در برابر " اینولوژی و فرهنگ غربی" و رقیق کردن اسلام معرفی می کنند، و در مقابل اینها، فمینیست های سکولار هم ادعا می کنند که "مسلمان فمینیست" یعنی چپاندن زنان در سیستمی از اصول اعتقادی (دینی) است که ذاتاً ضد زن و ناعادلانه است.

تو درست می گویی، بسیاری از مسلمانان، رهبران مذهبی مسلمان و وکلای دینی هستند که بر این ادعای در دسر ساز تاکید می کنند که اسلام حق بیشتری به مرد داده است. اما بدتر از آن، اینکه صداهای محافظه کار توانسته اند با انحصاری کردن فضای اجتماعی و سیاسی، تفکرات و برداشتهای عدالت ستیزانه خود را بصورت یک سیستم مسلط و حاکم در آورده، آن را در شکل تنها راه درست و حقیقت اسلام به مردم قالب کنند و بدین وسیله اسلام را به وسیله ای برای رد پلورالیسم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، و در جهت حفظ منافع خود، بکار گرفته اند. اما جای بسی خوشحالی است که روز بروز بر تعداد افراد و گروه ها و حتی افراد مذهبی که با سیستم سیاسی و ارزشی حاکم در می افتند و می گویند که ما نمی توانیم سیستم و قوانینی را بپذیریم که فاقد عقلانیت اند و با زندگی امروزی ما همخوانی ندارند. اگر ما دلسوز اسلام هستیم باید به گذشته، حال و آینده توجه کنیم و قرآنی از دین ارائه دهیم که با شرایط تاریخی هر دوره مطابقت داشته باشد. همانطور که گفتیم هر روز صداهای بیشتری در این خصوص بگوش می رسند و این مایه دلگرمی است.

**ماها:** بعنوان یک گروه " مسلمان فمینیست" آیا شما با فمینیستهای سکولار در مالزی هم همکاری دارید؟  
**تونی:** صد در صد. ما در موارد مختلف با گروه های زیادی که در عرصه مسائل زنان، حقوق بشر، دمکراتیزه کردن عرصه های مختلف جامعه و سیاست، گروه های خواستار لغو قوانین خشن و سرکوبگر، مدافعین آزادی بیان و دیگر حقوق گروه های اجتماعی به حاشیه رانده شده فعالیت دارند، همکاری داریم. برای مثال، در مالزی کارزاری براه افتاد تحت عنوان: "برنامه برای تغییرات" که شامل 11 مورد مهمی می شد که برای دسترسی به برابری جنسی و ایجاد زمینه های رشد زنان و مردان در مالزی، بایستی تغییراتی در آنها داده شود. در این کارزار گروه ما به همراه تعداد زیادی از دیگر گروه های زنان سکولار، گروه های حقوق بشری و دیگران یک ائتلاف گسترده ای صورت گرفت که 65 سازمان غیر دولتی دیگر هم از آن اعلام حمایت و پشتیبانی کردند. گروه های دیگر در مالزی، متوجه این هستند که چرا گروه ما در چارچوب اسلام و حقوق بشر کار می کند، به این دلیل که شرایط سیاسی و اجتماعی محیط اینجا را خوب درک می کنند.

هر بحث و گفتگویی در باره اسلام و تفسیر قوانین دینی در فضای رسمی در انحصار دو حزب مالی- اسلامی موجود در کشور و گروه های متعصب دینی می باشد که برای هر چه بسته تر کردن فضا و تطبیق قوانین و جامعه با شریعت خشکی که آنها از اسلام قبول دارند، با هم در رقابت می باشند. اگر اینها موفق شوند، نه تنها اختلافات حقوقی بین زنان و مردان بیشتر خواهد شد بلکه روابط زن و مرد را هم تحت شعاع قرار خواهند داد. مسئله بحدی جدی است که حتی دانگهاها و وکلا هم جرئت زیر سؤال بردن قوانین شریعت منتج از تفاسیر محافظه کارانه از اسلام، را بخود نمی دهند. در چنین شرایطی، تلاش برای تأثیر گذاری و ارائه قرآنی نوین از اسلام، در چارچوب اسلامی بسیار مهم است هر چند که محافظه کاران با انواع ترفندها ما را فاقد صلاحیت ورود به اینگونه مباحث می دانند.

**ماها:** آیا گروه شما " خواهان در اسلام" به همه عرصه های زندگی زنان از جمله سکس و جنسیت زنان هم می پردازد؟  
**تونی:** فکر می کنم پرداختن به همه عرصه های زندگی زنان بدون توجه به جنسیت زنان ناممکن است. از چگونگی پوشش گرفته تا بروز احساس، تا اختیار داشتن ورود به یک رابطه و کنترل آن، تا نوع رابطه، تا تصمیم در باره بچه دار شدن و... همه و همه عرصه هایی زندگی زنان هستند، عرصه هایی که در مرکز مشاجرات و تفاسیر متفاوتند. ارزشهای مردسالار که توسط نرم ها، دگم ها و قضاوت های یک جانبه فرهنگی پا بر جا نگه داشته شده اند، حق زن در کنترل بر بدن و جنسیت خود را انکار می کنند تا

خشونت بر علیه زنان را موجه جلوه دهند. توجه به مکانیسمهای ناظر بر زندگی زنان، کنترل آنها بر بدن و جنسیت خویش و تنظیم روابط زنان، بسیار ضروری است چرا که ما را در درک و فهم توقعات جامعه از زنان، رفتار و گفتار و حرکات آنان، یاری می دهد و چشم ها را بر ساختارها و گفتارهای ناعادلانه مسلط مربوط به هویت، جنسیت و سنت ها باز می کند. امروز در هر خشونتی که بر علیه هر زنی روا می شود، قبل از هر چیز رفتار و حرکات آن زیر زره بین قرار می گیرد تا ریشه های خشونت را در رفتار خود آن زن جستجو کنند و او را عامل بدبختی خود معرفی نمایند. بر همین اساس صحبت از جنسیت زنان یکی از مهمترین و اساسی ترین بخش فعالیت هر گروهی است که ادعای مبارزه برای حقوق زنان را دارد.

**ماها:** اگر گروه "خواهران در اسلام" که تو عضو آن هستی، از حقوق زنان در کنترل جسم و جنسیت خود دفاع می کند، آیا این بدان معنا است که شما از حقوق زنان لژیون هم دفاع می کنید؟

**تونی:** در عرصه بحث های مربوط به جنسیت، زمان می برد تا مسائل حقوقی همجنسگرایان و ترانس سکسوالها هم جایگاه خود را بیابند اما وقتی که در مالزی مسائل جنسی کلاً در یک عرصه بسته و مسکوت در نگه داشته شده باشد، پرداختن به مسائل همجنسگرایان کار آسانی نیست. علاوه بر آن در بسیاری از جوامع چنین بحثی باعث ایجاد حس ناخوشایند و بدبینی می شود. بسیاری از سازمانهای غیر دولتی (ان جی او-ها) در طرح مسائل همجنسگرایان از زوایه آج آی وی برخوردار کرده اند که همین، دو مشکل را بطور همزمان ایجاد می کند اول اینکه اینطور تبلیغ می شود که همه همجنسگرایان ایدز دارند یا به ایدز مبتلا می شوند و دیگر اینکه این ذهنیت ایجاد می شود که همه بیماران ایدز همجنسگرا هستند. ولی همینکه این مسائل بهر حال مطرح می شوند خود امر مثبتی است. چرا که فرهنگ مسلط با سکوت در مورد گروههای مختلف آنها را از انتظار عمومی بدور نگه می دارد و آنها را حاشیه ای می کند. پس شکستن سکوت خود کار خیلی خوبی است. در مالزی بحث مسائل جنسی با استقبال مواجه می شود و گروههای زنان و دیگر تشکلات حقوق بشری با همه محدودیتهای اما شروع به طرح هر چه بیشتر این مسائل کرده اند. در گروه خود ما "خواهران در اسلام" ما یک برنامه کلاس های آموزشی در باره موضوع همجنسگرایی برای اعضا تشکیل دادیم تا افراد گروه با موضوع اسلام و همجنسگرایی و دلایل مخالفت و موافقت بیشتر آشنا شوند. میتوان گفت که هر چند همه اعضا گروه ما ممکن است خود را مدافع حقوق لژیون ها معرفی نکنند چرا که این موضوع جدیدی برای ماست، اما با اینهمه گروه "خواهران در اسلام" بر این اصل اعتقادی خود پافشاری می کند که هیچ کسی نباید بخاطر گرایش جنسی خود مورد تبعیض، بی حرمتی و خشونت واقع شود.

بد نیست این را هم بگویم که در کارزار "برنامه برای تغییرات" که در ائتلاف با دهها گروه مختلف عملی کردیم و در جواب یکی از سئوالات قبلی به آن پرداختم، ما ماده ای داشتیم به این شکل: "تبعیض نسبت به افراد با گرایش جنسی و عمل جنسی ای که ضرری به کسی نمی زند نادرست است و باید لغو شود... دولت نباید روابط جنسی انسانهای بالغ که بر اساس نیاز و گرایش خود دست به انتخاب می زند را مورد تهدید و تبعیض قرار دهد و تنوع گرایش جنسی تا زمانی که ضرری به کسی نمی زند باید مورد احترام قرار بگیرد. تحمل، مدارا و احترام نسبت به زنان و مردانی که نوع دیگری از زندگی خصوصی را انتخاب می کنند باید مورد حمایت و تسویق قرار گیرد. افراد "دگر باش" نیابستی مورد خشونت و بی مهری قرار گیرند."

هژمونی مسلط فرانت باریک بین از احکام اسلامی اما هر چیزی را را رد می کند بجز ارزشهایی که در خدمت دگر جنسگرایی مردسالارانه هستند و حاضر نیست به استدلالهای دیگر گوش دهد و هر چیزی که در این چارچوب ننگد را با خشونت و تهدید و ارعاب از سر راه خود بر می دارد. اما همانطور که قبلاً اشاره کردم خوشبختانه فرانت ها و تفاسیر امروزی از احکام دینی هر روز هواداران بیشتری می یابد و در مالزی بحث های فراوانی در این رابطه در بین روشنفکران دینی در جریان است.

**ماها:** حقوق گی و لژیون ها جزئی از حقوق بشر است. با اینهمه بعضی از گروههای زنان مسلمان که خود را "مسلمان فمینیست" معرفی می کنند از صحبت در باره همجنسگرایی می پرهیزند. چرا گروه شما به همکاری با گروههای همجنسگرایان مالزی روی خوش نشان داده و بدان هم عمل کرده است؟

**تونی:** گروههایی که علناً خود را گروههای مدافع حقوق همجنسگرایان معرفی می کنند (منظورم به آن شکلی که در غرب معمول است)، در مالزی نه اینکه نباشند ولی نسبتاً کم هستند. اما گروههای همجنسگرایان که تحت نامهای دیگر (پوششی) کار می کنند، زیادند. جای تاسف است که این گروهها از اعتراف علنی به گرایش جنسی خود و اینکه حق و حقوقی دارند، می پرهیزند یعنی صرفاً در سطح ارائه خدمات حمایتی و اطلاعاتی به همجنسگرایان باقی می مانند و از طرح مسائل خود در سطح وسیع و کشاندن آن به سطح دولتی و درخواست مستقیم از مسئولان برای تغییر قوانین می پرهیزند. دلیل این کار شاید ترس از واکنش منفی دولت و سرکوب آنها باشد. ما در گروه خود در بحثها و کلاسهای آموزشی که در مورد اسلام، جنسیت و قانون شریعت اسلامی برگزار می کنیم با چندین گروه همجنسگرایان همکاری داریم مثلاً برای نمونه از نمایندگان آنها دعوت می کنیم که در کلاس ما حاضر شده و در باره همجنسگرایی و مسائل و مشکلات جنسی همجنسگرایان صحبت کنند که تأثیر خیلی خوبی داشته است.

اینکه بعضی از گروههای معروف به "مسلمان فمینیست" در کشورهای اسلامی از صحبت در باره همجنسگرایی می پرهیزند احتمالاً به این دلیل است که بعضی از آنها واقعاً و خالصانه باور دارند که اسلام مخالف همجنسگرایی است. (البته این مختص گروههای زنان مسلمان نیست و بعضی از گروههای زنان پیرو ادیان دیگر هم همینطور هستند)، بعضی از گروهها هم بر این عقیده هستند که کلاً همجنسگرایی موضوع مبارزات زنان نمی باشد و در چارچوب آن نمی گنجد، پس آن را کنار می گذارند. چه بسا که بعضی گروهها حتی نتوانند با کسی که از مرد به زن تغییر جنسیت داده، کنار بیایند. و بعضی از گروههای زنان هم معتقدند که پرداختن به مسائل همجنسگرایان دست آوردهای مبارزاتی زنان را در اذهان جامعه تهدید می کند. با اینهمه کار روشنگری همجنسگرایان برای گروههای زنان خیلی مهم است تا بر شک و تردید های خود در این رابطه غلبه کنند. بخصوص که لژیون ها هم زن هستند و مردسالاری در مقابل همه ما قرار دارد.

**ماها:** آیا گروه شما "خواهران در اسلام" با دیگر گروههای زنان مسلمان فمینیست در کشورهای دیگر رابطه دارید؟

**تونی:** ما با بسیاری از گروههای زنان مسلمان در جهان رابطه داریم. شاید هر کدام از ما در شرایط خاص ملی و کشوری بسر ببریم اما سرکوب و تبعیض نسبت به زنان همه جا یکی است. همکاری جهانی زنان باعث می شود تا زمانی از هر گوشه دنیا با تجارب ملی و محلی متفاوت اما با مشکلات مشترک یعنی بنام دین و تحت لوای اسلام مورد بی حقوقی، تبعیض و خشونت واقع شدن، دور هم جمع جمع شده، به هم اعتماد به نفس داده و بصورت مشترک با مشکلات برخورد کنند. این کار، ما را از تنهایی و انزوا بی که ممکن است در محدوده کشوری خود احساس کنیم بدر می آورد.

**ماها:** چقدر در باره ایران، فعالیت فمینیستهای ایرانی و مبارزه همه جانبه برای مدرنیزاسیون در کشور ما اطلاع داری؟

**تونی:** مطلق گرایی کار سختی است. حدس می زدم حوادث بعد از سال 1979 (1357) منجر شد طوری بوده اند که نمی توان آنها را از ذهن بدور نگاه داشت. یادم می آید که وقتی در باره اصلاحاتی که رئیس جمهور سابق ایران، محمد خاتمی، از آنها صحبت می کرد چقدر من خوشحال می شدم. اما گاهی حس می کنم که دو ایران متفاوت در ذهن من وجود دارند. یکی ایرانی است که من از آن می ترسم؛ و آن ایرانی است که زنان و اقلیتهای جنسی را سرکوب می کند و دیگری ایرانی است که فیلمهای فمینیستهای آن در جهان غوغا می کنند. یادم می آید چقدر از این مسئله شوکه شدم وقتی که متوجه شدم که آزادی بیان و اقلیتها در ایران خیلی کمتر از آن چیزی است که ما اینجا در مالزی داریم، با اینهمه مشاهده فیلمهای زنان کارگردان ایرانی به من قدرت می دهد وقتی که می بینم آنها با امکانات خیلی کمتری از ما، چنین فیلمهایی می سازند، فیلمها با تم و موضوعاتی که کارگردانان مالزیایی به آنها نزدیک نمی شوند.

ما "خواهران در اسلام" اخیراً میزبان نمایندگانی از طرف دولت، گروههای غیر دولتی و چند کارشناس ایرانی بودیم. آنها به مالزی آمده بودند تا از تجارب ما در چگونگی بسیج کردن افراد و جا انداختن ایده رفع هر گونه ستم بر علیه زنان، استفاده کنند. اعضا ما هم چندین بار در باره موضوعات مختلفی به ایران سفر کرده و در کنفرانس های متعددی در کشور شما شرکت کرده اند. و اخیراً هم دعوتنامه ای از یکی از سازمانهای زنان در ایران دریافت کرده ایم که پیشنهاد همکاری بیشتر و تقسیم تجارب را به ما کرده اند. ما در حال سازماندهی نمایشگاهی هستیم در موضوع زنان مسلمان و هنر. یکی از دانشگاههای ایران برای شرکت در این نمایشگاه اظهار علاقه کرده است. اعضاء گروه ما اخیراً در سفر محمد خاتمی به مالزی با ایشان ملاقاتی داشتیم که بسیار جالب بود. امیدوارم بزودی فرصتی پیش آید تا خود من بتوانم از ایران دیدن کنم.

**ماها:** از صحبتهای شما بسیار متشکریم و امیدواریم بزودی شما را در ایران ملاقات کنیم.





## مصاحبه با بابک از فعالان سابق گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران)

اکثر ما اسم گروه هومان را اینجا و آنجا شنیده ایم. تاریخ گروه هومان، مبارزات و تلاشهای آن بخشی از تاریخ همجنسگرایان ایران و مبارزات آنهاست و نباید گذاشت که تاریخ ما فراموش شود. اما هومان چی بود؟ چطور شکل گرفت؟ چه کاری می کرد؟ اعضا آن چه کسانی بودند؟ چه اهدافی داشت؟ چرا منحل شد و..... همه اینها سؤالاتی بودند که باید پاسخی برای آنها می یافتیم. بابک یک همجنسگرای ایرانی است که در اروپا سکونت دارد، از فعالان گروه هومان بوده و به ایران هم رفت و آمد می کند. چند وقت فرصتی پیش آمد تا پای صحبت ایشان نشستیم و سؤالات خود را مطرح کنیم.

### کی و چرا از ایران خارج شدید؟

بابک: من جزء یکی از اقلیتهای دینی تو ایران هستم، در دوره انقلاب هنوز بیست سالم نبود و بعد از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی فشار زیادی به اقلیتهای دینی و همچنین گروههای مخالف حکومت وارد شد. و چند سال بعد که موج پناهنده شدن به خارج در اوج خودش بود من هم از کشور خارج شدم. اما از چند سال قبل به این طرف شروع کردم به رفت و آمد به کشور. چون کشورم را دوست دارم و دلم می خواهد شرایطی پیش بیاید که بتوانم برای همیشه در ایران سکونت کنم.

### شما گویا از بچه های فعال گروه هومان بوده اید. چطور شد که هومان را تشکیل دادید؟

بلافاصله بعد از انقلاب، تعقیب، دستگیری، ضرب و شتم و حتی اعدام همجنسگرایان در ایران شروع شد. در دوره شاه هم ما حق و حقوق چندانی نداشتیم ولی کسی کاری به همجنسگرایان نداشت و تازه در باره هویدا که زمانی نخست وزیر بود هم گفته می شود که او همجنسگرا بوده است. این مطلب در کتاب " زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا" که در سال 1372 در تهران چاپ شد هم به شکلی مطرح شده، طبق بعضی از آمار تأیید نشده گفته می شود که حدود چهار هزار نفر از همجنسگرایان ایران در بعد از انقلاب اعدام شده اند. حتی اگر در این آمار غلو شده باشد ولی در اعدام تعدادی از همجنسگرایان آنهم به شکل خیلی وحشیانه ای مثل پرتاب کردن از کوه، در بعد از انقلاب شکی نیست. شما میتوانیید با مراجعه به آرشیو روزنامه های بعد از انقلاب، اطلاعیه های دادستانی و کمیته ها و پاسداران انقلاب در باره دستگیری و حتی اعدام همجنسگرایان را در آنها پیدا کنید. خوب این سرکوبها در خارج از کشور و بخصوص در بین همجنسگرایان کشورهای غربی باز تاب خیلی گسترده ای داشت و همه شوکه شده بودند. و سازمانهای همجنسگرایان غربی تظاهرات زیادی در حمایت از همجنسگرایان ایران و در اعتراض به اعدامها، در مقابل سفارت ایران در کشورهای گوناگون برگزار کردند که بصورت دسته و گریخته ( و البته جهت دار) در روزنامه های داخل هم منعکس می شد. جالبه بدانید که میشل فوکو ( همجنسگرا و فیلسوف معروف فرانسوی) که در ابتدا از انقلاب ایران حمایت کرد، بعد از انقلاب به ایران آمد و با مسئولین ملاقات کرد ولی وقتی متوجه برخورد حکومت ایران با همجنسگرایان گردید از انقلاب زده شد و با آن مخالف شد. در سال 1368 وقتی سازمان ایلگا کنفرانس جهانی خودش را در استکهلم پایتخت سوئد برگزار کرد یکی از مباحث جانبی کنفرانس مسئله اعدام همجنسگرایان ایران بود و در روز پایان کنفرانس هم یک راهپیمایی برگزار کردند که سخنرانان به موضوع اعدام همجنسگرایان در ایران اشاره کردند و گویا یکی از بچه های ایرانی هم در آنجا حضور داشته. بعد از این بود که جرقه دست زدن به یک حرکت جمعی از طرف همجنسگرایان ایران زده شد و مدتی بعد یکی از بچه های گی ایرانی مقیم سوئد مطلبی در یک روزنامه همجنسگرایان سوئد نوشت و از ایرانیان همجنسگرا که ممکن بود خواننده آن روزنامه باشند درخواست کرده بود که با ایشان تماس بگیرند. این تلاش برای جمع و جور کردن بچه ها حدود شش ماه طول کشید و نتیجه آن اولین نشست مؤسسان گروه هومان بود و دقیقاً پادم می آید که آن روز مصادف بود با روز شنبه 27 بهمن ماه 1369. من هم در آن نشست شرکت کرده بودم و تعداد کل حاضرین هم 12 پسر و یک دختر بود که یکی از این 13 نفر هم ساکن نروژ، کشور همسایه سوئد، بود. این اولین نشست در ساختمان صلیب سرخ در شهر استکهلم برگزار شد چون در آن زمان یکی از بچه های همجنسگرای ایرانی در بخش اطلاع رسانی در باره اچ. آی. وی و ایدز این سازمان کار می کرد و او توانست اتاقی مجانی برای جلسه بگیرد.

### نتیجه آن نشست شما چی بود؟

در آنجا درباره ضرورت تشکیل یک گروه برای ایرانیان همجنسگرا و اهمیت آن بحث شد و بعد از توافق سر اسم گروه و اینکه چه کارهایی باید انجام دهد هم توفقاتی صورت گرفت که عمده آنها از این قرار بود: تعیین اسم - گروه هومان ( گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران)، تصویب یک اساسنامه و تعیین یک هیئت مدیره 3 نفره، که یکی از وظایف هیئت مدیره تهیه یک آدرس پستی برای گروه، افتتاح یک شماره حساب، تماس مرتب با اعضا، تشکیل جلسه سالانه و انتخابات جدید، انتشار یک مجله بعنوان ارگان گروه و تلاش برای دور هم جمع کردن همجنسگرایان ایرانی در خارج از کشور بود که بعنوان صدای کل همجنسگرایان ایران در داخل و خارج باشد و بتواند در آینده بشکلی با بچه های داخل هم تماس برقرار کند و در آگاهی رسانی و متشکل شدن بچه های داخل کمک کند.

### بعد از آن شروع کار چطور بود؟

تهیه آدرس کار سختی نبود چون در عصر روزی که کنفرانس پایان یافت سخنگوی سازمان همجنسگرایان سوئد که از جریان با خبر شده بود، از همه شرکت کنندگان برای یک نشست دوستانه دعوت کرد و در آن نشست اعلام کرد که سازمان آنها با تمام وجود از حرکت ما حمایت می کند و برای شروع کار ما میتوانیم روی حمایت آنها حساب کنیم. در نتیجه مسئله آدرس هومان خود بخود حل شد و ما توانستیم از آدرس پستی آنها استفاده کنیم چون آنها ساختمان بزرگی در مرکز شهر استکهلم دارند. همچنین ما برای شروع کار به بودجه نیاز داشتیم که تقاضا نامه ای برای حمایت مالی هم به آنها تحویل دادیم و چیزی حدود 2 هزار کرون بما کمک کردند که پول حداکثر 2-3 آگهی می شد. خود اعضا هم حق عضویت سالانه خودشان را پرداخت کردند. بعد از آن هیئت مدیره یک آگهی در باره تشکیل گروه هومان و آدرس آن بزبان انگلیسی نوشت و آن را برای تعداد زیادی از مجلات همجنسگرایان در کشورهای مختلف ارسال کرد( آن روزها اینترنت نبود) که بعضی از آنها استقبال کرده و خبر تشکیل یک گروه ایرانی همجنسگرایان را چاپ کردند. همین باعث شد که تعداد کمی از ایرانیان همجنسگرا در کشورهای دیگر از جمله آمریکا، کانادا، انگلیس، آلمان و فرانسه با ما تماس گرفتند. دقیقاً پادم نیست ولی نتیجه همین تماسها بود که بعداً جلسه ای با شرکت دوستانی از کشورهایایی که گفتیم با شرکت خود بچه های ساکن سوئد، در استکهلم تشکیل شد و همین بچه ها در برگشت به کشور محل سکونت خود هر کدام شعبه گروه هومان را در آن کشور تاسیس کردند که بعضی بیشتر و بعضی کمتر موفق بودند.



انتشار مجله ارگان گروه به اسم مجله هومان که با حداقل امکانات و خیلی ابتدایی تهیه و پخش می شد کم وضع بهتری بخود گرفت و ما توانستیم از انستیتوی بهداشت سوئد برای انتشار این مجله تقاضای بودجه کنیم. این انستیتو از دولت مستقل است ولی دولت سوئد سالانه پولی در اختیار آن می گذارد تا به سازمانها و گروههای غیر انتفاعی کمک کند. سازمان همجنسگرایان سوئد که تا حدودی در این انستیتو نفوذ دارد ما را با آن آشنا کرد. و بودجه ای که این موسسه سالانه در اختیار هومان می گذاشت به ما امکان داد تا مجله را با کیفیت بهتری تهیه و منتشر کنیم. البته این را هم بگویم که بودجه ای که به هومان داده می شد کفاف همه فعالیتها را نمی داد. مثلاً زنگ زدن به خارج و تماس با بچه های کشورهای مختلف، یا مسافرت یا.. همه بچه ها از جیب خودشان پرداخت می کردند چون ما سالانه گزارش کاملی از اینکه بودجه تحویل گرفته شده صرف چه کارهایی شده را می بایست به آن انستیتو گزارش می دادیم و در صورت تأیید آنوقت می توانستیم برای سال بعد درخواست بودجه کنیم. تا یادم نرفته این را هم بگویم که مؤسسه ای در نروژ هم به شعبه هومان در آن کشور کمک محدودی می کرد و بچه های هومان در لس آنجلس آمریکا جشن هایی همراه با صرف غذا برگزار می کردند که تعداد زیادی در آن شرکت می کردند و پول بدست آمده از طریق فروش بلیط ورودی صرف مخارج گروه می شد.

### گفتید که هومان تلفن مشاوره ای هم داشت. ممکنه بیشتر توضیح دهید؟

بله هومان مدتی بعد از شروع فعالیت یک خط تلفن به اسم سنگ صبور هم راه انداخت که در سوئد بود و روزهای چهارشنبه بمدت 2 ساعت باز بود که یک نفر پشت آن می نشست و افراد همجنسگرای ایرانی چه از سوئد و چه خارج از سوئد که سؤالی در باره همجنسگرایی یا ایدز یا هر مشکلی داشتند میتوانستند زنگ بزنند و درد دل کنند یا راهنمایی شوند. البته گاهی دوستان یا افراد خانواده های همجنسگرایان هم زنگ می زدند تا اطلاعاتی در باره همجنسگرایی بدست آورند. تلفن سنگ صبور تا سالهای آخر فعالیت هومان کار می کرد ولی بعداً تعطیل شد.

### به غیر از تلفن سنگ صبور و انتشار مجله ماها هومان چه فعالیتهای دیگری داشت؟

تشکیل جلسات هیئت مدیره، جواب دادن به نامه هایی که می رسیدند، پست کردن مجله به تعداد زیادی از ایرانیان (چندین نسخه هم به داخل کشور ارسال می شد)، برگزاری جشن بمناسبت نوروز، شرکت در جشن پرانید همجنسگرایان سوئد در استکهلم و یک بار هم در پاریس، سعی در ایجاد شعب گروه در کشورهای مختلف و کمک به تقویت شعب موجود، چاپ آگهی برای مجله هومان و تلفن سنگ صبور در نشریات و مجلات ایرانی همه اینها از جمله فعالیتهای گروه بود. از دیگر فعالیت های اعضا گروه ارسال نامه ها و مطالبی در باره همجنسگرایی به مجلات ایرانی خارج از کشور بود و اگر کسی مثلاً از کلمه بچه باز استفاده می کرد افراد به آن مجله نامه نوشته و توضیح می دادند که چرا همنس باز غلط است و پیشنهاد می کردند که بجای آن از کلمه همجنسگرا استفاده شود. در واقع لوبی کردن برای جا انداختن اصطلاح همجنسگرا که بسیار موفق بود و نتیجه آن شد که مجلات و روزنامه ها و افراد کم کم شروع کردند به استفاده از کلمه همجنسگرا.

### شما در صحبتهای خصوصی از فریدون فرخزاد صحبت کردید. ممکنه این مسئله را برای خوانندگان بیشتر توضیح بدین؟

فریدون فرزند یک شومن تلویزیون و یک همجنسگرای علنی بود و همه این را می دانستند. فریدون قبل از انقلاب در آلمان تحصیل و کار می کرد ولی بعد از انقلاب به ایران آمد که مدت چندانی طول نکشید و دوباره به آلمان برگشت (با توجه به شرایط بعد از انقلاب). فریدون مثل خواهرش (فروخ فرخزاد) اهل شعر و ادب هم بود و کتاب شعر هم به فارسی چاپ کرده از جمله کتاب شعر " در نهایت جمله آغاز است عشق". این کتاب را فریدون به دوستش سعید محمدی تقدیم کرده است. فریدون اهل سیاست هم بود و وقتی برای بار دوم به آلمان برگشت به همراه نهضت مقاومت ملی بر هیری دکتر شاپور بختیار فعالیتهای خودش را بر علیه حکومت اسلامی شدت داد. او در یک برنامه رادیویی نهضت مقاومت که در آن زمان از کشور مصر به فارسی و برای ایران برنامه پخش می کرد همکاری داشت و مرتب به مصر رفت و آمد داشت. او همچنین برنامه های شوهای خود را در کشورهای مختلف که ایرانیان پناهنده در آنجا بودند اجرا می کرد. در جریان تماسهای اولیه برای تشکیل گروه هومان، یکی از دوستان با ایشان تماس گرفت که فریدون استقبال کرد ولی بدلیل مشغولیت خودش در فعالیتهای سیاسی و شوهایی که اجرا می کرد امکان شرکت عملی در فعالیتهای هومان را نداشت. بفاصله خیلی کوتاهی بعد از تشکیل گروه متأسفانه فریدون در خانه خودش در آلمان بقتل رسید که هنوز معلوم نیست عامل یا عاملان قتل چه کسانی هستند. جالبه که فریدون در شوهای خودش گرایش جنسی اش را هم ابراز می کرد و همه می دانستند که او همجنسگرا است. یکی از آرزوهای فریدون این بود که حکومت اسلامی سرنگون شود و او به ایران برگردد و بتواند بعنوان نماینده مجلس انتخاب شود و در آنجا مسائل و حقوق همجنسگرایان را دنبال کند. ( این آرزو را فریدون در صحبت تلفنی خود با یکی از بچه های هومان در سوئد مطرح کرده بود. چون بمحض برگشت فریدون از فعالیت هایش در مصر حتی نیمه شب هم که شده به این دوستان در سوئد زنگ می زد و از جریان فعالیت های هومان با خبر می شد).

### فعالیت هومان چه تأثیری در بین بقیه ایرانیان مقیم خارج داشت؟

برداشت من این است که هومان در موقعیت خیلی مناسبی شروع بکار کرد؛ یعنی شکست انقلاب، سرکوبهای خشن بعد از آن و هزیمت میلیونها هموطن به خارج و آشنایی با دموکراسی و حقوق بشر و آزادی آن جوامع باعث بوجود آمدن یک بحران جدی هویتی در ایرانیان مقیم خارج شد. و این سؤال مطرح شد که چرا ما آزادی، حقوق بشر و دموکراسی غربی را در ایران نداریم؟ آیا تقصیر از حاکمان ما است یا از فرهنگ ما. چرا هر کسی که در ایران بقدرت می رسد دیکتاتور می شود؟ آیا این بخاطر وجود فرهنگ غیر دموکرات در جامعه است؟ چرا مردم ما نبود دموکراسی را تحمل می کنند و..... همین سئوالات باعث شد که نسخه های قبلی کنار نهاده شوند و کم کم همه چیز مورد نقد و پرسشگری قرار گیرد. تازه کشورهای معروف به اردوگاه سوسیالیست که شامل شوروی و کشورهای اروپای شرقی می شد هم از هم پاشیده شد و این خودش بحران فکری نیروهای سیاسی، روشنفکران و فعالان فرهنگی ایرانی مقیم خارج را دوچندان کرد، بار و غم غربت و احساس رانده شدن از وطن هم بود. همه اینها زمینه طرح مسائل جدید از جمله نقد نگاه سابق به همجنسگرایی را هموار کرد و به همین دلیل اعلام تشکیل گروه هومان و فعالیتهای آن با مانع و برخورد جدی از طرف هموطنان خارج مواجه نشد و در ابتدا همه تقریباً سکوت کردند تا اینکه کم کم یخها آب شد و اینجا و آنجا شروع به نوشتن در باره مسئله کردند. برای نمونه کیهان لندن که یک روزنامه با کیفیت و در بین ایرانیان خارج رواج دارد و در همه کشورها خوانده می شود تا چندین سال از چاپ یک آگهی برای هومان ( حتی پولش را هم می دادیم) خود داری می کرد اما 7-8 سال بعد براحتی چاپ میکرد. یا آقایی بنام نادر ثانی در سوئد که گی هم نیست خودش کتابی بنام " بار دیگر عشقی ممنوع" چاپ کرد که در باره فشار تاریخی به همجنسگرایان و دفاع از حقوق آنهاست. گروهها و مجلات فرهنگی ایرانی در خارج هم هر کدام بشکلی اخبار مجله هومان یا نامه های همجنسگرایان که برایشان ارسال می شد را چاپ میکردند، اما گروههای سیاسی ایرانی ابتدا با احتیاط برخورد کرده و فقط سکوت کردند اما سالها بعد متوجه شدند و برای اولین بار در تاریخ ایران یک گروه چپ بنام " راه کارگر" اصل دفاع از همجنسگرایان را وارد برنامه خود کرد که این یک پیروزی بزرگی بود و مجله هومان هم مصاحبه ای با

آنها ترتیب داد. بعد از آن سه چهار گروه سیاسی دیگر هم همین کار را کردند و امروز دیگر گروهی نیست که با همجنسگرایی مخالفت کند. حتی نیروهای مذهبی مسلمان دور و بر بنی صدر، رئیس جمهور سابق که در خارج هستند هم بشکلی آزادی جنسی را وارد برنامه خود کرده اند.

**منظورتان این است که نیروهای ایرانی مخالف حکومت در خارج نظر مثبتی به همجنسگرایان دارند و اگر به قدرت برسند به ما آزادی خواهند داد مثلاً اجازه خواهند داد که انجمن یا سازمان مخصوص همجنسگرایان در کشور تشکیل شود یا خواهیم توانست کلوب خاص خودمان را داشته باشیم.**

خوب شما در ابتدای صحبت گفتید که زیاد وارد سیاست نشویم اما من برای جواب دادن به سؤال شما ناچارم تا حدودی وارد سیاست بشوم. نظر من این است که اگر این حکومت عوض شود بدون شک بسیاری از مشکلاتی که همجنسگرایان امروز در کشور با آن مواجه هستند برطرف خواهد شد، از لغو قانون مجازات اسلامی گرفته تا شلاق و اعدام تا بستن سایتهای اینترنتی و.. اما مهمترین موضوع این است که در فردای روزی که این سختگیرهای حکومتی از بین می روند خود همجنسگرایان چه مقدار آماده بهره برداری از این آزادی بوجود آمده خواهند بود و این بستگی دارد به اینکه در شرایط فعلی همجنسگرایان تا چه حد فرهنگ سازی کنند، خود را بشناسند و متشکل شوند (حتی بصورت نیمه علنی). ولی من شک ندارم که اگر این حکومت عوض شود همجنسگرایان داخل خواهند توانست از ادانه هم تشکیل انجمن بدهند و هم کلوب خاص خود را داشته باشند.

**ایا اعضا و فعالان هومان بیشتر پسر و مرد همجنسگرا بودند یا زنان و دختران لزبین هم در آن نقش داشتند؟**

همانطور که گفتم در اولین جلسه تشکیل هومان یک زن حضور داشت، بعداً تعداد بیشتری از زنان و دختران لزبین با هومان آشنا شدند و بچه ها واقعاً تلاش کردند این خانمها را قانع کنند که بیایند و در گروه مسئولیت بعهده بگیرند ولی این تلاش به جایی نرسید. تنها یک دختر لزبین بمدت دو سه سال در بخش مالی گروه فعالیت زیادی داشت و خیلی کمک کرد و یکسالی هم در هیئت مدیره آن فعال بود ولی این خانم که تا امروز هم با هم دوست هستیم هیچ مطلب یا مقاله ای در مجله هومان ننوشت حتی ترجمه هم نکرد و دلپش را علاقه نداشتن عنوان می کرد.

**ولی گویا یکی از انتقادات وارد شده به هومان این بوده که بقول معروف مردسالار بوده و بیشتر در باره مردان و پسران گی می نوشته تا دختران و زنان لزبین.**

من توی مجله هومان نقشی نداشتم و هیچ مطلبی هم ننوشتم ولی در ارتباط تقریباً نزدیکی با سردبیران و دست اندرکاران مجله قرار داشتم و این را صد در صد مطمئن هستم که بدون استثنا هر مطلبی در باره لزبین ها یا کلاً زنان به مجله هومان می رسید آن را چاپ می کردند. دلپش هم این بود که میخواستند مجله و گروه را از صرفاً گی بودن در بیآورند. من یادم هست که برای انجام مصاحبه با یک خانم لزبین چقدر بچه ها زور زدند ولی تا آخرش هم حاضر به مصاحبه نشد، خوب وقتی خود لزبین ها عقب می نشینند طبیعی است که مجله بیشتر مردانه می شود. به این دلیل من با مرد سالار بودن هومان و مجله آن موافق نیستم، و علت اصلی را ضعف فعالیت زنان و دختران لزبین می دانم. حالا بگیریم که هومان مردسالار بود خوب چرا خود زنان لزبین دور هم جمع نشدند و کاری نکردند؟ اینجاست که ضعف فعالیت آنها روشن می شود. بد نیست بدانید که تقریباً همزمان با تشکیل گروه هومان تعدادی از لزبین های ایرانی در ایالت کالیفرنیا در آمریکا گروهی بنام حاشا برای خود درست کردند ولی چندان طولی نکشید که از هم پاشید ولی هیچوقت دلیل از هم پاشیدگی آن را اعلام نکردند.

یک چیز دیگر را هم دوست دارم اضافه کنم که شاید این یک اشکال کلی ما باشد. و آن این است که وقتی چند نفری دور هم جمع می شوند و سعی می کنند بر اساس اطلاعات نسبی خودشان کاری بکنند طبیعی است که کارشان خالی از نقص و اشکال هم نباشد. ولی همینکه اراده کرده اند و زور می زنند و وقت می گذارند خودش کلی ارزش دارد. حلاً من نوعی گی یا لزبین وقتی می بینم که حرکتی شروع شده نباید از دور بنشینم و هی انتقاد کنم. باید بروم جلو بگویم حرکت شما درست است اما این ضعف و اشکال هم دارد و من یک گوشه کار را می گیرم که این ضعف که به نظر خودم عمده هست را رفع می کنم. بعضی از افراد متأسفانه اینکار را نمی کنند بلکه هی دورادور انتقاد می کنند و همین چند نفری که زور می زنند را هم دلسرد می کنند. در جایی خواندم که به مجله شما هم انتقاد شده بود و درست همان انتقادات وارده به هومان را به شما هم نسبت داده بودند. با خودم گفتم اینها باز سر و کله اشان پیدا شده تا افراد را دلسرد کنند. حالا همان افرادی که به هومان انتقاد می کردند تا بحال چند مطلب در باره زنان و لزبین ها برای خود شما فرستاده اند که چاپ نکرده اید؟ چقدر مجله شما را معرفی کرده اند؟ هیچی. آیا ارزش مجله شما از فلان سایت ایرانی که یک مطلب نیم بند در باره مسئله

جنسی نوشته کمتر است که به فلان و بهمان سایت غیر گی لینک می دهند ولی به مجله شما نه؟ حالا مجله شما هم حتماً بدون اشکال نیست ولی همانطور که خودتان بهتر می دانید توان و دانش و نیروی شما در همین حد است. آیا بهتر نیست که بجای دور نشستن و گفتن لنگش کن افراد بیایند و یک گوشه کار مجله که فکر می کنند نقص دارد را بگیرند و کمبودها را رفع کنند؟ و یا با ارسال مطالب و ترجمه و ... ضعف ها و کمبودها را جبران نمایند؟ ولی می بینید که نه این دسته از افراد همان حرفه خودشان یعنی انتقاد از راه دور، را ترجیح می دهند ولی جای خوشحالی است که تعداد این افراد زیاد نیست. و من خوشحالم که بنا به صحبت خودتان در مورد مجله شما وضع بهتر است و لزبین ها بخصوص در تهران به همکاری با مجله رو آورده اند.

**چطور شد که هومان به فعالیتهاش خاتمه داد؟**

این سؤال جواب طولانی لازم دارد و امیدوارم حوصله شنیدن داشته باشید چون به نظر من مهم است که آیندگان این چیزها را بدانند.

از ابتدای فعالیت هومان تنها چند نفر محدودی در اروپا فعالیت جدی داشتند، زور می زدند، تماسها را برقرار می کردند، دنبال جمع آوری کمک مالی برای انتشار مجله بودند، خود مجله را سردبیری می کردند و مطلب می نوشتند و... خوب هر کسی بعد از یک مدت فعالیت خسته می شود و احتیاج به استراحت دارد یا دوست دارد که دیگران هم بیایند و مسئولیت قبول کنند. از طرف دیگر دختر لزبینی که در شعبه هومان در آمریکا فعالیت می کرد و یک لزبین دیگر که دوارادور با هومان تماس داشت مرتب انتقاد می کردند که هومان مردانه هست و به زنان لزبین توجه نمی کند. به همین دلیل در ماه اکتبر 2001 جلسه ای در آمریکا برگزار شد که دو نفر از بچه های اروپا هم در آن شرکت کردند. قبل از آن تمام جلسات هومان در سوئد برگزار می شد. از صحبتهای قدمتی قبل از جلسه هم قرار بر این بود که همه چیز بعهده برگزارکنندگان جلسه در آمریکا و اگذار شود از جمله تصمیم گرفتند که جلسه باز باشد و هر کس میخواد شرکت کند ولی ذهنیت این بود که اینبار فرصت و امکانی فراهم شود تا لزبین ها که اینهمه شاکمی بودند بیایند و خودشان انطور که می خواهند تصمیمات و دستور جلسه را پیش ببرند.

از همان ابتدای جلسه یکی از آن دخترانی که ادعا می کرد عضو هومان نیست ولی در کنار هومان هستش، این مسئله را مطرح کرد که کلاً اسم هومان باید عوض شود و بجای اسم هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) باید اسم گروه فراهنجارهای

ایرانی را انتخاب کنیم یا چیزی شبیه این که دقیق یادم نیست. این باعث می شد که روی تاریخ 12-13 ساله هومان خط کشیده می شد. ولی از آنجا که هدف راضی کردن افراد و تشویق آنها به همکاری بود حاضرین قبول کردند که اسم پیشنهادی پذیرفته شود. بعد از آن همان دختر بلافاصله پیشنهاد داد که حالا باید کل اساننامه هومان را هم عوض کنیم و یکسری پیشنهادات هم آورده بود. این دو مسئله باعث بحثهای زیادی شد و بخصوص دو نفری که از اروپا رفته بودند با پیشنهاد تغییر اسم و اساننامه مخالف بودند و بحث های مفصلی هم در گرفت. در وقت استراحت یکی از بچه های (مرد) ساکن آمریکا گفت اساننامه و اینکه چه چیزی در آن نوشته شود مهم نیست، مهم این است که افراد مسئولیت بگیرند و کار کنند و از آنجا که ما میخواستیم دوست داریم که اینبار لزبین ها مسئولیت بیشتری بگیرند پس بهتر است با اساننامه و اسمی که خودشان پیشنهاد می کنند موافقت شود چون در آن صورت برای گرفتن مسئولیت رغبت بیشتری هم خواهند داشت. در نتیجه تمام پیشنهادات آنها در باره اسم و اساننامه پذیرفته شد. بعد نوبت انتخاب هیئت مدیره جدید رسید. وقتی افراد داشتند خود را کاندید می کردند یا دیگران را کاندید می کردند یکی از حاضرین همان دختری که خودش را عضو هومان نمی دانست و پیشنهاد تغییر اساننامه و اسم هومان را هم داده بود، کاندید کرد ولی در کمال تعجب جواب داد که من عضو هومان نیستم و نمی خواهم در فعالیتهای گروه شرکت مستقیم داشته باشم. این برخورد آب سردی بود که روی دست حاضرین ریخته شد. ای بابا، تو که اینهمه برای تغییر اسم و اساننامه زور می زدی و همه هم به این دلیل قبول کردند که دیگه هومان به مردانه بودن متهم نشود، قبول کردند و حالا هم اسم و هم اساننامه همان چیزی است که میخواستی پس چرا نمی آیی مسئولیت بگیری؟ مگر قبلاً نمی گفتید که هومان مردانه است پس چرا تو که لزبین هستی و تمام نظرات و پیشنهاداتی که برای گروه داشتی هم پذیرفته شدند دیگر به چه دلیلی حاضر به شرکت در گروه نیستی و کاندید نمی شوی که هومان از مردانه بودن خارج شود؟ کلی بحث در این باره هم صورت گرفت ولی بی نتیجه بود. این چیزها هم باعث افسردگی و هم ناراحتی فعالان قبلی شد و بچه های اروپا گفتند ما مسئولیتی نخواهیم گرفت. با این اسم و اساننامه جدید ما احساس غریبی می کنیم و چون بعد از سالها فعالیت احتیاج به استراحت داریم و گروه نیازمند نیروهای تازه است ما مسئولیتی نمی گیریم اما به خاطر اهمیتی که برای بودن گروه قائل هستیم قول می دهیم که با افراد هیئت مدیره جدید هر گونه کمک و همکاری نکنیم. سرتان را درد نیاورم در پایان کار چند نفر مسئولیت گرفتند که شامل سه زن و دو مرد می شد و آن دختری که خودش را عضو نمی دانست هم قول داد که کمک کند ولی بدون آنکه عضو هیئت مدیره باشد. که بعد از آن هیئت مدیره جدید که همه بجز یک نفر ساکن آمریکا بودند تماسها و فعالیتها را ادامه ندادند. البته یادآوری کنم که آن خانمی که گفتم، شماره 18 مجله هومان (آخرین شماره مجله) را در همان حول و حوش زمانی سردبیری کرد که در سخن سردبیر باز هم یک سری انتقادات قدیمی به هومان و مردانه بودن و... تکرار کرد و بعد از آن دیگر شماره جدید چاپ نشد چرا که هیئت مدیره جدید همانطور که گفتم تماسها را ادامه نداد. اما زمانی تیر خلاص به هومان شلیک شد که بعضی از بچه های مقیم آمریکا (از جمله همین خانمی که شماره 18 را سردبیری کرد) در آخر همان جلسه عنوان کردند که هومان نباید به داخل ایران کار داشته باشد و گروه هومان فقط باید بعنوان یک گروه خارجی در آمریکا و اروپا در کنار اقلیتهای جنسی و گروههای زنان و صلح و حقوق بشر کار کند. در حالی که کلاً فلسفه تشکیل هومان از همان ابتدا این بود که با جمع کردن همجنسگرایان ایرانی در خارج، انتشار مجله بزبان فارسی، زدن وب سایت فارسی و غیره بتواند در داخل تاثیر بگذارد و بمرور با بچه های داخل تماس برقرار کند و فعالیتها را در داخل به پیش ببرد و تمام فعالیتهای قبلی هومان هم در همین مسیر بود چون هدف نهایی هم همین بود که وضع همجنسگرایان در داخل کشور بهبود پیدا کند و گر نه همجنسگرای آمریکایی یا اروپایی خودش خیلی جلوتر از ماست و اگر من ایرانی مقیم اروپا به ایران کار نداشته باشم دیگر چه لزومی هست که گروه ایرانی تشکیل بدهم یا با یک ایرانی مقیم آمریکا تماس بگیرم و با او همکاری کنم خیلی راحت میتوانم بعنوان یک شهروند یک کشور اروپایی در همین گروه های موجود در کشور محل سکونت وارد فعالیت شوم. و بچه های اروپا که این را دیدند کلاً از گروه کنار گرفتند و به این طریق هومان هم منلاشی شد

### ولی هنوز هم یک سایتی به اسم هومان ال ای وجود دارد؟

من با هر سایت و وبلاگ و مجله ای که بشکلی به مسائل همجنسگرایان بپردازد موافقم، گیرم که کلی اشکال هم داشته باشد یعنی بودن را بر نبودن ترجیح می دهم چون بهتر از هیچی است اما دایر بودن سایتی به اسم هومان ال ای را واقعاً توهین به گروه سابق هومان و اهداف آن می دانم و ای کاش فرد یا افراد پشت این سایت اسم سایت خودشان را عوض کنند و از اسم هومان سوء استفاده نکنند. چون هومانی دیگر وجود ندارد و هومان به بخشی از تاریخ گذشته فعالیت همجنسگرایان ایران تبدیل شده. این سایتی که به اسم هومان ال ای هستند در واقع از اسم و شهرت هومان سوء استفاده کرده و آن را بی جهت پشتوانه و اعتباری برای خود کرده اند. شما ببینید در این سایت چند مطلب جدید نوشته شده؟ تمام این سایت شامل چندین مقاله و مطلب هستند که چندین سال قبل نوشته شده اند؛ یعنی زمانی که سایت اصلی هومان در اروپا فعالیت میکرد در آن سایت قرار داشتند و وقتی هومان در اروپا کارش را تمام کرد اینها بلافاصله همان مطالب را کپی کرده و در سایت خود گذاشتند و بعد از آن حتی یک مطلب جدید هم در سایت خود ننوشته اند. شاید متوجه شده اید که اینها در سایتهای خود مثلاً سازمان پی جی ال او یا مجله شما یا وبلاگهای بچه های داخل را معرفی نمی کنند هم به نظر من یک بخش عمده آن به همین دلیل است که آنها اعلام کرده اند که کاری به ایران ندارند و این درست برعکس اهداف و فعالیتهای هومان هست و به این دلیل هم معتقدم که اینها صرفاً از اسم هومان سوء استفاده کرده و می کنند.

### در مورد ساویز شفایی بگویند گویا ایشان خیلی فعال بوده اند؟

طبق اطلاعاتی که من بعد از شروع همکاری ساویز با هومان بدست آوردم، ساویز چند سال بعد از تشکیل هومان با گروه تماس گرفت (ایشان در سال 1356 که در دانشگاه شیراز بوده برای اولین بار گویا در باره همجنسگرایی در آن دانشگاه صحبت کرده ولی نه متن سخنرانی و نه نوشته ایشان را ندیده ام و تا آنجا که اطلاع دارم کسی از متن آن سخنرانی اطلاعی ندارد. خلاصه ساویز بعداً به آمریکا می رود و با گروههای مختلفی از گروههای طرفدار صلح و محیط زیست گرفته تا گروههای طرفدار حقوق زنان تا گروههای مدافع حقوق همجنسگرایان فعالیت می کند. حدود سه سال بعد از شروع فعالیت هومان هم با ما تماس گرفت و یک تنه شعبه هومان در فلوریدای آمریکا را بوجود آورد و از منطقه کالیفرنیا که در واقع اولین شعبه هومان در آمریکا در آنجا شکل گرفت بسیار دور بود. ساویز یک امکان و توان بسیار خوبی برای هومان بود بخصوص که علنی بود و از اینکه با مجلات و روزنامه ها مصاحبه کند و از او عکس بگیرند یا در کنفرانسها بعنوان نماینده هومان شرکت کند هیچ واهمه ای نداشت. خوبی دیگر ساویز علاقه و آشنایی او با ادبیات بود که در رساندن پیام همجنسگرایان از زبان خودش به او کمک می کرد. ساویز تنها یک شماره ( شماره 14) مجله هومان را سردبیری کرد (سردبیری مجله هومان تا حدودی بصورت ادواری بود و سعی می شد که هر شماره را یک نفر سردبیری کند تا نظرات هر چه بیشتری مجال طرح شدن داشته باشند)، ساویز همچنین بعنوان نماینده هومان و به اتفاق مادرش در چهاردهمین کنفرانس بنیاد پژو و هشهای زنان ایران در آمریکا شرکت کرد و سخنرانی جالبی هم ایراد نمود. مادرش هم بعنوان مادر یک همجنسگرا در همان کنفرانس سخنرانی کرد که دیدم شما متن سخنرانی مادر ساویز را در ویژه نامه همجنسگرایی و خانواده به

همراه شماره چهار ماها چاپ کرده بودید. ساویز شعر هم می گفت و گویا کتاب شعر هم بیرون داده ولی من ندیده ام. از اینها گذشته ساویز در نوشتن نامه و مطلب برای مجلات ایرانی غیر گی هم نسبتاً فعال بود. ولی ساویز بیشتر تمایل داشت که دیگران را به شرکت در کارها و گرفتن مسئولیت تشویق کند. متأسفانه ساویز بیماری سرطان هم داشت و مسلماً مبارزه با این بیماری خیلی از نیروی او را تحلیل می برد. که متأسفانه چند سال قبل هم بر اثر همین بیماری درگذشت. روانش شاد.

#### در مورد فعالیت همجنسگرایان داخل کشور چه نظری دارید؟

شرایط همجنسگرایان داخل خیلی بهتر از سابق شده اما تا رسیدن به یک وضع ایده آل هنوز راه درازی در پیش است. اینترنت در آشنا شدن همجنسگرایان به مسائل و خواسته ها و احساس خودشان خیلی کمک کرده. تعدادی از دوستان وبلاگ دارند و... اما هنوز که هنوز است شاید بتوان گفت که درصد بالایی از همجنسگرایان به شناخت کافی از گرایش جنسی خود نرسیده اند ولی انتشار مجلات، وجود اینترنت و سایتهای فارسی زبان همجنسگرایان این امیدواری را تقویت می کند که همجنسگرایان ایران در مسیر صحیحی کار می کنند و خواه ناخواه به آزادی خود دست خواهند یافت. هر چه تعداد بیشتری از دوستان وارد فعالیت شوند به همان نسبت رسیدن به آزادی هموارتر خواهد شد. مهم این است که هر کسی در حد خود کاری بکند. منظورم این است که احساس مسئولیت و عمل به آن خیلی مهم است، به نظر من هر چند که وبلاگ زدن و یا چاپ مجله در جای خودش ارزش دارد و مفید است اما تجربه همه جا این را به ما می گوید که بدون متشکل شدن همجنسگرایان و ایجاد گروهها و سازمان خاص برای دفاع از حقوق خود، رسیدن به نتایج ملموس مشکل خواهد بود. هدف من نسخه پیچیدن نیست و دوستان داخل خود بهتر می دانند که چه می کنند و چه باید بکنند.

با تشکر از صحبتها و اطلاعاتی که در اختیار ما گذاشتید. برایتان آروزی موفقیت می کنیم. ماها

